انقلاب با پیشرفت می‌تواند پیروزی برگشت ناپذیر خود را تأمین کند

انقلاب اسلامی ضداستبدادی، ضد-امپریالیستی ومردمی ایران، به رهبری امام خمینی، تاکنون در نبرد بامجموعهٔ نیروهای ضدانقلاب داخلی و خارجی، که در راس همهٔ آنها آمریکای جنایتکار و خدعه‌گرقراردارد، به پیروزی‌های بزرگی نائل‌آمده، مراحل‌مهمی را از سرگذرانده‌است.

یک نگاه کلی به‌مجموع حوادث وبه‌مجموع جبههٔ نبردی که بین‌انقلاب وضدانقلاب در مدت بعداز سقوط رژیم خیانتکار وجنایت‌پیشهٔ "آریامهری" تاکنون‌جریان‌داشته، اینک‌دیگربه روشنی آفتاب نشان می‌دهد که آمریکا

بقیه‌درصفحه۱۴

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۰۳ دوره سوم دوشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰ برابر با ۱۹ محرم ۱۴۰۲ و ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ بها ۳۰ ریال

تعرض جهانی ایالات متحده آمریکایی نتیجه است

(بررسی وضع سیاست جهان) صفحه۹

سخنان مهم رهبر انقلاب پیرامون هماهنگی دولت وملت:

● همه چیزهائی که ماداریم از این مردم است حصوصاً از این مستضعفین.

روزشنبه ۶۰/۸/۲۳ امام خمینی رهبرانقلاب وبنیانگذارجمهوری اسلامی‌ایران در جریان دیدار حجت‌الاسلام سیدعلی‌خامنه‌ای رئیس جمهور جمهوری‌اسلامی‌ایران وآقای‌میرحسین موسوی نخست‌وزیرو اعضای هیات دولت با ایشان سخنان‌مهمی‌ایرادکردندکه ما درزیرقسمت-هایی ازآن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

* گمان می‌کنم که بعضی‌تحولاتی که بعدازانقلاب درایران پیداشد، این‌تحولات بودکه مارا به‌مسائلی که تاکنون رسیدیم رسانده‌است. و منجمله از تحولات، این‌هماهنگی ملت با دولت است. این در راس شاید سایر تحولات باشد. ما باید این‌هماهنگی را باهرقیمتی که شده است، هر زحمتی که شده‌است حفظ کنیم. اگر خدای‌نخواسته ازدست ما این‌هماهنگی‌بیرون‌برود کارهای شمافشل‌خواهدشد ومملکت‌بهمان‌مسائلی که سابق بود خدای نخواسته کشانده خواهدشد.

* دولت‌ما بنای‌براین‌نداردکه‌یک‌مسئله‌ای‌را دریکاطاق‌دربسته، این مسئلمراخودش طرح‌بکندوتحمیل‌کندبرملت. مثل‌قضیه‌پیشنهادفهد.

* اگرسست ما بیائیم و این هماهنگی را حفظ نکنیم خوف این معناهست‌که‌آنهایی‌که‌ازاسلام‌سیلی‌خوردند. و آنهایی که نگران اوضاع ایران، بلکه نگران اوضاع منطقه هستند، یک‌کاری‌بکنند، یکراهی را پیش بگیرندکه، ملت را خسته کنند، اختلاف ایجاد کنندبین‌افرادملت. اختلاف‌ایجادکنندبین‌دولت‌وملت ویک راهی بازکنندکه‌یک‌رضاشاهی را دوباره‌بیاورند. بعنوان رئیس جمهوراسلامی. بنام شاهنشاهی نمی‌آورند.

بقیه‌درصفحه۴

اظهارات رئیس مجلس شورای اسلامی درباره استفاده‌ازنیروهای متخصص وفادار به‌انقلاب

سخنان امیدبخش

صفحه۲

۲ سال از انتشار پیام امام خمینی خطاب به مردم کردگذشت

اجرای پیام امام خمینی- پیروزی قطعی برضدانقلاب درکردستان

امام‌خمینی:
"حق‌اداره‌ٔ اموراداخلی ومحلی‌و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی واقتصادی و سیاسی‌متعلق به‌تمام قشرهای ملت‌است، منجمله برادران کرد، که دولت جمهوری‌اسلامی موظف‌ومتعهدبه‌تامین آن دراسرع وقت می‌باشد."

کردستان در طول دوسال و نیم پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی ضد-امپریالیستی و مردمی ایران، بیش‌از هرچیز به زخمی خون چکان بر پیکر جمهوری اسلامی ایران شبیه‌بوده‌است تاعضوی سالم وبالنده. بخش مهمی ازتوطئه‌هاوتحریکات‌امپریالیسم‌امریکا رژیم‌صدام، ضدانقلاب‌داخلی‌وعوامل آشکار ونهان‌دشمن، طی دوران پس‌از انقلاب، معطوف برآن‌بوده‌است که‌این زخم‌نه‌تنها التیام نیابد، بلکه‌عمیق‌تر شودوبه‌چرک بنشیند و این عضو نه فقط خود آرامش نیابد، بلکه تمامی بدن، یعنی انقلاب مردم‌ایران رانیز به‌تب و درد بکشاند.

پس از گذشت ۲ سال ونیم وطی تجربه‌ای دردناک، اکنون دیگر واضح شده‌است که‌امریکا و رژیم جنایتکار صدام درپس پردهٔ ماجرای‌کردستان، همچون تمامی‌توطئه‌های ضد انقلابی دیگر علیه جمهوری اسلامی ایران عامل اصلی و محرک‌اصلی بوده‌اند. این‌حقیقت پراهمیت نیزاکنون‌روشنتر ازآفتاب شده‌است‌که دشمن راتنها در کردستان ودرمیان نیروهای‌ضدانقلابی وسرسپردهٔ فعال‌درکردستان نباید جستجوکرد. عوامل آمریکا درهمه جا و بویژه در میان کسانی که بانفوذ در مقامات جمهوری اسلامی ایران، به خیانت وعلیه‌آن توطئه میکرده‌اند، با

بقیه‌درصفحه۲

درباره بیانیهٔ مشترک حزب تودهٔ ایران وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در راه وحدت عمل همه‌نیروهای انقلابی راستین

رهبر انقلاب وبنیانگذارجمهوری اسلامی‌ایران، دریکی ازپیام‌های‌خود، دراهمیت‌اتحادهمه نیروهای‌انقلابی راستین برای‌دستیابی به‌پیروزی نهائی انقلاب وتضمین‌برگشت‌ناپذیری‌آن، به این‌مثال‌سادموقابل‌فهم‌همگان اشاره کردندکه، ترکه‌ها رایکیک به آسانی میتوان شکست، ولی هیچ نیروئی قادر به‌شکستن‌جمع به‌هم‌پیوسته آنها نیست.

امام‌خمینی همواره‌توصیه‌کرده-اندکه‌همهٔ نیروهای انقلابی راستین، قطع نظر از عقاید مسلکی، سیاسی‌و مذهبی خود، برای شکستن آمریکا و تفاله‌ها واذنابش، برای‌تامین‌وتضمین پیروزی‌برگشت‌ناپذیر انقلاب، باید بایکدیگر متحد باشند:

"من برای چندمین بار تکرار میکنم که در این‌امر حیاتی قشرهای ملت، باهرمسلکی که‌دارند و باهرفکر سیاسی ومذهبی که‌دارند، لازم است وحدت‌خود راحفظ نموده و علیه جنایات بیشمار دولت‌آمریکا موضعی خصمانه گرفته وبه فکراشکال تراشی و تفرقه‌اندازی که‌بسود دشمنان کشور ماست، نباشند." (پیام‌امام - ۶آذر ۱۳۵۸)

بیانیه‌مشترکی که‌از سوی حزب توده‌ایران وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درهفته‌گذشته‌انتشار یافته، گام‌بلندی‌است در راه وحدت عمل اینـدونیروی سیاسی‌انقلابی‌پیرو سوسیالیسم علمی. این وحدت عمل مقوی نیروی انقلاب، مقوی نیروهای اصیل پیرو خط‌امام است. و ما امیدوار وآرزومندیم که این وحدت عمل، زمینه‌ساز وآغازگر اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلابی، قطع نظر ازتفاوت دراعتقادات ونظرات‌مسلکی سیاسی ومذهبی آنهاباشد.

در این "بیانیه‌مشترک"، با عنوان "چگونه بردشواری‌های تثبیت تحکیم وگسترش انقلاب شکوهمندمان چیره‌شویم" تحلیلی علمی برای‌غلبه برهمه‌دشواری‌ها، برای‌تثبیت تحکیم وگسترش "انقلاب‌شکوهمند ضد-سلطنتی، ضداستبدادی، ضد-امپریالیستی ومردمی میهن عزیزما" ارائه شده‌است.

ماامیدواریم که‌این "بیانیه‌مشترک" موردتوجه‌دقیق همه‌نیروهای راستین انقلابی، بویژه نیروهای اصیل پیرو خط‌امام، واقع شود.

مادرآینده‌نزدیک این "بیانیه مشترک"، رابرای اطلاع‌خوانندگان گرامی در "اتحادمردم" منتشرخواهیم کرد.

طرح وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران "برای حل مسئله افغانستان" واقع بینانه نیست

صفحه۳

نامهٔ یک هوادار "سازمان مجاهدین خلق" وپاسخ ما

صفحه۱۲

صنعت فولادسازی را باید گسترش داد

آقای‌احمدزاده، سرپرست سابق شرکت‌ملی‌فولادایران، در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۳ از سیمای جمهوری‌اسلامی‌ایران پخش شد، ضمن برشمردن مشکلات صنعت فولادسازی، مشکل‌اساسی را عدم تامین‌زغال‌سنگ اعلام داشت. چون‌مشکلات این صنعت همچنان‌مطرح است و مردم و بخصوص کارکنان شرکت ملی فولاد ایران علاقمندند از این مشکلات آگاهی پیدا کنند و دررفع آنهاکوشش نمایند، در این‌مقاله سعی شده است کماهم‌مشکلات‌عنوان شده موردبررسی قرار گیرد و راه حل‌های مناسب پیشنهاد گردد. امیداست‌این پیشنهادها مورد توجه عامه‌وخصوصا مسئولین شرکت ملی فولاد ایران قرار گیرد.

طبق طرحها و برنامه‌های قبلی، قرار بود ظرفیت تولید سالانه‌کارخانه فولادسازی اصفهان، با اجرای مرحله اول توسعه، از ۵۵۰ هزار تن به‌۱/۹ میلیون تن افزایش یابد وسپس در مرحله دوم توسعه، ظرفیت تولید به ۴ میلیون تن و بعد به ۶ میلیون تن و درمرحلهٔ سوم به ۸ میلیون تن‌درسال برسد.

برنامه‌ها وجزئیات طرح توسعه اول از مدتها پیش تنظیم وتصویب شده وقسمت عمدهٔ عملیات اجرائی قبل از انقلاب انجام شده‌بود و مقرر بودکه‌عملیات بهره‌برداری در سال ۱۳۴۹ شروع شود وتولیدفولاد به‌۱/۹ میلیون تن در سال برسد. کلیات طرح توسعهٔ دوم تا تولید ۴ میلیون تن فولاد در سال نیز تدوین شده و معادن سنگ آهن وزغال‌سنگ موردنیاز طرح نیز مشخص و عملیات اجرائی شروع گردیده بود، که بنا بدستور دولت موقت ادامه عملیات متوقف گردید.

بقیه‌درصفحه۱۱

اخراج بی رویه به انقلاب ضربه می زند

"اخراج" امروز تنها دغدغهٔ ساواکیها، عناصرفعال رژیم سابق و ضدانقلابیون چپ‌نما، که باتمام نیرو علیه مردم‌وانقلاب فعالیت کرده و می‌کنند، نیست. برعکس، گروهی از این‌تفاله‌های ضدانقلابی (چون عوامل رژیم سابق قبل از ۱۵ خرداد ۴۲ و ساواکیهائی که‌علیه‌مردم فعالیت‌نکرده! وگزارش‌نداده‌اند!) یا زیرنقاب‌مسلمان-نمائی بکارمشغولند و یا با اتکاء به قانون "بازسازی"، از خطر "اخراج" بدورند.

خطر "اخراج" همچنین گروهی‌از صدیقترین مردم‌انقلابی‌ایران‌را، که با تمام توان خود از انقلاب وجمهوری اسلامی‌ایران پشتیبانی‌کرده، باهرگونه کم‌کاری واعتصاب قاطعانه در مبارزه بوده، علم‌وایمان خود را با کوششی خستگی‌ناپذیر درخدمت نوسازی اقتصاد جامعه وبهبودوضع مردم‌محروم قرارداده‌اند، تهدیدمی‌کند. "جرم" این افرادتنها آنست که هرچند مدافع انقلابند، هرچند از اعتصاب وکم‌کاری بدورند و با تحریک‌کنندگان این شیوهٔ اعتراض، مبارزه می‌کنند، هر چند با دلسوزی و علاقه برای انجام مسئولیتی که بدانها سپرده‌شده‌است، زحمت‌می‌کشندو جان‌می‌کنند... ولی تظاهر افراطی به‌مسلمانی نمی‌کنند، به عقاید ومسلکهای دیگر وابسته‌اند و به‌نوعی دیگر می‌اندیشند. همین! و به این "جرم" باید از کار اخراج شوندو خود وخانواده‌شان به ورطهٔ گرسنگی فرو غلطند. واین در شرایطی است‌که قانون اساسی به‌صراحت تاکیدمی‌کندکه:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس رانمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای موردتعرض ومواخذه قرارداد" (اصل‌بیست‌وسوم)

و "هرکس حق دارد شغلی‌راکه بدان مایل است ومخالف اسلام و مصالح عمومی‌وحقوق دیگران‌نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به‌مشاغل گوناگون برای‌همه افرادامکان اشتغال‌به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید". (اصل‌بیست‌وهشتم)

آیاتعرض‌به افرادمدافع انقلاب، "مواخذه" از آنها و "اخراج" آنها از

بقیه‌درصفحه۴

قانون اساسی آموزش و پرورش رایگان را برای همگان تضمین کرده است

* "پاکسازی" دانش‌آموزان و دانشجویان‌دگراندیش نقض قانون اساسی‌است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند:
"تفتیش عقایدممنوع است و هیچکس را نمی‌توان بصرف داشتن عقیده‌ای موردتعرض ومواخذه‌قرارداد". (اصل‌بیست‌وسوم)

بقیه‌درصفحه۱۳

اتحاد مردم شماره ۱۰۳ دوره سوم دوشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰

اظهارات رئیس مجلس شورای اسلامی دربارهٔ استفاده از نیروهای متخصص و وفادار به انقلاب:

سخنان امیدبخش

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی وامام جمعه موقت تهران، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ آبان‌ماه ۶۰، سخنان مهمی که می‌تواند، در صورت عملی شدن، به ایجاد شالودهٔ صحیح و مطمئنی برای نوسازی انقلابی سراپای جامعه کمک کند، ایرادکرد. رئیس مجلس گفت:

"من به آنها (نیروهای متخصص و تکنوکرات) این بشارت را میدهم که مسئولان کشور هم به این نتیجه رسیده‌اند که بدون حضور شما نیروهای متخصص و نیروهای انسانی وکسانی که حاضرند مخلصانه به این کشور و انقلاب ومردم خدمت بکنند، کارها به پایان نمی‌رسد. . . به شما نیروهای انسانی تحصیل کرده و دوره‌دیده و مجرب اطلاع می دهیم که امیدواریم با جوسالمی که بوجود می‌آید. . میدان فعالیت در همهٔ ابعاد اقتصادی واداری و فنی برای شما و ما باز بشود."

این نتیجه‌گیری جدید واین سخنان امیدبخش است. سخنان رئیس جمهور ونخست‌وزیر نیز، که با تاکید بر مسئلهٔ جلب استعدادها و استفاده از کلیه نیروهای مدافع انقلاب، درهمین مضمون ادا شده‌است، بیانگر آن است که این نظر واقعاً هم "نتیجه "جدیدی‌است، که خوشبختانه در سطح عالیترین مقامات مسئول کشور، عمومیت‌یافته‌است.

نتیجه‌گیری جدیدی‌است، زیرا یک‌نگاه به "قانون بازسازی نیروی انسانی"، که‌چندی پیش در مجلس شورای اسلامی به‌تصویب رسید، بیانگر تضادجدی برخی از مواد آن قانون با این اظهارات است. "قانون‌بازسازی" نه‌فقط معیار را بر "خدمت مخلصانه" به "انقلاب ومردم" و "بازکردن ابعاد اقتصادی‌واداری‌و فنی" برای نیروهای وفادار به انقلاب و خدمتگزار صدیق آرمان‌های آن، قرارنمی‌داد، بلکه برعکس، باپذیرش معیارهای غیر واقع‌بینانه و نادرست، که زیانبخشی آنها در تجربه ۲ سال ونیمه انقلاب به اثبات‌رسیده است، عملا انقلاب را از خدمت بخش بزرگی ازنیروهای صدیق و وفادار خود محروم می‌کرد و بجای آن عملا راه را برای خرابکاری عناصری ناشناس، زیرپوشش تظاهر به اسلام، باز می‌کرد.

سخنان امیدبخشی است، زیرا انقلاب واقعا به آن گروه بزرگ از نیروهای کارآمد و مجرب ودگراندیشانی که مخلصانه آماده خدمت به انقلاب‌اند، محتاج است و به‌خدمت‌گرفتن آنها همانا بهره‌گیری از حداکثرامکانات برای مقابله با دشواری‌ها، ومحروم ساختن وبیرون‌راندن آنها، همانا کمک به ادامه و تشدید دشواری‌ها است.

تمام‌نیروهای علاقمند به سرنوشت انقلاب سخنان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رامثبت ارزیابی می‌کنند و آماده‌اند براساس‌نتایج‌جدیدی که‌مسئولان جمهوری‌اسلامی ایران بدان رسیده‌اند، با تمام‌نیرو در "به پایان رسانیدن کارها" مشارکت‌نمایند.

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

ماتوانسته‌ایم دین این مردم پابرهنه را به آن حداقلش هم اداکنیم

* مجلس شورای اسلامی درهفته گذشته دو جلسهٔ علنی داشت. نمایندگان مجلس دراین جلسات آغاز مانورهای نظامی آمریکا را در منطقه محکوم کردند و خواستار اقدامات اساسی بسود محرومان جامعه شدند.

دراولین جلسهٔ علنی مجلس شورای‌اسلامی، که سه‌شنبهٔ گذشته (۱۹/۸/۶۰) بریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، آقای صفاتی دزفولی، نمایندهٔ آبادان، سخنران پیش از دستور بود. او ضمن اشاره‌به‌اینکه "درمنطقه‌یک‌بلوک‌نظامی با شش‌کشور ترتیب داده‌شده"، که هدف آن حفظ منافع آمریکاست، گفت:

"طرح‌نظامی سری (سی–۳) به همین‌منظور طرح‌ریزی شده و تحویل آواکس‌ها قسمتی ازاین توطئه‌است. . . نکته‌دیگر اینکه این‌تنها صدام و مزدورانش درمنطقه نیستند که علیه انقلاب اسلامی ما دست به تجاوز زده‌اند، بلکه توطئه‌های هماهنگ در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهت تضعیف انقلاب ما در منطقه صورت‌می‌گیرد، که ازجمله این توطئه‌گران عربستان سعودی‌است‌که‌در زمینهٔ اقتصادی تولیدنفت خودش‌را افزایش داده وباصدور بیش‌از ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز سرانجام‌توانست نظرات خودش‌را بر اوپک تحمیل کند."

اولین سخنران پیش‌از دستور دومین جلسه‌علنی هفته گذشته مجلس (۲۱/۸/۶۰) حجت‌الاسلام ناطق‌نوری نماینده‌تهران بود. او در سخنان خود ازجمله‌گفت:

"ماباید فراموش نکنیم که ملت بپاخاسته ما و مردم‌پابرهنه‌باقیامشان وبا ایثارخونشان درهای زندانها راباز کردند، همانگونه‌که‌امام‌بزرگوار بکرات فرمودند، زندانی‌های رژیم قبل ما را آزاد کردند و آن خفقان ها را از بین بردند و این ملت پا برهنه بودند که‌ما ها را به این مسئولیت ها و مقام‌ها رساندند."

ناطق افزود: "ما امتحان میشویم دراین شرایط‌که آیا بنده و ازقبیل بنده‌ای که قبلا به‌فکر ملت محروم بودیم وعلیه مسئولین فریاد می‌زدیم و سنگ بیچاره‌ها را به سینه‌می‌زدیم، آیا امروز هم که خودمان به این‌مسئولیت‌ها رسیده‌ایم، وکیل شدیم یا وزیر شدیم، آیا بازهم همان سوز را داریم وباز به‌فکر مردم بیچاره هستیم ویاخیر فراموش‌کردیم."

ناطق بعد از اشاره به‌نقش‌حیاتی مردم‌درخنثی‌کردن‌توطئه‌های دشمن توسط مردم‌پابرهنه "جنوب‌شهر" وفقرا گفت:

"ما باید فراموش نکنیم که ملت مادین بزرگی به‌گردن ما دارند و ما، واقع امر این است، تاکنون نتوانستیم دین این ملت بیچاره را و این مردم‌بپاخاسته را به آن حداقلش هم اداکنیم. ملت ما همیشه جلوتر از ما هم‌هستند."

ناطق درادامه سخنان خود، در اشاره به‌مردمی‌که برای خنثی کردن توطئه‌های‌دشمن به خیابان می آیند گفت:

"اینها را آدم وقتی نگاه‌می‌کند وضع ظاهرشان‌را، لباسشان‌را وحالتشان‌را بیشترین‌اینهاکسانی هستند که چه بسا مستاجر هستند، چه بسا اجاره‌خانه‌الان ندار. ندبدهند، بیکارهم هستند گرفتاریهای‌دیگرهم دارند، ولی با همهٔ فشارهاوبدبختی ها، همینکه خبردار میشوندکه خط‌امام به مخاطره افتاده، اسلام به‌خطرافتاده، انقلاب دارد از مسیر منحرف‌میشود، باجان و دل به خیابان می ریزند."

ناطق افزود:

"این‌ملت ایثارگر و این مردم بیچاره‌که همیشه بار روی دوش اینها بوده، ماچه‌اندازه به‌فکر اینهاهستیم."

ناطق نوری سپس به مسئله‌مسکن پرداخت وگفت:

"از طرفی معاملات‌ممنوع (است) ازآن‌طرف‌صاحب‌منزل‌ها هم می‌آیند، فشارمی‌آورند برای‌تخلیه‌خانه‌هایشان و دادگستری هم درست مثل همان سابق مامورین فقط تنها جائی که خوب کار میکنند، آن‌واحد تخلیه‌دادگستری‌است، که‌آنها فقط بیایند مردم‌را بیرون بریزند."

ناطق افزود:

"هرکسی بتواند مال‌الاجاره رابه هرشکلی که دلش بخواهد بالا میبرد. بعد هم حکم‌تخلیه‌صادرمیشود. پریشب یک‌بیچاره‌ای آمده‌بود، گریه‌میکرد. یک مرد محترمی و میگفت این بچه‌های من وقتی ظهر آمدند، اظهار کردند بلند شوید، سرظهر که غذا میخورد، اشکش توی بشقاب غذا میریخت که باباگفته‌اند ۴۸ساعت دیگر بلند شوید، کجا میخواهیم برویم."

ناطق درادامه‌سخنان‌خود پرسید:

"چه‌قدمی مادرمسکن مردم برداشته‌ایم. گیرکجاست"

ناطق اضافه‌کرد:

"وهیچ جوابی برای مردم‌دراین زمینه‌هانداریم، باتمام‌مسئولیتی که بر دوش داریم".

بعداز سخنان آقای ناطق نوری، آقایان‌باغانی و حجازی نمایندگان سبزوار و تهران سخن گفتند و سپس مجلس وارد دستورشد.

در دستور جلسه پنج‌شنبه‌گذشته بعداز مراسم تحلیف دونماینده‌جدید لایحه "توقف‌اجرای‌احکام ودستورهای اجرائی دادگاه‌های‌صالحه و مراجع ثبتی درمورداسناد اجاره محل‌های مسکونی"، که باقید دوفوریت از طرف دولت به‌مجلس‌تقدیم شده‌بود، مطرح گردید. بعدازسخنان احمد کاشانی به عنوان مخالف‌وحجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بعنوان موافق، رای گیری‌شد ولایحه به‌تصویب‌رسید.

سپس کلیات "طرح‌تعیین تکلیف نمایندگانی که‌ازانجام وظائف وکالت بازمانده‌اند" مطرح‌شد و کلیات آن به تصویب‌رسید.

اجرای پیام...

بقیه‌ازصفحه۱

تمام نیرو از استقرارصلح در کردستان وپیشنهادمشی صحیح انقلابی برای حل مشکل کردستان جلوگیری‌می‌کرده‌و به‌جنگ دامن می‌زده‌اند

درآنسو باندقاسملو، رزگاری، شیخ‌عزالدین وشیخ جلال، "پیکار" و "رنجبران" و نظائرشان، و درانسو فرماندهانی، که سپس درکودتای‌نوژه چهره‌نمودند، لیبرال‌هائی‌که‌ازشنیدن نام‌مردم وحقوق مردم، از پیشرفت مبارزهٔ ضدامپریالیستی و استقلال‌طلبانه، برخود می‌پیچیدند، کسانی چون قطب زاده، که برای گستردن آتش جنگ برادرکشی خبرجعل‌می‌کردند و. . . همه و همه در تلاش آن بودندکه مردم کرد را از انقلاب جدا سازند، آنها را به دام عوام‌فریبانی‌که ازحقوق خلق کرد دم‌میزدند، فرواندازند وپاره‌ای از پیکرانقلاب رادر مقابل انقلاب قرار دهند.

تمامی ماجرای‌دردناک‌کردستان دراین‌حقیقت‌ساده، ولی پر اهمیت خلاصه میشودکه، خلقی که‌دهها‌سال برای دستیابی به‌حقوق ابتدائی و ساده‌ای چون آموزش به زبان مادری ادارهٔ‌امور داخلی خویش و . . . می‌رزمید، ولی از تجربهٔ سیاسی و شناخت دشمن کم‌بهره بود، پس‌از انقلاب، از یکسو با نیروهائی مواجه شدکه ازاو می‌خواستند "حقوق‌خویش راطلب‌کند وهمین امروزهم طلب‌کند" وازسوی دیگر نیزکسانی‌رامشاهده‌می کردکه‌بنام انقلاب و رهبر انقلاب، خواستهای او را به مسخره میگفتند، از "قیام کفر علیه اسلام" سخن می‌راندند و از تاراندن خشونت‌علیه آن دم میزدند. گروه دوم، آگاهانه یا ناآگاهانه، چهره‌ای درست‌مخالف باواقعیت از انقلاب و رهبرانقلاب در مقابل دیدگان مردم کرد تصویرمی‌کردند و به گروه اول امکان میدادند که دربارهٔ آن به‌تبلیغات گسترده دست زند وعلیرغم‌خواست و تمایل مردم‌کرد– که هوادارانقلاب‌وخواهان استقرار آرامش‌بود– آنها را علیهٔ انقلاب وجمهوری اسلامی ایران‌تحریک کند.

درست به‌همین دلیل است که پیام امام خمینی خطاب به خواهران و برادران کرد، که چند روز پس از تسخیر جاسوسخانه آمریکا و بمثابهٔ پیروزی دیگری‌برتوطئه‌های‌امپریالیسم امریکا، انتشار یافت، چنین اهمیت عظیمی کسب میکند. این‌پیام به‌یکباره آن‌چهره غیرواقعی، که دشمنان مردم کرداز رهبرانقلاب‌وبنیانگذارجمهوری اسلامی ایران برای آنهاجعل کرده بودند، درید، ابرهای سیاه جهل و تبلیغات دروغین را به کنار زد و انوار محبت و اتحاد را، که هیچ قلب‌دردمندی در قبال آن توانائی مقاومت ندارد، برمردم رنجدیدهٔ کردتابانید.

امام‌خمینی دراین پیام، با اشاره صریح به توطئه‌های‌تبلیغاتی علیه‌مردم کرد و خواستهای آنها تصریح‌کردند:

"آنچه بدخواهان به‌آنان (مردم کرد) نسبت‌میدهند، چیزی جزافساد وتوطئه‌گری‌نیست."

رهبر انقلاب باروشنی‌افزودند.

"اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده وبرای‌هیچ‌گروهی‌ویژگی خاص‌قرارنداده وتقوی و تعهدبه‌اسلام تنهاکرامت انسان‌هاست‌ودرپناه‌اسلام وجمهوری‌اسلامی حق ادارهٔ امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی واقتصادی وسیاسی متعلق به تمام‌قشرهای ملت است، منجمله برادران کرد، که‌دولت‌جمهوری‌اسلامی موظف‌ومتعهد به تامین آن در اسرع وقت می‌باشد ومقررات وقوانین مربوط به‌آن‌بزودی انشاءاله تعالی تقدیم میشود."

این پیروزی بزرگی‌برای‌انقلاب و مردم ایران بود. دومین پیروزی پس ازآغاز "انقلاب‌دوم"، یعنی تسخیر جاسوسخانه آمریکا، تنها درسایه این امر مشترک، عظیم و همگانی و مقدس یعنی مبارزهٔ بی‌امان و متحد و تا پای جان علیه امریکای جنایتکار و به‌خاطر امراستقلال بود که چنین مرحم شفابخش ونیرودهنده‌ای از کلام امام‌می‌تراوید و از سراپای جامعه می‌جوشید. محبت، دوستی، اتحاد، تفاهم، بمنظور پیش برد مبارزه با آمریکای‌جنایتکار.

"قلم وبیان و مسلسل‌راازنشانه‌گیری به‌روی یکدیگر منحرف و به سوی دشمن‌های‌انسانیت که در راس آن آمریکاست، نشانه‌روید."

"برادران من، امروز هراختلافی به‌نفع امریکا و دیگر اجانب‌است. آنها هستندکه ازاختلافات ما بهره‌گیری‌می‌کنند و مارامیخواهندبه اسارت بکشند." (ازپیام ۲۶آبان ۵۸امام‌خمینی به خواهران وبرادران کرد)

پیام امام خمینی ضربه‌ای خرد کننده به‌توطئه امپریالیسم‌امریکاوصدام ومزدوران‌داخلی‌آنها، جنگ‌افروزان و عوام‌فریبان بود. خلق کرد با آغوش باز از فراخوان جانبخش امام استقبال کرد. شهرها آذین شدندو شعار "مرگ برآمریکا" و "درود برخمینی" درکوه‌های‌کردستان طنین افکند. این پیام، به‌همراه تسخیر جاسوسخانهٔ آمریکا، ضربه‌ای شدید بر ناهشیاری و ناآگاهی حاکم بر گروه‌های سیاسی صدیق، ولی اشتباهکار وارد ساخت. صفی‌که‌تادیروز درمقابل انقلاب در کردستان برپا شده بود، شکست و نیروهای‌سالم سیاسی‌به سرعت درجای واقعی خود، یعنی در کنار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران قرارگرفتند.

امامتاسفانه، ضربت وارده بر خرابکاران وجنگ‌افروزان‌هنوز به‌اندازه کافی قاطع نبود. آنها کمین‌کردند و به سرعت به‌تکاپو برخاستند. نه‌لیبرال‌های دولت موقت ونه نیروهای ضدانقلابی، که‌خود را بعنوان نماینده مردم‌کردمعرفی میکردندوطرف‌مذاکره "هیات‌ویژه" قرار داشتند، هیچ یک مدافعان صلح وتامین اتحاد ضدامپریالیستی مردم کرد باسایرخلق‌های ایران بخاطردفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی‌ایران‌نبودند. آن‌حقوق‌مصرحهٔ مردم‌کرد در پیام امام خمینی، که‌طبق تصریح رهبر انقلاب، "جمهوری‌اسلامی موظف ومتعهد به تامین آن در اسرع وقت" بود ومیبایست "مقررات وقوانین مربوط به‌آن بزودی "تهیه شود، برروی کاغذ باقی ماندندو شکست "مذاکره"ای که ازپیش‌نتیجهٔ آن‌آشکار بود، باردیگر سایهٔ مخوف جنگ برادرکشی را بر کردستان فروکشید.

این درست است که تجربه‌دردناک گذشته اینبار صحنه را درکردستان دگرگون ساخته بود و تعمیق شناخت نسبت به ماهیت انقلاب و خط امام و دشمنان واقعی خلق کرد، بسیاری از نیروهای‌صدیق رااین‌باردرجبهه‌انقلاب قرارداده‌بود. امامتاسفانه دشمن‌نیز چندان ناکام نبود. سلاح و پول صدام تبلیغات عوامفریبانهٔ دشمنان خلق کرد، چون قاسملوها، وکارشکنی و تعلل آگاهانه و یا ناآگاهانه در اجرای پیام ۲۶آبان‌امام‌خمینی، به‌امپریالیسم آمریکاوایادی‌آن‌امکان‌میدادکه‌همچنان بذرکین برزمین‌ناآگاهی بپاشندوحاصل شوم‌آنرا درو‌کنند.

پیام امام خمینی، سلاح فریب دشمن، یعنی تنهاسلاح موثر آنرا از دستش گرفت وتوقف اجرای این پیام، این‌سلاح‌خونین را بار دیگر بدست او داد.

این‌واقعیتی است که در مرگ‌هر کرد فریب خورده‌ای که، آواره ازکاشانه خویش، علیه‌جمهوری اسلامی ایران سلاح‌بدست‌گرفته‌و در راه اهداف‌پست وخائنانه قاسملوها، یابعبارت‌صحیحتر آمریکا و صدام، ناخواسته جان می‌بازد ویادرشهادت هر پاسدار وسربازیکه با گلوله بیشعور آن کرد به خاک و خون می‌غلطد، مسئولیت آن‌کسانی که، خواسته یاناخواسته، دراجرای پیام امام‌خمینی‌کارشکنی کردند، به‌هیچوجه ناچیز نیست.

اماهنوزهم دیر نیست. هنوزهم میتوان با پیام‌جانبخش امام‌خمینی به مقابله باجنگ‌برادرکشی رفت و آن را متوقف ساخت. دراین تردیدی‌نیست، مردم‌کرد خواهان آرامش و صلح وسازندگی‌اند. اینرا تجربهٔ دوسال و نیم گذشته به‌وضوح‌نشان‌داده است. اکنون درکردستان شالوده‌های محکم سیاسی–اجتماعی برای برقراری صلح وجود داردگروه‌های سیاسی وفادار به انقلاب در کردستان، که‌باتمام نیرو با ضدانقلاب مبارزه میکنند، اندک نیستند. رحمان‌کریمی‌ها، که به‌دست مزدوران قاسملو جان‌باخته‌اند و مورد احترام وعزت مردم کرد قرار دارند، کم‌نیستند. با اتکاء به پیام‌امام‌خمینی وباری بیدریغ نیروهای مدافع انقلاب و پشتیبانی پرشور مردم کرد، میتوان صلح را در کردستان مستقر ساخت و ریشه ضدانقلاب و ناآرامی راخشکاند.

طرح وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران "برای حل مسئلهٔ افغانستان" واقع بینانه نیست

طرحی که از جانب وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران "برای حل مسئلهٔ افغانستان" تنظیم و اعلام شد، برخلاف انتظاری که مـی رفت، متاسفانه طرحی نیست که بتواند به حل "مسئله "افغانستان کمک کند. انتظار میرفت که پیشنهادهای وزارت امورخارجه درجهت کمک بـــه پایا ن دادن بهمداخـــلات مسلحانـــهٔ امپریالیست‌های امریکائی ودستیارانش علیه‌افغانستان‌از خاک پاکستان و نیز درجهت ایجاد زمینه‌مذاکرات بادولت افغانستان‌تنظیم میشد، تابتوان مشکل پناهندگان‌افغانی درایرا ن را نیزحل کرد.

اما طرح، متاسفانه، بر پایه‌هائی تنظیم شده‌است که با واقعیات وفـق نمی دهد و همچنین با اصل بنیادیـن سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی‌ایران وفق نمیدهد که آقای میرحسین‌موسوی ـ نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در این‌جمله فرمول بندی کرده و اعلا م داشته‌است:

"محور اساسی سیاست خارجی‌و داخلی ما ضدآمریکااست."

در طرح پیشنهادی با نهایت تاسف وتعجب مشاهده میشود که ازیک سو حکومت‌افغانستان "حذف " شده است. وازسوی دیگر دولت دست ــ نشاندهٔ ضیاءالحق بعنوان دولت "ضد آمریکائی" ارزیابی شده‌وبرایش‌حقوقی (!) "حیرت‌انگیز" در نظر گرفته شده است. درپایان طرح گفته‌شده‌است که:

"مذاکره درمورد طرح فوق می‌ــ تواند باپذیرش اصول دوگانه و چار‌ــ چوب کلی طرح از سوی شوروی، بین پاکستان وایران و نمایندگان‌مجاهدان افغانی شروع‌شود و در موردجزئیات‌آن توافق‌بعمل آید."

چگونه‌میتوان‌دولت افغانستان‌را که طرف اصلی مذاکره در هر مسئلهــ ای مربوط به افغانستان‌است، ایـــن چنین به‌سادگی "حذف "کرد؟ اگر از نظر جمهوری اسلامی ایران "مسئله افغانستان میبایستی از طریق مذاکـره حل‌شود، این‌مذاکره باید، قبل از هر کس دیگر، با دولت افغانستان انجام گیرد. علاوه براین، دولت افغانستان محصول انقلاب ضدامپریالیستـــی و مردمی در این‌کشور همسایه اســت. این دولت، درست به‌دلیل‌همین‌خصلـــت ضدامپریالیستـــی و مـردمـی، از هـــواداران و حامیـــان انقـلاب وجمهوری اسلامی ایران‌است. اگر به این‌خصائص وموضع‌گیری‌های انقلاب ودولت افغانستان، پیوندهای دیرین فرهنگی، زبانی، تاریخی‌ودینی‌خلق‌ــ های دوکشور ایران وافغانستان را نیز بیفزائیم، به‌این نتیجه طبیعی می ــ رسیم که، مناسبات بین دودولت‌ایران وافغانستان فقط میتواندکاملا حسنه، برادرانه وانقلابی، بر مبنای حمایت متقابل در مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک ـــامپریالیسم به‌سرکردگی‌امریکا واذنابش باشد. در طرح پیشنهادی همه این واقعیات و ضرورت‌ها نادیده گرفته شده‌است.

طرح بر این مبنا تنظیم شده‌است که‌کمک محدود وموقت اتحادشوروی به افغانستان "اشغال "افغانستان واقدامی است "غیرقانونی وزورمدارانه"، و نیز "شوروی با این‌اقدام غیر قانونـــی و زورمدارانه خود باعث ادامـــه سلطه امریکا درمنطقه و گستـــرش و نفو ذ آنست." یعنی اگر اتحادشوروی به دولت افغانستان برای دفـــع تجاوز امپریالیستی کمک‌نمی‌کرد، امریکا در‌ــ صدد ادامه سلطه و گسترش نفوذ خود در منطقه برنمی آمد و ازتوطئـه‌های خود علیه انقلاب ایران دست‌برمی ــ داشت! این دعاوی نیز بـــاز گـــو ی واقعیت‌ها نیست.

کمک‌نظامی محدودوموقت‌اتحا د شوروی‌بنا به‌تقاضای دولت افغانستان، برمبنای قرارداد بین آن‌دوکشوروطبق قوانین‌بین‌المللی مصرح در منشـــو ر سازمان ملل‌متحد انجام‌گرفته‌است، و بنا براین تجاوز واشغالگری نیست. ماهیت‌وهدف‌آن، محافظت‌انقلاب‌ضد‌ــ امپریالیستی ومردمی‌افغانستان‌ازتجاوز نظامی امپریالیسم‌امریکا برتری‌جویا ن چینی وسایر متحدان آنهاست و بناب‌ــ براین نه‌فقط تجاوز واشغالگری نیست، ضدتجاوز و ضداشغالگری است. هم‌ــ اکنون این واقعیت مشهود رانمی‌توان ندیدکه‌دولت‌آمریکا، به‌کمک‌دولت‌های دست‌نشانده‌پاکستان ومصر و عربستان ودیگران، دستجاتـــی را در خاک پاکستان تعلیمات نظامی میدهدومسلح می‌کند و برای عملیـات تروریستـــی و خرابکاری به خاک افغانستـــان گسیـــل می‌دارد، البته این دستجـات مسلـــح بنام "اسلام "عمل‌میکنند، ولی مشهود است که اسلام آنها "اسلام‌آمریکائی" وضدانقلابی، ازنوع "خلق‌مسلمانی ــ های "خودمان‌است. وقتی سران این دستجات به واشنگتن و قاهره دررفت وآمدند، بنابه اعتراف سادات معدوم امریکاآنهارا بااسلحه ساخت شوروی مصر مسلح‌میکند، اردوگاه‌های آنها در پاکستان مرتبا موردبازدیدنمایندگان رسمی‌دولت‌های‌آمریکاوانگلستان‌قرار می‌گیرد، محمدظاهر شاه رابعنوان سر. فرمانده‌خود وحکمران‌آینده‌افغانستان "آزاد "انتخاب‌میکنند... آیا دیگر شک وتردیدی باقی‌می‌ماند که این دستجاتـ صرفنظر ازعناصر گمـراه وفریب‌خورده‌ای که‌دربین‌آنها وجود دارندـ "خلق‌مسلمانی‌های" ضد ــ انقلابی افغانستان‌هستند؟ باچنین منظره‌ای‌که هم اکنون در برابر ماست، آیاتردیدی باقی می‌ماند که اگرکمک نظامی اتحادشوروی به افغانستا ن نبود، همانطورکه دست امریکـا از آستین صدام علیه انقلاب ایران به تجاوز درآمد، به‌همانگونـــه دست امریکا از آستین ضیاءالحـــق برای سرکوب انقلاب افغانستان درمیآمد؟

درباره این دعوی نیـــز که اتحادشوروی با کمک نظامی به‌دولت افغانستان "بهانه" به‌آمریکـا داده و درحقیقت‌شوروی... باعـــث ادامه سلطه‌امریکا درمنطقه وگسترش نفوذ آنست،" باید حقایقی را گوشـــز د کرد.

قبل ازهرچیز از گفته‌های قائم مقام وزیر امور خارجه، که در توضیح "طرح" و در زمینه بهانه‌های امریکا بیان‌داشته‌است، مدد میگیرم.

قائم‌مقام وزیر امـــور خارجه توضیح‌داد که امریکا "به‌بهانه‌تهدید لیبی برعلیه‌مرزهای سودان و مصر"، که "معتقدیم‌که‌لیبی هرگزدرجستجوی چنین تهدیدی نبوده" و به "بهانهٔ استفاده از تجهیزات پیچیدهٔ خارجی به‌وسیلهٔ مبارزین‌صحرا" و حتی به "بهانه‌تجاوزهواپیماهای‌اسرائیلی به آسمان‌عربستان"، که "بدون شـــک حلقه‌ای ازهمین زنجیر بهانه‌امریکا است"، امریکا "حضورگستردهٔ خود را درمنطقه "توجیه‌میکند." ولی‌وی قبل ازبرشمردن‌حلقاتی از "زنجیره‌بهانه ها‌گفت:

"امریکا وقتی نهضـــت ها ی اسلامی را در شمال آفریقا فعـــال و جوشان ومتحرک‌می‌بینند. وقتی رژیم ساداتی مصر را رو به زوال ...می‌ــ بیند، "بااین‌بهانه‌ها به‌توسعه حضور خود در منطقه میپردازد. پس خود قائم‌مقام وزارت‌امورخارجه قبول‌دارد که‌هدف امریکا از گسترش حضور خود درمنطقه، حفظ سلطهٔ خود در منطقـه جلوگیری از انقلاب و "نهضت های اسلامـــی" ضدامپریالیستی‌رهائی‌بخش است وبرای رسیدن‌به‌این‌هدف‌امریکا بهانه‌جوئی میکند، واگربهانه‌ای هم نباشد، آنرا از خودمیتراشد. بنا ــ براین آیامیتوان مسئله‌راچنین‌مطرح کردکه: حضورشوروی درافغانستـــان "باعث" گسترش حضور امریکا در منطقه‌است، وبرای اینکه این حضور امریکا نباشد ویاگسترش نیابد، باید آن "باعث" را ازبین برد؟ البتـــه نمی‌توان.

به‌همین‌گونه‌نمیتوان‌گفت که‌اگر حضورشوروی درافغانستان نباشـــد و این "بهانه" از دست امریکـــا گرفته شود، آنگاه‌امریکا دیگر درصددتوسعه حضورنظامی‌خود در منطقه‌برنخواهد آمد.

این واقعیت آشکاری است که توسعه مداوم حضورنظامی امریکا در منطقه‌ناشی از سیاست‌سلطه‌گرانـــه و غارتگرانه اوست. هـــدف آن‌ســـرکوب انقلاب‌ها‌جنبش‌های‌رهائی‌بخش‌ضد‌ــ امپریالیستی وبیش‌ازهمه ســـر کو ب انقلاب‌ایران وانقلاب‌افغانستان‌است وبرای پیشبرد این‌سیاست، امـــریکا همیشه انواع "بهانه"ها در انبـــان دارد. "خطر شوروی"، "بهانه‌نهضت اسلامی"، "بهانه انقلاب‌افغانستان" "بهانه‌انقلاب‌ایران "والاغیرالنهایه. فراموش‌نکنیم که امریکا به "بهانـــهٔ "گروگانگیری "جاسوسان امریکایی‌در ایران، مدت‌ها برای‌سرکوب انقلاب ایران‌توطئه‌ها چید و ازجمله‌به‌تهاجم نظامی‌مستقیم (طبس) دست‌یازیـــد، ولی پس از رفع‌این "بهانه"، بازهم‌به توطئه‌گری علیه‌جمهوری اسلامی‌ایران ادامه‌داد و ازجمله بدست صدام به تهاجم‌نظامی مبادرت‌کرد. چـــرا؟ برای اینکه "گروگان‌ها" "بهانه‌بودند وهدف امریکا سرکوب انقلاب ایران بود، هست وخواهدبود. ونیزفراموش نکنیم‌که آنگاه که هنـــوز انقلاب افغانستان وانقلاب ایران رخ نداده بود و امریکا برمنطقه مسلط بود، باز هم، بویژه از سال ۱۹۷۰ به‌این‌سو، به توسعهٔ حضور نظامی خود درمنطقه پرداخت. در آن زمان امریکا، ضمن تقویت "ژاندارم‌های منطقه‌درجزیره دیه‌گوگارسیا به‌ایجاد یـــک پایگاه عظیم‌نظامی دست زد، در مصیـــره (عمان) حضورنظامی‌یافت. در پایگاه هوائی ــ دریائی بحرین مستقر شد، باهزاران مستشارنظامی درایران‌حضور نظامی یافت، درعربستان مستقر شد ... وهمهٔ اینها به "بهانه" لـــزوم حفظ "منافع حیاتی "امریکا درمنطقه دربرابرخطر موهوم شوروی.

خلاصه، اگر بخواهیم بهانه را ازدست امریکا بگیریم، باید تمام دنیا رابه‌اوتقدیم‌کنیم، وتازه‌آنگاه‌امریکا به "بهانه "اینکه مبادا خلقی بشورد و "منافع حیاتی "او را به خطراندازد تمام دنیا را زیر "چتر "نظامی خود خواهد گرفت. پس سیاستی واقع ــ بینانه وسیاستی که "محوراصلی" آن ضدامریکائی است درجهتی بایدعمل کندکه‌امریکا رامجبور به "برگشت به خانه‌خود "کند و نه درجهـــت رفع بهانه‌تراشی‌های‌او، که تمامـــی ندارد.

نکته‌جالب دیگری که در طرح آمده‌ونمیتوان از کنار آن گذشـــت، موضوع "نیروهای صلحی "است که باید به‌افغانستان‌بروند واینکه‌نیرو‌ــ های‌پاکستانی نیز درعداد ایـــن نیروهای صلح‌است.

ما ازیک طرف اعلام‌می‌کنیـــم که "محوراساسی سیاست‌خارجی‌وداخلی ماضدآمریکاست" و از طـــرف دیگـر نیروهای مسلح‌رژیم‌آمریگائی‌پاکستـــان رانیروئی‌میدانیم که‌میتواند وبایددر افغانستان مستقر شود. این تناقض راچگونه باید حل کرد؟ این معلوم است‌که‌پاکستان باقرارداد‌همه‌جانبه نظامی "متحد "گوش‌به‌فرمان امریکا است وارتش پاکستان درواقع‌نیروی بومی پنتاگون‌است، که‌به‌سرعـــت‌و شدت‌از جانب‌امریکامسلح‌میشود، تا اگرامکان پیداشود، برای‌حفظ منافع حیاتی‌امریکا" وارد عمل شود.

بدینسان طرح، به‌نظر مـــا، نه‌واقع بینانه تنظیم‌شده، نه‌بر "محور سیاست‌ضدامریکائی"، نه‌در جهتی‌که بتوان‌به‌کمک آن‌زمینه‌مذاکراتی سود‌ــ مندرا (دردرجه‌اول‌بادولت‌افغانستان) برای حل "مسئله" افغانستان و برای رفع مشکل پناهندگان افغانی فراهم کرد. چون به‌نظر ما چنین است، از بحث درباره دیگرجزئیاتی که درطرح آمده، صرف‌نظرمی‌کنیم. فقط یادآور می‌شویم که، بقول آقای نخست‌وزیر، "تاکنون درسیاست‌خارجی تا اندازه‌ــ ای‌باچشم‌بسته وروی حدسیات عمل می‌کنیم." (ازنطق نخست‌وزیر هنگا م معرفی‌کابینه به مجلس‌ــ ۶۰/۸/۱۱) طرح وزارت امورخارجه "بـــرای حل مسئلهٔ افغانستان" تایید تازه‌ای است براین‌واقعیت.

ماامیدواریم‌که دولت جمهوری اسلامی‌ایران‌بتواند درسیاست‌خارجی این‌کمبود را برطرف کند وبر اسا س اهداف ضدامپریالیستی انقلاب ایران وبرپایه واقعیات، مسائلی راکه‌درزمینه مناسبات‌باافغانستان‌دارد، ازرا‌ه‌مذاکره بادولت‌افغانستان حل کند.

سیمای واقعی "مجاهدین" افغانی به‌استناد روزنامه‌های اسلامی ایران

برای اطلاع معاون محترم سیاسی وزارت‌کشور:

آقای دکتر سرورالدین، معاون سیاسی وزارت‌کشور، درمصاحبه‌ای که چندی پیش‌با روزنامه "اطلاعات" انجام داد، ضمن طرح مطالب‌مختلفی‌درباره پناهندگان‌افغانی به ایران، ازجمله گفت:

"مابه‌خوبی میدانیم که در بین این ۱/۵ میلیون افغانی، گروه‌هـا و دستجاتی در خط‌امریکا وجود دارند و دراین‌مورد هرکسی سند و مدرکی که بتواند ماراروشن‌کند، به‌ما ارائه دهد، تا ما اقدامات شدیدی علیه آنان بعمل آوریم." (اطلاعات ۱۷آبان ۱۳۶۰)

ماضمن تاکید چندباره براین‌امر، که‌اکثریت این ۱/۵ میلیون افغانـــی پناهنده به‌ایران، زحمتکشان‌افغانـــی هستندکه فریب تبلیغات دشمـــن را خورده ومیهن انقلابی خودرا رهاکرده اند، ازآنجاکه‌واقعیات ثابت کرده‌که‌در میان این پناهندگان، گروه‌های‌سیاسی سازمان‌یافته‌از جانب امپریالیسم‌امریکا وهمچنین‌انواع جنایتکاران‌وقاچاقچیان فراوانند وبطورمتشکل، هم علیه‌انقلاب افغانستان وهم برضدانقلاب ایران، فعالیت‌می‌کنند، برخی از اسناد موجود دراین زمینه رابرای اطلاع‌بیشتر همـــه مسئولان‌کشور وازجمله معاون محترم وزارت‌کشور منتشر می‌کنیم.

این‌اسناد که، تماما از روزنامه ــ های اسلامی‌ایران (بغیر از یک مورد، که‌ازمنابع خود "مجاهدین"افغانی‌گرفته شده) استخراج‌شده، بروشنی تمام‌نشان میدهدکه‌اکثریت گروه‌های افغانی‌ــ که معاون‌سیاسی وزارت‌کشور در مصاحبـــهٔ یادشده‌تعداد دفاترآنهارا ۱۰۰ دانسته است توسط امپـــریالیسم جهانی به‌سرکردگی امریکا و ایادی آن‌درمنطقه سازمان داده‌شده‌اند.

روزنامهٔ جمهوری اسلامی: دیدار۵ گروه افغانی ازسادات

روز ۹تیر ۱۳۵۹ روزنامه "جمهوری‌اسلامی"، درخبری که در صفحهٔ اول انعکاس یافت وکلیشه آنـــرا دراین صفحه می‌بینید، از ملاقات ۵ گروه


۱۶ صفحه

جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

دوشنبه ۹ تیرماه ۱۳۵۹ ـ شماره ۳۱۱ سال دوم — تکشماره ۲۰ ریال

گروههای آمریکائی افغانستان با انور سادات دیدارکردند

که به مصر رفته‌اند

●نمایندگان گروههای امریکائی عبارتند از: حـــزب اسلامـــی افغـــانستان، حـــرکت انقلاب اسلامی، جبهه نجات‌ملی، جمعیت اسلامی، اتحاد ملی و انقـلاب اسلامـــی افغانستان

افغانی باسادات، که هنوز معدوم‌نشده بود، پرده‌برداشت. روزنامه "جمهوری اسلامی "نوشت:

"نمایندگان پنج‌گروه ازاحزاب آمریکائی افغانستان به‌ریاســـت دکتر عبدالرسول سیاف، رئیس‌اتحادیه‌ به اصطلاح‌اسلامی برای آزادی‌افغانستان باانورسادات وسایر مقام‌های مسئول دولت‌مصر ملاقات کردند. سخن گوی این‌گروه‌ها گفت‌هیات مجاهدین‌افغانی که‌سه‌روز پیش برای مذاکره و دریافت کمک‌های نظامی ومادی به مصر آمـــده بودند، موفق شدند تا امروز با رئیس جمهوری و سایر مقامات مصری ملاقات نمایند. وی این ملاقات‌را مفید‌وسازنده خواند."

روزنامه "جمهوری‌اسلامی" در ادامه‌این‌خبر چنین‌اظهار نظر کرد:

بقیه‌درصفحه ۱۴

اخباری از عراق

یا عمال العالم اتحدوا — وطن حر وشعب سعيد

طريق الشعب

الجريدة المركزية للحزب الشيوعي العراقي

العدد «۱۰» السنة ٤٥ — اواسط تموز — ۱۹۸۱ السعر «۵۰ فلسا»

(از "طريق الشعب"، ارگان مخفی حزب کمونیست عراق، شماره ۱۰، اواسط ژوئیه ۱۹۸۱)

فرار از ارتش صدام شدت می یابد

. . . سربازان به اشکال گوناگون از جمله فرار از ارتش، از شرکت در جنگ تجاوزکارانه امتناع می کنند. روستاها و شهرهای کردستان مملو از سربازانی است که یا از واحدهای خود گریخته اند و یا پس از استفاده از ایام مرخصی، بازنگشته اند. دولت و مامورین دولتی در اعمال فشار برای بازگردانیدن فراریان تردید دارند، زیرا از یکسو عدهٔ فراریان بسیار زیاد است و از سوی دیگر بیم دارند که اعمال فشار آنها را به ملحق شدن به دسته های پیشمرگ سوق دهد.

اخبار رسیده از استانهای ذی قار و میسان و بصره حاکی است که صدها تن از سربازان به روستاها و آهوار (نیزارها) پناه برده اند تا از تعقیب عوامل صدام که می کوشند آنها را به اجبار به میدان جنگ تجاوزکارانه یا پشت جبهه بازگردانند، بگریزند. بسیاری از فراریان ابراز تمایل می کنند که حتی مسلحانه در مقابل رژیم مقاومت کنند.

پدیدهٔ محکوم کردن جنگ و فرار چه در جبهه و چه در پشت جبهه بیش از پیش گسترش می یابد.

عملیات مبارزان در درون پایگاه های نظامی

در اوایل ماه مه گذشته، سه هواپیمای جنگی در باند پایگاه هوایی الرشید، منفجر شدند و انفجار آنها چند هواپیمای عمودرو و چند انبار اسلحه و مهمات را نیز منهدم ساخت. در اواخر ماه مارس نیز دو هلیکوپتر پس از به پرواز درآمدن از پایگاه هوایی کوت منفجر شدند. یک هواپیمای میگ نیز در داخل محوطهٔ پایگاه هوایی الرشید منفجر گشت. این عملیات، نتیجهٔ فعالیت های نیروهای میهن دوست مخالف رژیم صدام حسین بوده است.

۴ تن از ۷۵۰ نفر!!

برای گذراندن یک دوره چهار ماهه جهت آموزش یک نوع جدید از موشک های ضد تانک، ۷۵۰ سرباز کرد از میان سربازان احتیاط، انتخاب شدند. پس از گذشت سه ماه تعداد فراریان این دورهٔ آموزشی به ۶۱۰ تن رسید و تنها ۱۴۰ نفر باقی مانده بودند. چند افسر ارشد به میان سربازان رفتند و طی سخنرانی هائی از "اخلاص" و "شجاعت" آنها ستایش کردند و فراریان را "ترسو" و "خائن" خواندند و سپس دستور دادند که قبل از خاتمه دورهٔ آموزشی به جبهه اعزام شوند. در روز مقرر تنها ۴ نفر حاضر بودند!

سخنان مهم رهبر انقلاب ...

بقیه از صفحه ۱

بعنوان رئیس جمهور صد در صد اسلامی و بسیاری از مسائل اسلامی هم از من و شما بیشتر عمل کنند. از این جهت در راس برنامه های دولت باید این مطلب باشد که این هماهنگی را حفظ کند.

* شما نمی توانید کارهایی که الان در ایران هست انجام بدهید، الا با هماهنگی با ملت. هماهنگی با ملت هم این است که شما توجه کنید به خواسته های اینها.

* اگر مردم نبودند، اگر این مردم، خصوصا این مستضعفین، خصوصا این جنوب شهری های به اصطلاح پابرهنه ها، اگر اینها نبودند، شماها یا در حبس الان بودید یا در تبعید یا در انزوا . . . همه چیزهایی که ما داریم از این مردم است. خصوصا از این مستضعفین.

* آن بالائی ها با مردم کاری ندارند. آنها همه اش پی کار خودشان هستند. آنها ناراضی می خواهند درست کنند.

* تا این مردم را دارید، خوف این که بتوانند به شماها آسیب برسانند هیچ نداشته باشید.

* امروز مردم توجه پیدا کردند به این که نباید یک اقلیتی بر یک اکثریت قاطع حکومت کند.

نتایج انتخابات پارلمانی در بلژیک

انتخابات بلژیک به تغییر اساسی در توازن قدرت احزاب بزرگ این کشور نیانجامید. بعقیده "رویتر"، مذاکره درباره تشکیل دولت ائتلافی جدید طولانی و دشوار خواهد بود.

کابینه پیشین از آنجا سقوط کرد که، نتوانست مسائل حاد اقتصادی این کشور را حل کند. ۸٪ نیروی کار بلژیک بیکارند وکسری بودجه به ۵۰۰۰ میلیون دلار رسیده است.

مارشال اوستینوف در مراسم سالگرد انقلاب اکتبر:

نیروهای مسلح شوروی به تجاوزکاران جواب دندان شکن خواهند داد

شصت وچهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اتحاد شوروی و سراسر جهان برگزار شد.

دیمیتری اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، در سخنرانی خود پیش از آغاز رژه گفت:

"اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از سیاست پیگیر تقویت صلح و تحدید وقطع مسابقهٔ تسلیحاتی پیروی میکنند. در این میان، محافل امپریالیستی کارزاری بهتان آمیز را درباره به اصطلاح "تهدید شوروی" آغاز نهاده اند و با سرعتی دیوانه وار مسابقهٔ تسلیحاتی را دامن می زنند، تا بدین ترتیب به برتری نظامی دست یابند".

اوستینوف به گفته برژنف اشاره کرد که:

"اتحاد شوروی خواستار برتری نظامی نیست وتلاش دیگران هم در این جهت و یا کوشش برای گفتگو با اتحاد شوروی از موضع قدرت محکوم به شکست است"

مارشال اوستینوف تاکید کرد:

"نیروهای مسلح شوروی همه وسائل لازم را برای دادن پاسخ دندان شکن به هر تجاوزکار در اختیار دارند".

در ضیافتی که بمناسبت شصت و چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر برگزار شد، لئونید برژنف سخن گفت. وی اظهار داشت که:

"سیاست امپریالیستی محافل تجاوزکار، صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است. در چنین شرایطی، توان حکومت شوروی و متحدان سوسیالیستی آن و سیاست استوار و پیگیر صلح و همکاری آنها با همه نیروهای صلح دوست و واقع بین هرچه بیشتر به یکی از بزرگترین وثیقه های نگهداشت صلح جهانی بدل می شود".

"پراودا" در سرمقاله خود بدین مناسبت نوشت:

"مردم شوروی می توانند به حق به دستاوردهای خود در زمینه شالوده ریزی جامعهٔ کمونیستی به خویش ببالند. تنها در ۱۵ سال گذشته، درآمد واقعی آنها دوبرابر شده است و بیش از ۱۶۰ میلیون نفر از مسکن بهتر برخوردار گردیده اند".

تصحیح و پوزش

متاسفانه در شماره ۱۰۲ دو اشتباه چاپی عمده روی داد که با پوزش از خوانندگان عزیز بدین وسیله تصحیح می شود.

در مقاله "دروغ بزرگ" در ستون اول صفحهٔ ۳ سطر ۳۹ جمله زیر صحیح است.

"مقدمات استقرار موشک های هسته ای میان برد جدید ساخت آمریکا در خاک اروپا فراهم گردد."

صفحهٔ ۹ به انتهای مقاله "مردم اسپانیا در برابر . . ." جمله های زیر افزوده شود:

پیمانهای نظامی، این کشور را از درگیری در دو جنگ جهانی ایمن نگهداشت.

علاوه بر این استدلال می شود که با قرارداد اسپانیا با ایالات متحدهٔ آمریکا درباره واگذاری پایگاه های نظامی به آن کشور، اسپانیا به اندازه کافی در سیستم پیمانهای غربی شرکت میجوید.

از سوی دیگر، بسیاری از اسپانیائیهای دوراندیش بیم آن دارند که مبادا اسپانیا، با عضویت در "ناتو" به سیاست اتمی "واشنگتن" کشانده شود.

هنوز عضویت اسپانیا در "ناتو" محرز وقطعی نیست، چه پیش از چنین اقدامی، لااقل برخی مسائل سیاسی نیز باید حل شود. در این زمینه باید بویژه از اختلافات میان اسپانیا و بریتانیا دربارهٔ جبل الطارق نام برد، که خوآن کارلوس، پادشاه اسپانیا را به رد علنی دعوت به عروسی ولیعهد بریتانیا واداشت.

مردم اسپانیا هنوز آخرین کلمه را در این باره بزبان نیاورده اند. "روز ضداتم" چند هفته پیش، که بیش از ده هزار نفر از اهالی مادرید در آن شرکت کردند و علیه عضویت اسپانیا در "ناتو" به اعتراض برخاستند، تنها آغاز کلام بود.

اخراج بیرویه...

بقیه از صفحه ۱

کار به "جرم" دگراندیشی، منطبق با "قانون اساسی" است؟ و آیا "اخراج" دگراندیشان به "جرم" عقایدشان، ایجاد شرایط مساوی برای اشتغال همهٔ افراد جامعه نام دارد؟ آیا این قانون اساسی نیست که آشکارا نقض می شود؟

حجت الاسلام خامنه ای رئیس جمهور اسلامی ایران، در سخنرانی انتخاباتی خود، که از رسانه های گروهی جمهوری اسلامی ایران پخش شد، برنامهٔ دولت جمهوری اسلامی ایران را برمبنای "کشف و بکارگیری تمام استعدادهای انسانی در همه میدان ها از تکنیک تا هنر" اعلام کرد و تاکید نمود:

"باید توجه را چند برابر کنیم و استعدادها را پیدا کنیم و آنرا به کار گیریم و ستقلال ما جز از این راه تامین نیست".

و: "ما بایستی امنیت اجتماعی و قضائی و امنیت کامل محیط زندگی و محیط کار را برای همه افراد فراهم کنیم. وجه دیگر این اصل اینست که همهٔ کسانیکه وفادار به جمهوری اسلامی هستند ونظام جمهوری اسلامی را قبول دارند، با هر اندیشه وتفکری، بتوانند آزادانه زندگی کنند و کسی به آنها تعرض نکند".

فقیه عالیقدر آیت اله منتظری نیز در پیامی به رئیس جمهور شهید رجائی تاکید کرد که: "انقلاب میراث گروه خاصی نیست" و اینکه معیارها باید براساس لیاقت افراد استوار باشد و . . .

پس آشکار شد که با "اخراج" دگراندیشان وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، نه فقط قانون اساسی، بلکه موضعگیری صریح عالی ترین مقامات مسئول نیز نقض می شود.

اما ابعاد نگرانی آور شیوهٔ غیر قانونی "اخراج" دگراندیشان مدافع انقلاب، تنها به نتایج پیشگفته ختم نمی شود، زیرا اگر تنها نتیجهٔ این عمل گرسنگی و مرارت کشیدن گروهی از عناصر صدیق مدافع انقلاب ومحروم کردن آنها از خدمت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بود — که خود عملی غیرانسانی، غیراخلاقی و غیرقانونی است — شاید تاکید بیشتری ضرور نمی بود. اما عواقب نامطلوب این عمل بسی وسیعتر است، زیرا این اقدام موجد دشواریهای عظیم سیاسی، اجتماعی واقتصادی برای جمهوری نوپای ما است.

موجد دشواریهای سیاسی است، زیرا این عمل غیرقانونی دستگاه دولتی را از یکطرف از وجود بسیاری از نیروهای حداقل بیطرف وحداکثر مدافع پیگیر انقلاب تهی می کند و آنها را دستخوش ناملایمات می سازد و در معرض تندباد نارضائی قرار می دهد. بیشک مدافعان پیگیر وصدیق، ولی دگراندیش انقلاب، که متاسفانه تا بحال بارها و بارها با تحمل ناملایمات وتضییقات گروه های انحصارطلب وقشری روبرو بوده ولی هیچگاه وفاداری اصولی خود را به انقلاب وجمهوری اسلامی ایران از دست نداده اند، حتی به بهای گرسنگی کشیدن وبیکاری نیز از این موضع اصولی خود پاپس نخواهند کشید و این تحریکات را خنثی خواهند ساخت. ولی، بسیاری کسان، که از چنین سطح بالای آگاهی برخوردار نیستند، به طعمه ای مناسب برای ضدانقلاب بدل خواهند شد.

از طرف دیگر چنین روشی برای ورود ضدانقلابیون نقابدار چون کلاهی ها وکشمیری ها وفخارزاده ها، که در تعویض چهره وتظاهر به دمسازی با انحصارطلبان وقشریون مهارت ودستور ویژه دارند، راه را به دستگاه دولتی باز خواهد کرد. بنابراین انحصارطلبی و قشریگری ازیکسو پایه های قدرت انقلاب را تضعیف می کند و از سوی دیگر دشمن تشنه بخون انقلاب را در آستین خود می پرورد.

موجد دشواریهای اجتماعی است، زیرا کارمند یا کارگری که تنها به "جرم" دگراندیشی از کار اخراج می شود وخود وخانواده اش در معرض دشواریهای معیشتی قرار می گیرند، به طعمه مناسب انواع فسادهای اجتماعی بدل خواهند شد. درست بهمین دلیل است که جوامع سرمایه داری، که بیکاری در آنها بیداد می کند، خاستگاه همه گونه فساد گریزناپذیرند.

وسرانجام و از همه مهمتر "اخراج" موجد دشواریهای اقتصادی است. همان گونه که رئیس جمهور در نطق انتخاباتی خود بدرستی تاکید کرده است، "استقلال ما" جز از طریق "کشف و به کارگیری تمام استعدادهای انسانی در همه میدانها، از تکنیک تا هنر" تامین نیست. در چنین شرایط حساسی، اخراج بخشی از استعدادهای جامعه، که حاضرند تمامی امکانات ونیروی خود را در خدمت بازسازی اقتصاد ویران کشور قرار دهند، درعمل جز لطمه زدن به هدف تامین استقلال وبالنتیجه جز به سود دشمنان استقلال وآزادی کشور ما نیست.

ابعاد این خطر باز هم وسیعتر می شود، زمانیکه بدانیم چنین شیوه ای نه تنها در ارگانهای اجرائی دولتی، بلکه در ارگانهای آموزشی، حتی در سطوح پائین، نیز اجرا می شود. اخراج وعدم ثبت نام دانش آموزان ناآگاه، بی تجربه و فریب خوردهٔ هوادار گروه های چپ رو، هرچند این یا آن مدرسه، این یا آن آموزشگاه و یا در نهایت کلیه مدارس را ظاهرا از "آرامش" برخوردار ومسئولان آموزش و پرورش را از کار درازمدت، پرمسئولیت و پر حوصله آموزشی — تبلیغاتی برای آگاه سازی این جوانان گمراه —، معاف می کنند، اما جامعه ای را به سردرگمی و تشنج می کشاند. خانوادهٔ جوانی، که بدلیل هواداری از این گروه های چپ رو درسال گذشته، از مدرسه اخراج شده است، به ورطهٔ نگرانی ونارضائی فرو می غلطند و خود وی به طعمه مناسب برای رهبری ضدانقلابی این گروهها و همچنین ضدانقلاب سازمان یافته بدل می شود.

چنین روشی، کاملا غیرمسئولانه است و محصول آن نیز، خواسته یا ناخواسته، در جهت گسترش نارضائی، درگیری، تشنج وناآرامی است، که در نهایت بسود امپریالیسم آمریکا تمام می شود.

این تجربه تاریخ است که مقابله با عقاید مخالف یا متفاوت، تنها با برخورد عقیدتی امکان پذیر است ومحو فیزیکی صاحبان آن عقاید، یا ایراد فشار و اعمال تضییقات علیه آنها، بهیچوجه به محو آن عقاید موفق نخواهد شد.

شیوهٔ "اخراج"، که از چنین طرز فکری نشات می گیرد، نه فقط به برتری انحصارطلبی وقشریگری وغلبه برطرز فکر معینی منجر نخواهد شد، بلکه چنانکه دیده می شود، جز وسیله ای برای ناراضی تراشی وموجد دشواریهای اجتناب ناپذیر سیاسی، اجتماعی واقتصادی نیست. و روشن است که از اعمال چنین روشی تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران بهره خواهند برد.

ما امیدواریم که این هشدارهای دلسوزانه مورد توجه مسئولان کشور قرار گیرد.

شصت و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

مردم شوروی و دوستانشان در سراسر جهان شصت و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن گرفتند. انقلاب اکتبر بزرگترین حادثه تاریخ جهان و سرآغاز تحولاتی بود که روزبروز دایرهٔ سلطهٔ دنیای ستمگران را تنگتر و امکانات جهان محرومان را گسترده ساخت. خلقهای ستمدیده با پشتیبانی کانون انقلابی تازه‌ای که درجهان پدید آمده بود، طی یک دوران کوتاه تاریخی، زنجیر اسارت استعماری را گسستند و بر ویرانه‌های امپراطوریهای استعماری دولتهای مستقل خود را ساختند. منظره جهان در این شصت و چهار سالی که از انقلاب اکتبر می‌گذرد، بکلی دگرگون گشته است، و این دگرگونی ثمره یک نبرد آشتی ناپذیر بین نیروهای مترقی و انقلابی از یکسو و نیروهای استثمارگر و ضدانقلابی از سوی دیگر بوده است. این مبارزه اکنون به یکی از حادترین مراحل خود پا نهاده است. امپریالیسم آمریکا و متحدان و دستیارانش جهان را به نابودی و یا تن در دادن به غارت امپریالیستی تهدید می‌کنند.

درجشن‌های انقلاب اکتبر، رهبران شوروی معمولا موضع و سیاست کشورشان را در قبال مسائل روز جهان شرح میدهند.

این بار مارشال اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، در این باره سخن گفت. وی ضمن اشاره به بهترین مسئله روز، یعنی نجات جامعه بشری از خطر یک جنگ جهانی هسته‌ای اعلام داشت که اتحاد شوروی از بذل هیچ کوششی برای جلوگیری از یک فاجعه هسته‌ای دریغ نخواهد ورزید و آماده است درباره تمام جهات تقلیل تسلیحات هسته‌ای، بشرط تامین امنیت متقابل، با غرب بمذاکره بنشیند. اوستینوف محافل امپریالیستی را از تلاش باطل برای کسب برتری نظامی بر اتحاد شوروی و یا توسل به سیاست زورگوئی برحذر داشت و باردیگر موضع قاطع اتحاد شوروی را شرح داد و گفت:

"اتحاد شوروی درصدد کسب برتری نظامی برغرب نیست، اما هرگز به طرف متقابل نیز اجازه نخواهیم داد که نسبت به ما برتری نظامی بدست بیاورد".

مارشال اوستینوف هدف کشورهای امپریالیستی را از تلاش برای کسب برتری نظامی توضیح داد و گفت:

"آمریکا و پیمان ناتو سیاست برهم زدن توازن نظامی و استراتژیکی موجود و کسب برتری نظامی را دنبال و تلاش می‌کنند به کشورهای سوسیالیستی وضع فوق‌العاده تحمیل کنند و نیروهای آزادی ملی و اجتماعی را عقب برانند. این روش بجز ماجراجوئی سیاسی چیز دیگری نیست".

مارشال اوستینوف به مظاهر این ماجراجوئی سیاسی در نقاط مختلف جهان و واکنش خلقها در برابر این سیاست اشاره کرد و گفت:

"یکی از صفات مشخصه دوران ما دامنهٔ وسیعی است که جنبش ضد جنگ بخود گرفته است، مردم جهان و قشرهای وسیع محافل اجتماعی هوادار صلح با هم پیوستگی روزافزون در برابر دسایس تجاوزکارانه امپریالیسم ایستاده‌اند".

وزیر دفاع شوروی گفت:

"اتحاد شوروی همیشه برآن بوده است که جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای و حفظ صلح امری است امکان‌پذیر و برای تحقق این امکان به حقیقت باید کوشید که واقع بینی سیاسی بر تفرعن و ماجراجوئی تفوق یابد و ملت های سراسر جهان در راه عقیم گذاردن نقشه ها و دسایس نیروهای جنگ طلب امپریالیسم، در راه قطع مسابقه تسلیحاتی و حفظ صلح مبارزه کنند".

مارشال اوستینوف از دسایسی که امپریالیسم برای مداخله در امور کشورهای سوسیالیستی و کشورهای آزاد شده طرح‌ریزی می‌کند، پرده برداشت و به بیهودگی تلاش‌های امپریالیسم برای دگرگون ساختن نظام‌های اجتماعی کشورهای سوسیالیستی اشاره کرد و گفت:

"هیچکس نباید در مورد عزم راسخ و توانائی کشورهای سوسیالیستی در پاسداری از دستاوردهای تاریخی خود شک و تردید داشته باشد".

تفسیر وقایع مهم جهان



سیاست ماجراجویانه امپریالیسم در لهستان

درام لهستان بمرحلهٔ پایانی خود نزدیک می‌شود. تحریکاتی که بدست عوامل ضدانقلابی داخلی و خارجی طی یکسال اخیر در لهستان انجام می‌گرفت، همراه با اشتباهات بزرگی، که رهبری سابق حزب متحد کارگری لهستان در قلمرو برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی مرتکب شده بود، لهستان را با بزرگترین بحران داخلی در دوران پس از جنگ روبرو ساخت. مسئله بدین‌نحو با قاطعیت تام مطرح بود: آیا نیروهای ضدانقلابی داخلی و خارجی می‌توانند بخشی قابل ملاحظه از زحمتکشان را بدنبال خویش بکشانند و حاکمیت سیاسی را دردست بگیرند و نظام سوسیالیستی لهستان را به عقب نشینی و سپس بازگشت به نظام سرمایه‌داری وادار سازند و یا حزب متحد کارگری لهستان می‌تواند کارگران پیشرو و تمام هواداران سوسیالیسم را بسیج کند و تعرض ضدانقلابیون داخلی و خارجی را درهم شکند و بخش فریب خورده زحمتکشان را از زیر تاثیر آنان بیرون آورد و نظام سوسیالیستی را در لهستان حفظ کند.

عوامل ضدانقلابی داخلی از اهرم‌های چندی برخوردار بودند. در لهستان عناصر سرمایه‌داری کوچک هنوز باقی است. زمینه اجتماعی برای بقای روحیه ملیت‌گرائی تماما از بین نرفته است. علاوه بر این در خارج لهستان یک گروه بزرگ از ضدانقلابیون فراری در آمریکا، انگلستان، کانادا و سایر کشور های غربی وجود دارد. سرویسهای جاسوسی امپریالیستی چه راسا و چه از طریق ضدانقلابیون فراری، عوامل خود را در داخل کشور به حرکت درآوردند و با پیش بینی عواقبی که اشتباهات رهبری لهستان می‌تواند ببار بیاورد به سازماندهی درمیان گروه‌های مختلف اهالی، از جمله کارگران، آغاز نمودند.

رهبری کشور بهنگام بروز نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی در لهستان بایک سازمان شکل گرفته از ضدانقلابیون، که در اتحادیهٔ "همبستگی" نفوذ کرده بودند و در بسیاری از موارد سیاست آنرا تعیین می‌کردند، روبرو گردید. امپریالیستهای آمریکائی و همدستان اروپایی آنان کوشیدند از این وضع برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه خود بهره‌برداری کنند. دشواری کار در آن بود که اتحادیه "همبستگی" یک سازمان همگون ضدانقلابی نبود، بلکه در آن، علاوه بر هسته فعال ضدانقلابی، که به دنبال سیاست ماجراجویانه امپریالیسم گام بر می‌داشت، تعداد زیادی از زحمتکشان فریب خورده نیز عضویت یافته بودند. حزب متحد کارگری لهستان در برابر این وضع سیاست خردمندانه توضیح و اقناع زحمتکشان فریب خورده را درپیش گرفت. ثمرات این سیاست اکنون روزبروز بهتر ظاهر می‌گردد. گروههای ضدانقلابی، ملی‌گرا، ضدسوسیالیست و ضد شوروی، که در اتحادیه "همبستگی "لانه کرده بودند، بتدریج منزوی می شوند. بخش مهمی از اعضای اتحادیه "همبستگی" از سیاست های ماجراجویانه ضدانقلابیون، که هیچ وجه مشترکی با منافع خلق لهستان ندارد، فاصله میگیرند. بدین جهت هم اکنون گروه‌های ضدانقلابی در فکر ایجاد سازمانی مستقل از اتحادیه "همبستگی" هستند. هیچ بعید نیست که این گروه ها پس از شکست قطعی و کامل خود، به ماجراجوئیهای تروریستی و کارهائی از این قبیل دست بزنند. اما آنچه مسلم است، اینست که حزب متحد کارگری لهستان در مبارزه برای حفظ استقلال و نظام سوسیالیستی در کشور نخستین پیروزی خود را بدست آورده است و امید می‌رود که لهستان، پس از یکسال آشوب، بار دیگر با کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی به راه رشد و سازندگی سوسیالیسم ادامه دهد.

مارشال اوستینوف در نطق خود به مناسبت سالروز انقلاب اکتبر گفت:

"درحزب متحد کارگری لهستان و در میان توده‌های وسیع زحمتکشان آن کشور، عزم راسخ برای دادن پاسخ دادن شکن به نیروهای ضدسوسیالیستی، که علنا تلاش می‌کنند زمام امور حکومت را بدست خود بگیرند، تقویت می‌یابد. کمونیستهای لهستان و تمام میهن‌دوستان واقعی آن کشور در این راه همیشه از پشتیبانی کامل کشورهای برادر بر خور دار خواهند بود".

گسترهٔ سیاست ماجراجویانه امپریالیسم به لهستان منحصر نمیشود. به هرکجای جهان نظر افکنیم، نشانه‌های این سیاست را به چشم می بینیم.

بمب هشدار دهندهٔ "هیگ"

بدنبال سخنان ریگان رئیس جمهور آمریکا و واین برگر وزیر دفاع آن کشور درمورد امکان بروز یک جنگ هسته‌ای در اروپا، بدون آنکه به جنگ جهانی منجر شود و به خاک آمریکا سرایت کند، هیگ وزیر امور خارجه امریکا، در هفته گذشته گوشه‌ای دیگر از سیاست ماجراجویانه امریکا را کنار زد. وی گفت:

"در دکترین ناتو نقشه‌هائی وجود دارد که برای هشدار دادن به طرف مقابل یک بمب هسته‌ای در آلمان منفجر سازد."

سخنان هیگ موجی از نگرانی در اروپا برانگیخت.

سلسله سخنان رهبران امریکا دربارهٔ آمادگی برای ایراد ضربه نخستین هسته‌ای، کاربرد بمب نوترونی، امکان جنگ محدود هسته‌ای، پرتاب بمب هشدار دهندهٔ اتمی، لزوم مداخله ضدانقلابی در سراسر جهان، همراه با اقدامات عملی درباره پیاده کردن این سیاست ماجراجویانه، نشان میدهد که دنیا باچه خطر عظیمی روبرواست. نه تنها خلق‌ها، بلکه بسیاری از دولت‌های اروپای غربی نیز از اوجگیری ماجراجوئی در سیاست خارجی امریکا نگران شده‌اند. رهبران امریکا میکوشند، تا این موج نگرانی را با مانور های عوام فریبانه تشکیل دهند. واین برگر وزیر دفاع آمریکا گفته هیگ را تکذیب کرد و گفت: "به هیچ وجه چنین طرحی وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد."

بدنبال واین برگر، خود ریگان به صحنه آمد و بیشرمانه ادعا کرد که ایالات متحدهٔ امریکا حاضر نیست یک قطره خون از دماغ هیچ کس در هیچ جای دنیا بیرون بیاید! براستی که شیطان بزرگ در وقاحت سرحدی نمی‌شناسد. امپریالیسم خون‌آشام جز با ریختن خون ستمدیدگان نمیتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد و ریگان‌ها خودرا کبوتران سپید بالی معرفی میکنند که خواهان صلح و آرامش در سراسر جهان هستند.

درلبنان، السالوادور، ایران، افغانستان آنگولا و... همه جا خون‌های پاک انسان‌های شریف بدست امپریالیسم و نوکرانش سیل وار به زمین ریخته میشود، و ریگان میگوید با ریختن یک قطره خون مخالف است! چهره شیطان بزرگ بعنوان مظهر جنایت و خون‌ریزی اکنون تا آن درجه منفور است، که حتی دوستانش ناگزیرند دوستی خود را با او پنهان کنند.

وای برآنکس که نمرود او را تکفیر کند

سیاست غارتگرانه و تجاوزکارانه و اقدامات ماجراجویانه آمریکا درمنطقه خاورنزدیک و میانه از قبیل حمایت از اسرائیل، مداخله درامور داخلی کشورهای منطقه، دسایس پی‌درپی بر ضدجنبش‌های مردمی و تدارک برای سرکوب آنها، که مانور "ستاره درخشان" یکی از نشانه‌های آنست، به حدی بروجهه و اعتبار دولت آمریکا درمنطقه صدمه زده است که حتی کسانی مانند شاهزادگان سعودی و ملک قابوس و دیگران نمیتوانند آشکارا از دوستی با امریکا دم بزنند.

مصاحبه مجله امریکائی "تایم" با شاهزاده عبدالله بن عبدالعزیز، از بلند پایگان رژیم سعودی (او فرمانده گارد ملی و در سلسلهٔ مراتب دربار سعودی، پس از شاه خالد و ولیعهد فهد، مقام سوم را داراست) در این مورد بسیار گویاست. وی به خبرنگار مجله می‌گوید:

"دوستی ما باشما به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که... ما دیگر نمیتوانیم پایداری کنیم و از این دوستی دفاع کنیم. سیاست امریکا اغلب دوستان شما را برای حفظ این دوستی به دشواری میکشاند."

شاهزاده عبدالله بن عبدالعزیز در پاسخ این پرسش خبرنگار که: بزرگترین خطری که عربستان سعودی را تهدید میکند، چیست، میگوید:

"ما پی درپی میشنویم که اتحاد شوروی و کمونیسم بزرگترین خطر برای خاورمیانه هستند اما من مانند یک دوست به شما میگویم که بزرگترین خطر شما امریکائیها هستید و دلیل آن نیز اتحاد بی قید و شرط شما با اسرائیل است..."

البته شاهزاده سعودی با دوستان امریکائیش "گله خانوادگی" میکند، اما با این همه در گفته‌های او حقیقتی انکار ناشدنی پنهان است. امریکائیها درخاورمیانه و نزدیک (و نه تنها دراینجا) بدلیل سیاست‌های زورگویانه و غارتگرانه خود که پشتیبانی از اسرائیل، فقط یکی از مظاهر آنست، بشدت منفورند. حتی عامل سرسپرده و مزدوری مثل سلطان قابوس پرهیز دارد که خود را مستظهر به پشتیبانی امریکا وانمود کند. خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که قابوس از فرماندهٔ عملیات "ستاره درخشان" خواسته است که دامنه عملیات خود را درخاک عمان حتی‌المقدور محدودتر کند، تا بدینسان

بقیه در صفحه ۱۳

ازگس هال :

ماخوش بین هستیم

اخیرا بنگاه انتشاراتی " اینترناشنال پابلی شر" گزارش لئونید برژنف ، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی را به ۲۶ـ مین کنگره حزب بصورت جزوه‌ای زیرعنوان "ماخوش بین هستیم" منتشر ساخت .

گس هال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحدآمریکا پیشگفتاری براین جزوه نگاشته که به‌سبب اهمیت سیاسی و ارزش تئوریکی اش ترجمه آن را به خوانندگان گرامی عرضه می داریم :

دراین پیشگفتار آمده است : مباحثاتی که در ۲۶ـ مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی جریان داشت وتصمیماتی که دراین کنگره اتخاذ گردید براوضاع جهان درسالهای آینده تاثیرات شگرفی خواهدگذاشت . بویژه خواندن آن بخش ازاین گزارش راکه به‌مبارزه بخاطرصلح درسراسرجهان ودرراه خلع سلاح و تنش زدایی اختصاص دارد ، توصیه می کنم .

این مطلب بسیار ضروری است که تمام افسانه‌های واهی درباره اتحادشوروی که درراه استحکام مبانی صلح ودوستی میان خلقها موانع ساختگی ایجادمی کنند ، افشاء و ازمیان برداشته شوند . برطرف کردن این موانع امروز بیش از هرزمان ضروری است چراکه امروز سرنوشت و خود موجودیت تمامی انسانهای کرهٔ زمین مطـــرح است ، زیراکه امکان تأمین صلح و اجتنـــاب از فاجعه هسته‌ای که می تواند سیاره مارا به‌تلـــی از خاکستر رادیواکتیو تبدیل کند به‌مفهوم مشخص این کلمه به وجود توازن نیـــروهای هسته ای میان اتحادشوروی وایالات متحدآمریکا بستگی دارد .

من مطالعه این گزارش را بدان سبب مصرانه توصیه می کنم که به‌آمریکائیها بهترین امکان را می دهدتانـدای خلق ۲۶۷ میلیونی شوروی ، این کشور عظیم وپهناور را که قریب یک ششم کرهٔ ارض مساحت دارد ، خلقی که در راه‌مشترکـی به‌سوی هدفهای عالی رسیدن به جامعه رفاه و بهروزی همگانی گام برمی دارد ، بدقت بشنوند. هنگامیکه من بعنوان عضوهیئت نمایندگی حزب کمونیست آمریکا میان ۱۲۳ هیئت نمایندگی احزاب برادر از ۱۰۹ کشور همه قاره‌های جهان دراین کنگره شرکت کردم ، شکوهمندی و عظمت این کنگره که بازتابی از عظمـــت مقیاسهای سازندگی دراین کشوربودمرادچارشگفت نمود . ۲۶ـ مین کنگره حزب کمونیست اتحادشوروی برجسته‌ترین رویداد زندگی مردم و کشورشورا ـ ها در دوران پنجسال گذشته بود و برای شرکت در کارهای آن پنجهزارودو نماینـــده از همه قشرهای جامعـــه برگزیده شده بودنـــد . ۱۳۲۰ تن از نمایندگان کارگران واحـــد ـ های صنعتی و ۸۷۲ تن از نمایندگان دهقانان و کارکنان امورکشاورزی بودند ، ۲۶/۶ % نماینده ـ گان را زنان تشکیل می دادنـــد . بطور کلـی نمایندگان ۶۶ ملت وخلق که دراتحادشوروی زندگی می کنند دراین کنگره شرکت داشتند .

من هنگام شنیدن گزارش لئونید برژنـــف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی درکنگره با نظرتکریم وستایش دراین بار میـــ اندیشم چه کاروفعالیت عظیمی برای تهیه وتنظیم این برنامه پنجساله انجام گرفته است ، برنامه‌ای که باید تعیین‌کننده کار و زندگی و استراحـــت میلیونها انسان باشد . درجریان بحث وبررسی همگانی طرح این برنامه ۱۲۱ میلیون تن از افراد جامعه شوروی شرکت کرده وپیشنهادوملاحظات خودرا به‌آن افزوده بودند ، همین شـــرکت فعال توده‌های صدمیلیونی درتنظیم این برنامـــه یکی از درخشان ترین نمودارهـــای دمکراسی سوسیالیستی وعظمت جامعه سوسیالیستی در کشورشوراهاست . گزارش کمیته‌مرکـــزی حزب کمونیست اتحادشوروی به کنگره گـــواه زنـــدهٔ مردانگی وقهرمانی خلقی است که با شهامت و فداکاری بی‌نظیربه‌ساختمان جهان نوین وشکل ـ یابی انسان نوین یعنی شهرونـــد جامعـــهٔ سوسیالیستی سرگرم است . این وظیفه درواقع یک‌وظیفهٔ خطیر تاریخی است ، خلق شوروی بااین گزارش کامیابی‌ها وپیروزی‌ها و خوش ـ بینی وعزم راسخ خودرا برای ادامهٔ ساختمان جامعهٔ نوین در شرایط حفظ و صیانت صلح در سراسر جهان به‌جهانیان ارائه داد .

تامین صلح و خلع سلاح ، اینهاست آن وظایف عمده‌ای که اتحادشوروی در برابرخود قرارداده‌است . انگیزه‌چنین وظایفی مفهـــوم است ، این‌جامعه طی شصت‌وچندسالی که از موجودیت آن میگذرد ودرعرض سی‌وپنج‌سالی که از پایان ویرانگرترین جنگ‌جهانی که برای جامعهٔ شوروی به‌بهای ۲۰ میلیون قربانی تمام شدسپری شده‌است ، امروز در ردیف قدرت ـ مندترین کشورهای صنعتی جهان قرار گرفته است .

اینگزارش زنده و پرمحتوا گواه آن‌است که دوجهان متفاوت و متضاد در برابرهم قرار گرفته‌اند ، دوجهانی که ازلحاظ نظام اجتماعی، سیاسی ، اقتصادی وایدئولوژیک وتمام زمینه ـ های دیگر زندگی انسان‌ها باهم متفاوت‌اند و رقابت‌دارند .

اتحادشوروی و ایالات‌متحد آمریکا دو کشور عمده هم‌آوردی میان دوسیستم جهانی سوسیالیسم و سرمایه‌داری هستند که هر یک سعی دارند خود وقلوب خلق‌های جهان را تسخیر وبه نظام اجتماعی خود جلب کنند . تاریخ‌مقام این دوکشور را درعرصه جهانی به مثابه مظهر دوسیستم اجتماعی تعیین‌کرده و پایداری و دوام آنها را موردآزمایش‌قرارمی ـ دهد . تصادف‌جالبی است که همزمان درمسکو ودر واشنگتن دو حادثه روی‌می دهد . در مسکو لئونید برژنف رهبر اتحادشوروی ، گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی را درکنگره ایراد میکند و در واشنگتن رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحدآمریکا پیام خود "درباره‌اوضاع‌کشور" رابه‌کنگره عرضه‌می ـ دارد . این‌دو سند نمایانگر درخشان تفاوت ـ های شگرف و ماهوی مهم‌ترین اصول بنیادی وبینش‌های این دونظام‌اجتماعی‌است .

لئونید برژنف دبیرکل کمیته‌مرکزی‌حزب کمونیست‌اتحادشوروی درگزارش خود بعنوان وظایف‌عمده‌یازدهمین برنامه پنج‌ساله توسعهٔ اقتصادملی اتحادشوروی ، صلح و کار خلاق توجه واهتمام به خوشبختی و رفـــاه زندگی مردم‌شوروی ، رشد پایدار اقتصادی ، اعتلای مداوم سطح‌زندگی مادی ومعنوی و فرهنگی ، عدالت‌اجتماعی ، ایده‌آل‌های عالی انسان ـ دوستانه و دمکراسی واقعی را اعلام‌نمود . این هااست‌نمودارهای شیوه‌زندگی سوسیالیستی ، نظامی که شعار اصلی آن چنین است : " همه چیز بخاطر انسان و همه چیز برای سعادت و رفاه انسان . "

در کرانه دیگر اقیانوس ، در پایتخت جهان‌سرمایه‌داری ، رئیس‌جمهور جدید امریکا درکنگره ایالات‌متحده خطاب به‌مردم امریکـــا اعلام نمود : دراقتصاد کشورما هرج و مرج و نابسامانی حکمفرماست ، این وضـــع تقلیل هزینه‌های برنامه‌های اجتماعی وپائین آمدن سطح‌زندگی را بما تحمیل میکند . امریکائی ـ ها بخاطرتحقق‌برنامه به‌اصطلاح سالم سازی اقتصادکشور ناگزیرند پذیرای تحمل مشکلا ت تازه‌ای‌شوند . و برای صرفه‌جوئی کمربند های خودرا سفت‌تر کنند . دویداستوکمن‌مدیراداره بودجه هیئت اداری رونالد ریگان در پی رئیس جمهور اظهاراتی نمود که ماهیت‌ایدـ ئولوژی سرمایه‌داری‌را به روشنی نشان‌میدهد . وی اظهار داشت که شهروند امریکائی هیچ ـ گونه حقی برای خدمات‌اجتماعی‌ندارد . ارقام بودجه‌دراین‌زمینه‌این مطلب را تائید کرد . اگر برنامه این بودجه اجراشود بالاترین رقم درآمد بودجه در تاریخ آمریکا به‌دست‌خواهد آمد . طبق‌این‌برنامه‌ازدرآمد زحمتکشـــان و مستمندان به‌جیب ثروتمندان و اغنیاوبه‌خزانه انحصارات و بانک‌ها دلار جاری خواهدشد .

ادعاهای دروغ وعوامفریبانه دربـــاره "تضمین‌های اجتماعی" و کوشش برای سبک کردن بارهزینه‌های دستگاه عریض و طویـــل دولتی که بردوش زحمتکشان سنگینی میکنـــد ، تلاشی است برای استتار برنامه ریگان که‌نتایج آن‌موجب فقر و به افلاس‌کشاندن توده های مردم آمریکا خواهد شد ، واین همان اصول بنیادی سرمایه‌داری امریکاست . هیئت اداری ریگان نماینده خالص‌سرمایه‌انحصاری است که سیمای خودرا عریان میکند .

در اینجا به چندمسئله مشخص کـــه در گزارش لئونید برژنف به‌آنها اشاره شده‌می ـ پردازیم و مقایسه‌ای واقع بینانه میان‌زندگی در ایالات‌متحده‌امریکا و اتحادشوروی بعمل‌می ـ آوریم :

طی پنج‌سال‌اخیر دستمزدکارگران وحقوق کارمندان ۱۶درصد و درآمد دهقانان تعاونی ـ های‌کشاورزی شوروی ۲۶درصدافزوده‌شده‌است . درهمین مدت در ایالات‌متحدهٔ آمریکا دستمزد واقعی کارگران وکارمندان درسال ۵ در صد کاهش یافت و این گرایش همچنـــان ادامـــه دارد .

شهروند شوروی درصد بسیار ناچیز ی ازدرآمد خودرابعنوان مالیات می‌پردازد و میزان‌مالیات‌ها روبه کاهش است . درایالات متحده آمریکا اکنون زحمتکشان ۴۰درصد در ـ آمدخودرا بعنوان مالیات می‌پردازند ، و این رقم درهرسال افزایش می‌یابد . در عین حال شد که سهم پرداخت‌های مالیاتی انحصارا ت امریکائی کاهش می‌یابد . این پرداخت‌ها در سال ۱۹۸۱ دوازده‌درصد پرداختهای‌مالیاتی راتشکیل میداد . برنامه ریگان‌موجب‌آن‌خواهد شدکه سهم پرداخت‌های مالیاتی انحصارات بازهم‌کمتر شود وبه هفت درصد برسد . در اتحادشوروی شرکت‌ها و انحصارات خصوصی وجود ندارند . در ایالات‌متحدهٔ آمریکـــا ده میلیون‌نفر بیکارند ، درصورتیکـــه دراتحاد شوروی فرد بیکار ومسئله‌ای بنام‌بیکاری‌وجود ندارد .

دراتحادشوروی زاغه وزاغه‌نشین وجود ندارد و ۸۰ درصدخانـــواده‌های اتحادشوروی درآپارتمان‌های‌مجزا و دربست زندگی می ـ کنند وهزینه خدمات مسکن ۴ تا ۵درصددر ـ آمد هرخانواده را تشکیل میدهد . سطح نازل هزینه مسکن طی ۲۵ سال اخیرهمچنان‌ثابت باقی مانده‌است .

در ایالات‌متحده آمریکا شمار زاغه هـــا بیش از شمار خانه‌های نوساز افزایش می‌یابد . خانواده‌های امریکائی از یک پنجم تا نیمی‌از درآمد خودرا برای کرایه مسکن مصرف‌میکنند وهزینه‌های‌خدمات شهری همچنان‌سیرصعودی طی‌میکند . زمستان سال گذشته بسیـــاری از خانواده‌های امریکائی بعلت عدم استطاعت پرداخت‌هزینهٔ گرم‌کردن منازل خود سرمای شدید را تحمل‌کردند و بسیاری از سالمندان‌و خردسالان براثر سرمابیمار شدند و یـــا جان خودرا از دست دادند .

دراتحاد شوروی آموزش دوره کامـــل متوسطه همگانی ورایگان است و کتب درسی‌به طوررایگان به دانش‌آموزان داده‌میشود . وتمام دانش‌آموزانی که در امتحانات ورودی‌پذیرفته شوند ، می‌توانند با دریافت کمـــک هزینهٔ تحصیلی به‌تحصیلات خود در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها ادامه دهند . در ایالات متحدهٔ آمریکا تحصیل در کالج‌ها تنها برای فرزندان خانواده‌های متمکن قابل دسترسی است . کمک هزینه‌های‌تحصیلی دردانشکده‌ها کاهش‌می ـ یابد کسانیکه از مدارس‌عالی‌فارغ‌التحصیـــل میشوند در معرض بیکاری قرار دارند . امادر اتحادشوروی همهٔ فارغ‌التحصیلان مـــدارس عالی و دانشگاه‌ها از لحاظ کار طبق تخصص خودتضمین شده‌اند . در اتحاد شوروی تمام افراد جامعه در تمام دوران زندگی از خدمات پزشکی و بهداشتی ، دندانپزشکی ، معالجات تخصصی ، بستری شدن در بیمارستان و عمـــل جراحی در موارد لزوم بطور رایگان برخوردار وتامین‌هستند . درتمام شهرهاوروستاهای‌اتحاد شوروی بیمارستان‌ها ، درمانگاه‌ها ، زایشگاه‌ها ، کلینیک‌های‌دندانپزشکی جدیدتاسیس‌می شود .

شمار پزشکان اتحاد شوروی $\frac{1}{3}$ پزشکان موجود درجهان‌است و اکثر آنها زن هستند .

در ایالات متحده آمریکا هزینه خدمات پزشکی ومعالجه‌به‌حدی گران است کـــه برای اکثریت خانواده‌های امریکائی غیرقابل‌دست ـ رسی است . حفظ تندرستی و مداوای بیماران برای مردم‌امریکا‌بسیارگران تمام میشود . در بسیاری از مناطق کشور وضع بهداشت‌وخدمات پزشکی بسیار اسفناک‌است ، نه درمانگاه و نه پرسنل ، به‌حد کافی وجودندارد . دربیمارستان ـ هایی هم‌کوجود دارند شمار بیماران بستری بحدی‌است‌که تعدادکم پزشکان و پرسنـــل درمانی ازعهدهٔ مراقبت کافی برنمی‌آیند و تجهیزات فنی این بیمارستان‌ها در سطـــح نازلی است . در بسیاری از مناطق به هر ۵۵ هزارنفرازاهالی یک پزشک میرســـد . هزینهٔ معالجه دندان ، قیمت‌دارو و هزینه درمـــا ن بیماری‌ها بقدری زیاداست که اکثریت شهر ـ وندان امریکائی قادر به پرداخت آن نیستند . اکثریت خانواده‌های زحمتکشان امریکا همواره درترس و وحشت از بیمارشدن بسرمی‌برند . این‌وحشت رابیش از همه پیرمردان و پیرزنان احساس میکنند ، که درآمدشان بزحمت‌می ـ تواند غذای روزانهٔ آنها را تامین کند .

در اتحاد شوروی شهروندان سالخورده، معلولین و بازنشستگان در جامعه از احترا م ویژه‌ای برخوردارند و جامعه‌سوسیالیستی‌تمام مایحتاج زندگی‌آنان را تامین میکنـــد . در اتحادشوروی تمام مردان در سن ۶۰ و زنا ن درسن ۵۵سالگی‌می‌توانند بازنشسته شوند و علاوه‌بر دریافت‌حقوق ، ازکلیه‌مزایاوامتیازات بازنشستگی برخوردار باشند . بازنشستگی‌در این سنین برای مردان‌و زنان اجباری نیست‌و بسیاری ازکارگران و کارمندان تا هر وقت که مایل باشند می‌توانند به‌کار خود ادامه‌دهند واز حقوق‌بازنشستگی هم استفاده کنند . در امریکا سن‌بازنشستگی ۷۰سالگی‌است وحقوق بازنشستگی برای تامین هزینه زندگی‌کارگران وکارمندان بازنشسته کفایت‌نمی‌کند .

اینها آن معیارهای عینـــی و دقیقی هستند که امکان می‌دهند تا قضاوت‌شود که انسان‌هادر این یاآن جامعه در چه شرایطی زندگی میکنند . دراتحادشوروی کامیابی‌های دانش وتکنیک درخدمت جامعه قرار دارد و یکی از وسائل بالابردن‌سطح رفاه‌زندگی‌مردم تسهیل در امور تولید ، سالم‌سازی و بهبود شرایط‌کار و زندگی و وسیله ارتقاء مداوم سطح زندگی افرادجامعه‌است .

درایالات‌متحدهٔ آمریکا ، در جامعهٔ سرمایه‌داری همان‌کامیابی‌های دانش وتکنیک برسطح‌زندگی و شرایط‌زندگی زحمتکشا ن تاثیرات زیان‌بار میگذارد . "انقلاب‌تکنولو ـ ژیکی اجسام‌نیمه‌هادی وانسان‌های‌مکانیکی" بمثابه شمشیر داموکلس بالای سر صدهاهزار نفر از زحمتکشان قرار گرفته و آنان را به بیکاری تهدید میکند . در جامعه‌سرمایه‌داری انقلاب علمی و فنی به دشمن‌کارگران‌تبدیل شده آنهارابه‌بیکاری ، محرومیت و فقر محکوم میکند .

دراتحادشوروی ساختمان مجتمع‌های صنعتی ، کارخانه‌ها ، موسسات تـــولیـــدی ، احداث شهرک‌ها وشهرهای‌نوبنیاد موجـــب عمران وآبادی بخش‌ها ومناطق بزرگی‌ازکشور شده‌است . در ایالات‌متحده آمریکا درنتیجه بحران‌ها رشته‌های کاملی از صنایع به‌افلاس وتعطیل کشانده‌شده ودرنتیجه بخـــش‌ها و نواحی مسکونی‌بزرگی به‌ویرانی میگرایند و خالی از سکنه میشوند . این پدیده که در ورشکست‌شدن‌یک‌رشته بزرگ صنعتی و تعطیل شدن موسسات ذوب آهن‌کارخانه‌های‌اتومبیل سازی ، ماشین ولاستیک‌سازی بازتاب یافتـــه نمودار روشنی از شقاوت‌وبیرحمی‌جنایت‌آمیز نظام‌سرمایه‌داری‌است . درحالیکه در اتحاد شوروی در هرسال کارخانه‌هاوتاسیسات‌صنعتی جدیدی‌دایرمیشود . درایالات‌متحده آمریکا تنهاطی یکسال ۱۲۰۰ کارخانه‌تعطیل‌وهزاران نفر کارگر بیکار گشته‌و خانواده‌های آنان از یگانه وسیله درآمد برای تامین‌زندگی محرو م شده‌اند .

در کشورما روحیات‌فاشیستی وشوروی ـ ستیزی ازنو تقویت‌میشود . حزب فاشیست و سازمان نژادپرستی کوکلوکس‌کلان به فعالیت آشکارخودادامه‌میدهند . به مقـــدســـات‌مردم توهین میکنند ، عضوگیری میکنند و به عملیات تروریستی علیه‌اهالی‌کشورمیپردازند . سیاست دستگاه‌اداری ریگان‌سیاست‌ضدکارگری و نژاد ـ پرستانه است . این سیاست برای‌اتحادیه‌های کارگری مشکلات‌فراوانی بوجودآورده و خواهد آورد . بحران‌های اقتصادی سنگین‌ترین بار خودرا بدوش سیاه‌پوستان و دیگر اقلیت های ملی که درمعرض شدیدترین بهره‌کشی‌هستند ، تحمیل‌میکند .

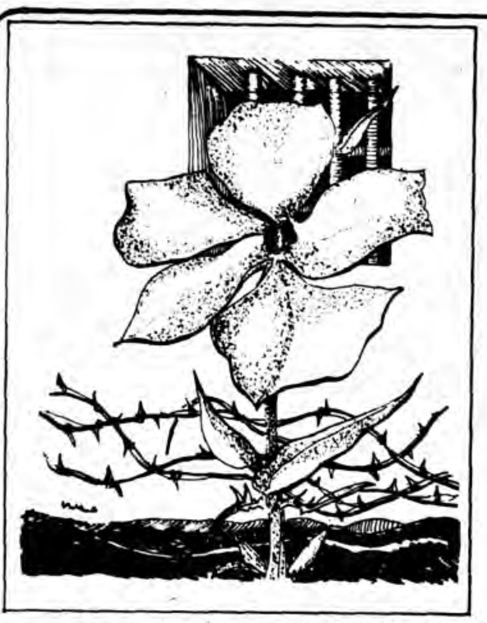
دبیرکل‌کمیته‌مرکزی حزب‌کمونیست‌اتحاد شوروی درگزارش خود به‌کنگره‌حزب ضمن‌بر ـ شمردن موفقیت‌ها وپیروزی‌های‌عظیـــم مردم شوروی‌طی پنج‌سال اخیر خاطرنشان‌نمود ، در کشورما دیگر نواحی عقب‌ماندهٔ اقلیت‌های‌ملی وجود ندارد . درکشورما به‌همه‌ملتهاواحساسات ملی وآداب ورسوم‌ملی هرفرداحترام گذاشته میشود . حزب‌کمونیست‌اتحادشوروی علیه هر گونه‌نژادپرستی ، ملیت‌گرایی ، برتری‌جوئی‌ملی ، یهودی‌ستیزی و همچنین‌صهیونیسم که‌باماهیت سوسیالیسم بیگانگی‌دارند ، قاطعانه‌مبارزه‌کرده ومبارزه خواهدکرد . درهمین‌حال در ایالا ت متحده‌آمریکاروز بروز برزاغه‌ها و زاغه‌نشینان بخش‌های سیاه‌پوست‌نشین (گتو) افزوده‌میشود وشرایط‌زندگی آنان‌بدترمیشود ، بهره‌کشی از نژادهای رنگین تشدید میشود و هـــر گونه پیشنهاد وتدبیری برای تغییر این وضع‌بدست فراموشی‌داده‌میشود .

دراتحادشوروی تفاوت‌ها میان‌شهرها و روستاها ازمیان‌برداشته‌میشود . اهالی روستاها درآپارتمان‌های نوساز زندگی میکنند و ازتمام وسائل راحتی زندگی امروزی برخـــوردارند ،

بقیه‌درصفحه ۷

سرگذشت رزم و رنج خلق قهرمان فلسطین (۳)

طرح بالفور و چیرگی بریتانیا بر فلسطین



در روز ۱۱ آبان ماه ۱۲۹۶ (دوم ماه نوامبر ۱۹۱۷) ،لرد بالفور ،وزیر امور خارجهٔ بریتانیا ،طی نامه‌ای معروف به "اعلامیهٔ بالفور" ـ خطاب به لیونل والتر روتشیلد ـ، خواستار پایه‌گذاری "یک سرزمین ملی یهود" تحت سرپرستی دولت بریتانیا در فلسطین می شود. این "اعلامیه" در اثر فشار "سازمان صهیونیسم جهانی" وموافقت امریکا و فرانسه ،ازسوی کابینهٔ جنگی بریتانیا در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۲۹۶ (۳۱ اکتبر ۱۹۱۷) به‌تصویب رسید . متن " اعلامیهٔ- یا بهتر گفته باشیم ـ وعده " ،چنین بود :

" ۱۱ آبان ماه ۱۲۹۶ (دوم نوامبر ۱۹۱۷)

لرد روتشیلد عزیز ، (۱)

برای من مایه نهایت خرسندی است که به نام دولت اعلیحضرت پادشاه (بریتانیا) پشتیبانی خودرا از آرمان‌های صهیونیست‌های یهود ، که درجلسهٔ هیأت دولت مورد تصویب قرارگرفته است ،به‌شرح زیر به شما ابلاغ کنم :

دولت اعلیحضرت پادشاه (بریتانیا) به موضوع تأسیس وطن ملی یهودیان در فلسطین با نظرمساعد می نگرد و برای رسیدن به این مقصود بهترین کوشش‌های خود را به‌کار خواهد برد . کاملا بدیهی است که هیچ عملی به‌زیان حقوق مدنی یا مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین ، یاحقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورهای جهان ،صورت نخواهد گرفت .

مایه‌سپاسگزاری من خواهد بودکه مفاد این اعلامیه را به اطلاع اتحادیهٔ صهیونیست ها برسانید .

بالفور "

پیش از این ،از فروردین ماه ۱۲۶۹ (ماه آوریل ۱۹۱۷) بریتانیا تصمیم به لشکر کشی به فلسطین داشت . صهیونیست‌ها نیز خواهان آن بودندکه طی اطلاعیه‌ای فلسطین به عنوان "کشورملی مردم یهود" از جانب بریتانیا به رسمیت شناخته‌شود . در این حال ، دولت بریتانیا حسابگرانه برآن بودکه خود را تنها دوستدار تشکیل دولت یهود جلوه‌گر سازد . هدف بریتانیا ازانتشار "اعلامیه بالفور" تحکیم مبارزهٔ سیاسی متفقین (انگلستان ، روسیه تزاری ،فرانسه) ازطریق جلب هواداری یهودیان سراسرجهان ،بویژه بانکداران آمریکا بود .

بدینسان ،ارتش بریتانیا برای تداوم بخشیدن به سلطهٔ استعماری خود ، تقویت صهیونیست‌ها وجلب همکاری فئودال‌ها وکلان سرمایه‌داران عرب در سرزمین فلسطین به عملیات نظامی پردامنه‌ای پرداخت . در این گستره ،امپریالیسم بریتانیا با دامن زدن به اختلافات ملی ،تخم تفرقه و دوگانگی در بین صفوف زحمتکشان فلسطین ، عرب و یهودی ، می افشاند .

لنین سیاست استعماری بریتانیا درخاور- میانه‌را ،درآن دوران ،چنین ارزیابی کرد :

" بریتانیا حال دیگربه‌هیچ‌شرطی حاضرنیست کهازتصرف و الحاق فلسطین و بین‌النهرین به امپراطوری مستعمراتی خود چشم‌پوشی نماید ."

دراین‌دوران کلان‌سرمایه‌داری یهود زیر پرچم ننگبار صهیونیسم ،از پشتیبانی بریتانیا برای بازگشت به "سرزمین موعود" برخوردارمی‌ شدوآنچه به هیچ رو در نظر نبود ، واقعیت وجود و سرنوشت اعراب ساکن فلسطین ، یعنی نود درصد جمعیت این سرزمین ،بود .بریتانیا باانتشار "اعلامیه‌بالفور" همنظری سردمداران صهیونیسم را نسبت به‌خود برانگیخت وشالوده تشکیل یک "دولت یهودی" را ریخت وسرکردگی خویش رابعنوان بزرگترین قدرت امپریالیستی بی‌رقیب درمنطقه‌تامین کرد . عامل عینی به حرکت درآورندهٔ بریتانیا را باید در موقعیت استراتژیک فلسطین و تلاش بخاطر دستیابی به منابع سرشار نفت خاورمیانه جستجوکرد .

امپریالیسم آمریکا نیز موضع بی طرف نداشت . درمهرماه ۱۲۹۶ (ماه‌اکتبر ۱۹۱۷) در گرماگرم بررسی پیامدهای ایجاد یک دولت یهود درفلسطین ، "کلنل ادوارد هاوس" نمایندهٔ شخصی ویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا ضمن ارسال تلگرامی ، ،پشتیبانی همه ـ جانبه وبی دریغ امپریالیسم آمریکا را نسبت‌به "اعلامیه‌بالفور" اعلام داشت .

ازآنجاکه‌ملت‌های عرب از تلاش‌های بدـ شگون امپریالیسم ،که در راستای برپایی سرپل تجاوز ،چپاول وسرکوب خلق‌های منطقه‌وجهان صورت‌می‌پذیرفت ،اظهاربیزاری می‌کردند ، بریتانیا و فرانسه بخاطر تیره ساختن افکار عمومی جهان‌اعراب ،در ۱۶ آبان‌ماه ۱۲۹۷ (هفتم‌ماه نوامبر ۱۹۱۸) بیانیه‌ای خطاب‌به مردم‌فلسطین ، سوریه و عراق صادرکردند .در این‌بیانیه از جمله اعلام‌گردید که بریتانیا وفرانسه از حکومت‌هائی که خود مردم برگزینند، پشتیبانی می‌کنند و نوید می دهند که در پیشرفت اقتصادی این کشورها بکوشند .

در تابستان‌سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) امریکا برای چنگ‌اندازی بر فلسطین بطور جدی گام به‌عرصهٔ مبارزه‌جویی با امپریالیسم بریتانیا نهاد .امپریالیسم آمریکا،که در بدست آوردن امتیازاتی چند جهت کاوش و استخراج نفت ، از جمله در صحرای نقبه و فلسطین ، کامیاب شده‌بود ،هیأت‌پژوهشی به‌سرپرستی کینگ‌کرین در پوشش "سیاحت" راهی منطقهٔ خاور میانه ساخت .هیأت‌پژوهش طرحی بدین‌مضمون‌ارائه دادکه : سوریه و فلسطین ،بصورت یک کشور واحد ،تحت سرپرستی کامل ایالات‌متحده‌قرار گیرند .ولی این طرح در"کنفرانس‌پاریس" در سال ۱۳۱۸ (۱۹۱۹) پذیرفته نشد .

درهمان‌زمان کتاب سفیدوزارت امور خارجه‌بریتانیا رسماً اعلام داشت که :

"قیمومت فلسطین‌فقط درانحصاردولت بریتانیاخواهدبود ."

بدین سان ، امپریالیسم بریتانیا و امپریالیسم امریکا با منافع وطرح‌های‌گوناگون رویاروی یکدیگر قرار گرفتند .بریتانیا باپایمال ساختن مفاد وعده‌آمیز " اعلامیه بالفور " ، تلاش‌های توسعه‌طلبانه‌ای‌را دنبال میکرد . سیاست بریتانیا بیدرنگ واکنش امپریالیسم امریکا را برانگیخت . پرزیدنت‌ویلسون‌تلگرامی به‌مضمون‌زیربه‌بریتانیا ارسال داشت :

" . . .همانگونه که می دانید ،ما برای حفظ مرزهای سرزمین یهودیان ،به شرافت مسیحی خویش سوگند خورده‌ایم . . . "

ازسوی دیگر ،درسال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) بندوبستی بین فرانسه و بریتانیاصورت‌گرفت ، که بربنیان آن ، بریتانیا از خواست‌ ها ی استعماری خود دربارهٔ‌سوریه چشم پوشید و در برابر این "گذشت" ،فرانسه نیز ،به‌نوبهٔ خوداز فلسطین تحت سرپرستی بریتانیا پشتیبانی بعمل آورد .فزون بر آن ، فرانسه موافقت‌کرد که برنامهٔ بریتانیا برای کشیدن راه‌آهن حیفا ـ بغداد ولوله‌های نفت‌عراق تا مدیترانه اجراگردد . بدین‌ترتیب ، بریتانیا زمینه‌های‌عینی‌چنگ‌اندازی بر فلسطین را فراهم ساخت .

در ۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۵ آوریل ۱۹۲۰) درجریان برگزاری همایش "سان‌رمو" ، متفقین توافق خود را با رسمیت‌بخشیدن به‌سرپرستی بریتانیا برفلسطین اعلام داشتند. درمقابل این‌کامیابی بریتانیا ، امپریالیسم امریکانیز موفق شد که به بریتانیا بقبولاند که تنها "اعلامیه بالفور" را بعنوان اساس "سرپرستی" می‌پذیرد و بریتانیا اجازهٔ پافراتر نهادن از آن چارچوب را ندارد .

ازآن پس ،ستیز و تلاش‌برسر مسئلهٔ "سرپرستی" به اشکال گوناگون‌همچنان‌ادامه یافت . درسال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) ،بریتانیابرای برون‌رفت‌ازاین‌وضع‌وتثبیت‌موقع خود ، بطور رسمی آمادگی خود را در برپایی یک "سرـ زمین‌ملی‌یهود "اعلام داشت (۲).بریتا نیا از روی ریاکاری براین نکته تاکید ورزید که نمی‌خواهد "فلسطین را بخودی خود به‌یک سرزمین ملی انحصاری برای‌یهودیان‌تبدیل کند ،بلکه فقط مایلست که چنین کشوری بتواند درآنجا تأسیس شود ."

در پی‌آن ، امریکانیز علاقمندی ونظر مساعد خودرا باتصویب لایحه‌ای‌در مجلس سناو مجلس نمایندگان ،که‌به امضاءپرزیدنت وارن‌هاردینگ رسید ،اعلام کرد و خواستار آن شدکه دولت‌بریتانیا بطور رسمی حقوق مدنی ومذهبی مسیحیان و غیر یهودیان ساکن این منطقه را تضمین کند . روشن‌است که امپریالیسم امریکا وامپریالیسم بریتا نیا هدفشان از برپایی "سرزمین ملی یهود" همانا بنیانگذاری کشوری استوار بر ستون سرمایه‌های انحصارات و شرکت‌ ها ی امپریالیستی‌یهودیان جهان و خواستار چیرگی آن‌چنان‌قوانینی براین سرزمین بودند که شرایط فعالیت سرمایه‌شرکت‌هاو انحصارات‌غیریهودراهم‌تامین‌کند .

در این روند ،بریتانیا همه گونه اختیارات‌قانون‌گذاری واجرایی ،حق‌تنظیم سیاست‌خارجی ،انعقاد پیمان‌های جهانی درعرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بنام فلسطین ،حضور نیروهای خوددر این کشور وسازمان‌دادن نیروهای نظامی محلی را در سرزمین فلسطین بازیافت .

هماهنگ با "اعلامیه بالفور" که سند پایه‌ای توافق بود ،بریتانیا عهده‌دار آن‌شد که "درفلسطین اوضاع سیاسی واقتصادی شایسته‌ای برای پایه‌گذاری سرزمین ملی یهودیان "پدید آورد .بر اساس سندمصوبهٔ "سرپرستی " بریتانیا می‌باید وسایل و امکانات مهاجرت یهودیان سراسر جهان را فراهم سازد و مهاجرین را " درسراسرزمین " مستقرکند .اجرای این ماده "سندسرپرستی" به‌معنای کوچاندن مردم عرب فلسطین از زمین‌هایشان‌بود .

بریتانیادر راه‌چنگ‌اندازی‌برفلسطین وتبدیل آن به یک پایگاه امپریالیستی در منطقه ،بویژه موقعیت‌استراتژیک چشمگیراین سرزمین زرخیز ،رادرنظر داشت ، زیرا فلسطین حلقهٔ پراهمیتی از یک زنجیرهٔ به هم‌پیوسته‌جهانی است که آبراه سوئز درآن نقش کلیدی ایفامی‌کند .باید درنظر داشت که‌آبراه‌سوئز تنها تاسال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) پذیرای بیش از چهار هزارکشتی شد .گذشته ازآن ،شاهراه‌های‌هوایی‌اروپا به‌جنوب‌خاوری آسیا و خاوردور ، وراه‌های کرانهٔ دریای مدیترانه به‌خلیج‌فارس نیز ،از فلسطین می‌گذشت و دولت بریتانیا برآن بود که از خاک فلسطین برای سدکردن راه‌های رخنهٔ فرانسه ،بهره‌برداری کند .

(۱) والتر روتشیلد ،که این نامه خطاب‌به او نگاشته شده ،یکی ازافراد خانوادهٔ یهودی معروف و بسیار ثروتمندی‌به همین نام‌است . خانوادهٔ روتشیلد هم‌اکنون نیز در اروپا ی باختری ،گردانندهٔ واحدهای‌بزرگ‌اقتصادی ـ بویژه‌بانکداری‌ـ است . یکی از افراد این خانواده به‌نام‌ادموند جیمز روتشیلد (۱۲۲۴ ـ۱۳۱۳ / ۱۸۵۴ ـ ۱۹۳۴ میلادی) مبلغ ۷۰ میلیون فرانک طلا برای اسکان یهودیان در فلسطین صرف کرد ؛ و دیگران به‌نام های بارون گوستاو ژول ،ادموندلئوپولد ،بارون‌الی روبر و آلفونس پولددو روتشیلد،که اکنون گردانندگان "بانک برادران روتشیلد "فرانسه هستند ،پس‌ازجنگ‌خرداد ۱۳۴۶ (ژوئن ۱۹۶۷) چهارصدمیلیون فرانک‌به‌عنوان "هدیه‌پیروزی" برای‌اسرائیل فرستادند .

(۲) "کتاب‌سفید "انتشار یافته در ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ (سوم ماه ژوئن ۱۹۲۲)



واقعیات‌اسرائیل ـ نیروهای "انتظامی "رژیم‌اسرائیل جوانان را درمناطق‌اشغال‌شده‌دستگیرمی‌کنند اسرائیل با ترور خود برمناطق اشغال شده حکومت می‌کند .

ماخوش بین...

بقیه‌ازصفحهٔ ۶

شرایط زندگی فرهنگی‌و ورزشی برای جوانان روستاها مانند شهرها تامین میشود .

درایالات‌متحدهٔ‌آمریکا فرمرهای‌خرده‌پا وخانواده‌های روستایی روزبروز مفلس‌ترشده و در مرز فقر وتهیدستی بسرمی‌برند .دولت و انحصارات‌کشاورزی زمینهای آنانرا تصاحب میکنند وآنان ناگزیر برای ادامهٔ زندگی به شهرها روآور میشوند و در نهایت به ارتش بیکاران شهری می‌پیوندند .

ممکن‌است سئوال‌شودآیادراتحادشوروی مشکلی وجوددارد ؟من پاسخ میدهم البته مشکل هم‌وجود دارد ،غیر از این‌هم نمی ـ تواند باشد .چنانکه آشکارا در گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست‌اتحادشوروی‌خاطرنشان شده‌است ،هنوز تمام‌مسائل‌ومشکلات حل نشده‌اند . درهرمرحلهٔ جدید مسائل تازه‌ای مطرح‌میشود .آیا اشتباه و سهل انگاری‌هائی‌که بایداصلاح‌شوندوجود دارد ؟البته‌که‌وجود دارد

در رشته انرژتیک مسائل جدیدی پیش آمده‌است .همچنین در زمینهٔ تکامل پروسه‌ ،های تولیدی ،بالابردن بارآوری‌کار ،بهبود وتکمیل طرح‌های برنامه ریزی وادارهٔ امور تولیدی ،بالابردن سطح محصول‌دهی‌کشتزار هاوتعاونی‌های دامپروری ،تسریع در تصمیم های‌تولیدی ،بالابردن بارآوری کار ، بهبود وتکمیل طرح‌های برنامه‌ریزی و ادارهٔ امور تولیدی ،بالابردن سطح‌محصول دهی‌کشتزار هاوتعاونی‌های‌دام‌پروری ،تسریع در تعمیم دستاوردهای علمی وتکنیکی در امورتولیدی ، استفاده‌باصرفه‌تر ازتکنولوژی در تولید وامور کشاورزی ،مسائل جدیدی مطرح‌است که باید حل‌شوند .طبیعی‌است که‌ازاینگونه مسائل و مشکلات در روند تکامل جامعهٔ سوسیالیستی‌و ساختمان‌سوسیالیسم‌وجودخواهد داشت .همه اینهابارشدجامعه وارتقاء آن به‌سطح عالی‌تری ازترقی وتکامل همراه‌هستند .

درجامعهٔ سرمایه‌داری امریکابخش اعظم مسائل ومشکلات وپدیده‌های بحرانی ناشی از رکوداقتصادی وپوسیدگی نظام‌اجتماعی‌است . این‌مسائل ومشکلات جنبهٔ مزمن و مداوم دارند .

گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی و ۲۶مین کنگرهٔ این‌حزب بطور کلی نموداری از رشدوتکامل‌جامعه‌سوسیالیستی وسیاست‌دولت‌شوروی‌وسهم آن‌درمبارزه علیه امپریالیسم درسراسر جهان ،پشتیبانی آن از جنبش‌هاومبارزهٔ خلق‌ها واصول صلح ،عدالت اجتماعی وسعادت برای همهٔ خلق‌ها و عزم راسخ در دفاع ازسوسیالیسم است .ماهیت سیاست‌خارجی‌اتحادشوروی‌که دراین‌گزارش‌بر آن‌تاکیدشده‌است همزیستی‌مسالمت‌آمیز و دوستی باهمهٔ خلق‌هاوبویژه باتمام‌نیروها ی ترقیخواه وصلحدوست ایالات‌متحده‌امریکاست

لئونیدبرژنف ضمن بیان احساسات تمامی‌مردم شوروی اظهار داشت : "وماخوش‌ بین‌هستیم ،بدانجهت که‌به نیروی کار ایمان داریم ،وازآنرو که به کشور وخلق خود ایمان داریم .ماخوش‌بین‌هستیم چراکه به حزب‌خود اعتقادداریم وباور داریم راهی که حزب در برابر ماگشوده یگانه راه درست‌است .

بنیاداین خوش‌بینی حیات‌بخش و این ایمان راسخ ،شیوهٔ زندگی سوسیالیستی و راه درستی‌است‌که‌جهان‌بینی مارکسیسم‌ـ لنینیسم ستارهٔ راهنمای آن‌است .

متحدان بنی صدر_ سرمایه داری لیبرال ایران (۴)

لیبرال‌ها درمقابله باخواستهای مردم

یادآوری

درسه‌شماره‌گذشته، سیاست سرمایه‌داری لیبرال ایران، از متحدان اصلی بنی‌صدر فراری را بررسی کردیم ونشان‌دادیم که چگونه لیبرال‌ها، که دولت را در دست داشتند، می‌کوشیدند باآمریکا سازش ومظاهراصلی رژیم گذشته را حفظ کنند. بحث رادنبال می‌کنیم.

* * *

دولت لیبرالی، که درصدد بودهرچه زودتر ایران را مجددا به آمریکا جوش بدهد، سرمایه‌داران وطاغوتی‌های فراری را بازگرداند و چرخ‌های نظام گذشته را راه بیندازد، با خواست‌های توده‌های میلیونی روبرو بود. خلق انجام خواست‌ها و اهداف انقلاب را طلب می‌کرد و لیبرال‌ها با هر تحول و تغییر به سود مردم مخالف بودند.

مخالفت با ملی شدن مدارس، بانکها، صنایع...

دولت لیبرالی مخالف ملی‌شدن‌مدارس بود:

"...دکتر (یداله) سحابی به عنوان اعتراض به ملی‌کردن مدارس نامه‌ای به آقای رجائی سرپرست وزارت آموزش و پرورش نوشته است... دراین نامه تاکیدشده است که برای جلوگیری از عمل ملی کردن مدارس تذکرات پیگیروخیرخواهانه‌ای... ازطرف مهندس بازرگان نیز به‌وزیر آموزش وپرورش داده‌شده است..." (کیهان— ۱۸ شهریور۵۸)

ولی چون وزارت آموزش وپرورش زیربار این "تذکرات خیرخواهانه" نرفت، مهندس بازرگان‌رأساً واردعمل شدوباصدوربخشنامه‌ای اعلام کرد که:

"طرح دولتی‌شدن‌مدارس ملی منتفی است... نخست وزیر به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ کرده‌است که طرح دولتی شدن مدارس ملی، که اجرای آن در سال جاری بامشکلات مواجه‌است، فعلا به مورد اجرا در نیاید..." (اول‌مهر۵۸ ــ کیهان)

واین فقط برای "سال جاری" نبود. این "نگرانی" برای امروز بود، برای فردا بود و همه فرداهائی که گور سرمایه را می‌کند. دکتر سحابی درنامه خود از این "نگرانی" بوضوح پرده برگرفت. او خطاب به شهید محمدعلی رجائی، وزیر وقت آموزش وپرورش، نوشت:

"... در تعقیب نگرانی‌هایی‌که از ابتدای سال جاری راجع به‌اشاعه فکر دولتی کردن مدارس ملی وفسادهای ناشی ازاجرای چنین فکر حاصل شده بود و تذکرات پیگیرو خیرخواهانه‌ای که از طرف جناب نخست وزیر واینجانب راجع به خودداری از انجام چنین نظر به جنابعالی و اولیای وزارت آموزش و پرورش داده شد، در اولین روزی که شما به عنوان سرپرست وزارت آموزش و پرورش درهیات‌دولت مشارکت فرمودید، بنده نگرانی‌شدید وعدم‌موافقت خود رانسبت به صورت جلسه‌ای که باحضور بعضی ازنمایندگان مدارس ملی تهران‌وچند نفر از روسای وزارت آموزش و پرورش در زمینه واگذاری مدارس‌ملی ... تنظیم شده‌بود، اظهار نمودم ... از جنابعالی و دوستان و همفکران تمنا دارم‌که‌با چنین اقداماتی صدای بدخواهان دین و ملت رابلندتر نکنید و عملا آب در آسیاب‌چپ‌روها نریزید و میخ کمونیسم را در این مملکت محکم‌ترنسازید... ونیازی به درگاه پروردگار ببرید... تا ... درعوض اقدامات فاجعه‌ــ آمیز بتوانید بهترین... خدمت‌را... انجام دهید..." (۲۹ شهریور۵۸ ــ اطلاعات)

همین اعمال فشارها باعث شد که تا دولت لیبرال‌ها بر سر کار بود، ملی شدن مدارس عملی نشود.

لیبرال‌ها اصولا با هر نوع ملی کردن مخالف بودند:

"...مسئله ملی‌کردن بانک‌ها مطرح نیست...؟" (علی‌اردلان وزیراقتصاد، ۵ اسفند ۵۷ــ کیهان)

یا: "... اعمال شتابزده و نسنجیده‌از قبیل‌ملی‌کردن بانک‌ها، صنایع وکارخانه‌ها ... عواقب نگران کننده‌ای در بر دارد..." (حسن‌نزیه، ۸ مرداد ۵۸ ــ کیهان)

یا: "... پافشاری می‌شودکه‌همه چیز ملی باشد، یعنی دولتی بشود، یعنی دستگاه ــ های دولتی بازهم توسعه پیدا کرده‌ومتورم بشود..." (مهندس بازرگان، ۳ مرداد ۵۸ــ اطلاعات)

سرانجام هم وقتی دولت لیبرالی، زیر فشار شورای انقلاب، مجبورشد بانک‌هاو بیمه را ملی‌کند، به سبک خود این کار را کردبه قول‌دکتر مولوی رئیس کل بانک مرکزی:

"...فرق‌است بین ملی‌کردن ودولتی کردن..." (۲۰خرداد ۵۸ ــ کیهان) آن هم وقتی که "...حق کلیه سهامداران‌بانک‌ها، اعم از داخلی و خارجی ... محفوظ... باشد". (همان‌جا)



طب ملی این "ملی "گرایان هم به‌جایی نرسید. فکرش راهم که‌بکنید، به‌آنها‌حق‌می‌ــ دهید، چرا؟ پاسخ‌را به‌کارکنان‌وزارت‌بازرگانی وامی‌گذاریم. آنها روز ۱۲ آبان سال۵۸، با صدور بیانیه‌ای وزیربازرگانی دولت موقت را در ۲۸ مورد بازخواست‌کردند. از سایرمواردو مثلا رخنه ساواک در این وزارت که بگذریم، به موضوع "چگونگی خریدهای وزارت‌بازرگانی بوسیله شرکت اینترناشنال، که‌کاظم خسرو شاهی وزیربازرگانی آموزگار و دکتر رضا صدر وزیر فعلی در آن سهیم‌هستند... و از هم پاشیدن شرکت (ملی‌شده) کشتیرانی ملی آریا ..." (کیهان) برمی‌خوریم.

دولتمردان به‌اصطلاح‌ملی‌گرا "آنچنان" امور را "ملی "کردند، که ملت از هرچه "ملی" شدن‌است، فراری‌گردد. بعنوان نمونه: شرکت کشتیرانی‌آریا از آن دست شرکت‌هایی‌بود که دردوران‌دولت‌موقت‌ملی‌شد. اما: "برخلاف تصویب نامه دولت، قراردادحمل گندم در وزارت بازرگانی با یک کشور خارجی بسته شد..." (۹ آبان ۵۸ ــ کیهان ــ از نامهٔ کارکنان شرکت کشتیرانی‌آریابه‌نخست‌وزیر)

و: "... قسمت اعظم آهن آلات خریداری‌شده‌دولت‌ازطریق موسسات بیگانه و صهیونیست‌ها..." (همانجا) حمل‌شد.

بدینسان تا وقتی‌که‌لیبرال‌ها بودند، در عمل‌ملی‌شدن‌خالی‌ازمحتوی بود.

این‌ازملی‌شدن‌ها، که‌درحقیقت درهمان گام‌اول‌متوقف ماند. اینک می‌رسیم به مسکن، مشکل بزرگ توده‌ها.

خانه سازی با وعده

مردم‌انتظار داشتندکه پس از پیروزی انقلاب، آنگاه‌که‌سیاست‌های‌ضدخلقی رژیم منحله پهلوی دیگر مانع از تحقق خواستهای بحق آنها نبود، دولتی که از دل انقلاب بیرون آمده‌بود، سریعا به پاسخگویی‌نیازهای ــ شان‌برخیزد. واین‌تقاضای‌بزرگی‌نبود. البته یک‌روزه‌نمی‌شدبه تمام‌تقاضاها در زمینهٔ مسکن پاسخ داد، اما برنامه خلقی که می‌شد دربارهٔ آن داشت. امابرنامه‌لیبرالی فقط‌وعده‌و وعید بود، آنهم بوقت خرمن:

"...تقسیم زمین بین بی‌خانه ها از اواخر امسال آغاز می‌شود..." (مصطفی کتیرایی وزیرمسکن، ــ ۲ مهر۵۸ ــ کیهان)

ویا: "...توسط شهرداری درخاک‌سفید تهران‌پارس، ۹۰هزارمترمربع‌زمین به‌مستضعفان (جهت ایجادساختمان) واگذارمی‌شود..." (۳مهرــ کیهان)

بازهم: "...به‌صاحبان‌اراضی کوچک وام ساختمانی داده می‌شود..." (مصطفی کتیرایی وزیرمسکن، ۲۴ اردیبهشت ۵۸ ــ کیهان)

واین یکی دیگر خیلی داغ بود: "...خانه نسازید، زمین‌ارزان‌می‌شود..." (توسلی‌شهردارتهران، ۲۴ اردیبهشت ۵۸ ــ کیهان)

وازاین‌هم وسیع‌تر: "...برای خرید زمین‌یک‌هفته دست نگهدارید... قیمت‌زمین برای همیشه شکسته‌خواهدشد... برای تامین مسکن این وزارتخانه نیز دوبرنامه‌کوتاه‌مدت و دراز مدت تهیه شده‌است. یکی‌ازبرنامه‌های کوتاه‌مدت‌تکمیل ۵۶هزارواحدمسکونی‌است، که ما امیدواریم این ساختمان‌ها را تا آخر سال جاری‌تکمیل‌کرده‌ودراختیارمردم قراردهیم..." (۱۸مرداد ۵۸ ــ کیهان ــ وزارت مسکن)

وسرانجام در ۱۹ مهرماه۵۸، از سوی وزارت مسکن وشهرسازی: "...معاملات ارضی ممنوع‌شد..." (کیهان)

۳ آبان‌ماه۵۸ از سوی همین وزارت خانه "کاهش اجاره‌خانه‌ها" (کیهان) مورد بررسی قرارگرفت.

روز ۸ آبان سال۵۸ هم "راه‌حل‌های‌تازه دولت، برای تعدیل قیمت زمین ومسکن" (کیهان) توسط وزیرمسکن وشهرسازی‌اعلام‌شد.

البته، کارهایی هم دراین موردانجام‌شد اماقصه آسپرین برای کارگران و سرم برای سرمایه‌دارها که یادتان هست؟ در همان حد! تا جایی که‌آیت اله خسروشاهی در پاسخ به این سئوال‌که: "چراخانه‌سازی برای‌مستضعفین به تعویق افتاده" (اول‌مهر ۵۸ ــ کیهان) گفت: "...هرجامی‌خواهیم خانه بسازیم یا خانه‌ای را تحویل بگیریم، دولت می‌گوید اینجا مال ماست و لازمش داریم..." (همان‌جا)

یعنی اینها مال سرمایه‌دارهاست، وارد حیطه آنها نشویدکه‌مقدس است!

بیکاری

این‌ازمساله‌مسکن که‌حل‌شد! اما راه حل دولت لیبرال برای حل مشکل بیکاری‌چه بود؟ پرونده‌ها را ورق می‌زنیم:

"...بیکاری‌هنوزازمسائل‌تهدیدکنندهٔ ماست..." (مهندس بازرگان، ۲ مهر ۵۸ ــ کیهان)

خوب، چه کار باید کرد: "... صاحب کارها را باید سر پا آورد و از افتادگی درآورد و دوباره سرپاکرد..." (مهندس بازرگان، ۲۶ فروردین ۵۸ ــ کیهان)

صاحب‌کارها؟ سرمایه‌دارها؟ خودشانند! بعدهم‌مقداری‌اظهارامیدواری:

"...امیدواریم‌که‌بزودی‌بتوانیم برنامه از بین بردن بیکاری را به مرحلهٔ اجراء بگذاریم..." (امیرانتظام ۱۹ مرداد ۵۸ ــ کیهان)

وامیدواری بیشتر: "... اخیرا برنامه... اقتصادی‌کشور (را) فراهم کرده‌ایم... و با اجرای این‌طرح‌مسئله‌بیکاری درکشوررا سروسامان‌خواهیم‌داد..." (مولوی رئیس‌کل‌بانک‌مرکزی، ۲۰خرداد ۵۸ــ کیهان)

برنامه اقتصادی دولت لیبرال هم که مشخص بود:

"...وقتی‌می‌خواهیم مسئله بیکاری را حل‌کنیم، یعنی باید مسئله کا ر را حل‌بکنیم ...کاری که تعطیل شده بود. والاقبلا مسئله بیکاری مسئله حادومهمی درایران‌نبود. کاری که وجود داشت، ولی خوابیده بود، از حرکت افتاده بود، آن را باید بگردش درآورد..." (مهندس‌بازرگان، ۲۶ فروردین ۵۸ــ اطلاعات)

از تعریف غیرمستقیم دوران گذشته‌که بگذریم ("والاقبلا مسئله بیکاری مسئلهٔ حاد ومهمی درایران نبود") به لب کلام رئیس دولت لیبرالی‌می‌رسیم، که عبارتست از بکار اندازی مجدد دستگاه‌ها و کارخانه ها در چارچوب نظام‌گذشته و با همان‌هدف‌ها. فقط لیبرال‌هامی‌خواهندبه‌مردم انقلابی و بویژه به کارگران بقبولانندکه‌می‌شودصاحب‌کار وکارفرما بود، ولی استثمارنکرد! چنین صاحب‌کاران و کارفرمایانی البته "هم محترمند وهم عزیزند و هم حق حمایت دارند":

"صاحب‌کاران وکارفرمایان‌هم‌تاآنجایی که‌وظایف وخدماتی به مملکت‌انجام می‌دهندو بطور مشروع وقانونی وبدون استثمار و بدون سوءاستفاده‌انجام وظیفه‌می‌کنند، هم‌محترمند وهم عزیزند وهم حق حمایت دارند..."! (مهندس بازرگان، اطلاعات، ۲۶فروردین ۵۸)

سرمایه‌داری بدون استثمار! چنین بود خوراک تبلیغاتی دولت لیبرال‌ها برای‌مردم!

(ادامه‌دارد)

باتحکیم وتقویت صف متحد نیروهای مردمی وضدامپریالیستی جبهه متحدضدانقلاب را درهم‌شکنیم!

داوطلبان نبرد دشوار

پیکار با روح آرمان پرستانه و خوش بینانه شرط آنست که انسان بتواند نقشی در تکامل جامعه ایفا کند

کسانی هستندکه باصطلاح مرسوم درحکمت یونان: "فیلسوف گریانند": مشکلات رابرجسته می‌کنند، ازدشواریها شکوه‌دارند، آینده را سیاه می‌بینند، تصورمی‌کنندکه اگر دراندیشهٔ خود هدفهای عالی را پیروز و دشمن دون صفت رامغلوب ببینند، از "واقع بینی" دور شده‌اند. و در دام پندار و توهم افتاده‌اند، یا گول سرابهای عبث‌را خورده‌اند، زیرا، به‌عقیدهٔ آنها، دست زور و ظلم قوی وحقیقت همیشه‌منکوب و شکست‌خورده‌است! تاریخ را فاجعه آمیز و تراژیک می‌دانند و می‌گویند که بدان امید بستن خطاست. متاسفانه سیر تاریخ کشورما و ادبیات ما به‌چنین دیدگاه بدبینانه‌ای میدان‌می‌دهد.

چنین‌کسانی نمی‌توانند انقلابی باشند. آری، تاریخ نبردوتلاشمیطلبد، به عمل‌نیازمنداست وعمل درعرصه تاریخ، ازکوچکش تابزرگش، هرگز آسان نبوده‌است. ولی دراین هم تردید نیست که یک انقلابی به باور و ایمان، به‌آرمان‌وهدف، بااطمینان‌خوش‌بینانه، که این آرمانهای درست انسانی حتما، دیر یا زود، با او یا بدون او، پیروز خواهدشد، نیاز دارد. درجنگی‌سخت بادشمنی‌چون‌امپریالیسم، تنها باسینه‌هائی سرشار از نور باران ساور به حقیقت‌وکشاکشی نیرومند به سوی پیش، می‌توان شرکت‌کرد.

وقتی‌شما به تبلیغات جهان امپریالیستی‌گوش فرامی‌دهید، همه حقایق‌واژگونه‌است. ولی علیرغم سفسطه هاو بدبینی‌ها، ما اکنون در آستان‌فجر راستین پیروزی‌انسانیت هستیم. همهٔ مسائل از جهت تاریخی بدان‌حد پخته شده است که دیگر "جادوگر بزرگ بهره‌کشی "قادرنیست با جار و جنجال تبلیغاتی خود حل آنها را برای مدت زمان بسیار طولانی به عقب بیندازد. هم طبقات محروم و هم‌خلق‌های ستمدیده ـ هر دو درک کرده‌اند که حاکمیت قشرممتاز غارتگر و سیطره جو آئین ازلی و ارادهٔ الهی نیست‌وباید تغییرکند. بعلاوه، درعمل ثابت‌شده است که می‌توان یک سیستم اقتصادی ـ اجتماعی فارغ از بهره کشی ایجاد کردواین سیستم خوب هم می‌تواندکار کند. مسلم شده‌است که حل مسئله‌صلح جهانی و امنیت خلقها و سعادت اجتماعی انسانها، مستقیم به‌حل‌مسئله مالکیت‌وحاکمیت بستگی دارد، به این مسئله بستگی داردکه‌بجای مالکیت و حاکمیت گروهی غارتگرمعدود، بشریت باید زمام سرنوشت خود رابدست بگیرد و درصلح و برادری زندگی کند. واین شدنی‌است.

این‌مطالب در دنیای امروزبقوت مطرح شده‌است، اگرچه هنوز هم این مطالب از سوی عده‌ای با صدزبان‌انکار می‌شود. آنها می‌گویند: "خداوند پنج انگشت را مساوی خلق نکرده است!"، "دراین دنیا اربابی گفته‌اند و رعیتی گفته‌اند". یک مثال ارتجاعی قدیمی می‌گوید: "تانباشد چوب‌تر، فرمان‌نبرد گاو و خر". و ازاین‌قبیل تابخواهید. سفسطه دراینجاست که برابری حقوق اجتماعی‌انسانها، که‌شدنی است، با برابری استعدادهای روحی‌انسانها، که نشدنی‌است، مخلوط می‌شود.

باری، امروزه روشن شده‌است‌که دیگرشرایط‌اجتماعی، اقتصادی، علمی وفنی‌برای‌حل‌مسئله حاکمیت‌ومالکیت بسود بشریت نضج‌یافته، واگر جامعه متحد انسانی و رهائی بشر از قید بهره‌کشی‌زمانی خیال‌پرورانه‌و غیرعملی بوده ـ که واقعا چنین بوده ـ امروزه دیگرواقعی‌وعملی‌است.

پس ما در دنیائی بسر می‌بریم که در آن ایجاد تحول‌انقلابی به سود اکثریت مطلق بشریت حرف میان تهی وعبث نیست، بلکه شدنی‌است، لذا این‌سئوال‌دربرابرهرانسان‌مطرح‌میشود.

"شما در کدام‌موضع قراردارید؟ مایلید در کنار اقلیت ممتاز وتاراجگرو جزء جمع آنهاباشید و قوانین‌منسوخ آنها را برجامعه تحمیل کنید، یا می‌خواهید در کنار اکثریت محروم قرار گیرید و برزمید و نظامی نو و انسانی پدید آورید؟"

این پاسخ که: "بنده در سیاست دخالت‌نمیکنم، بنده‌بیطرفم"، یاناشی از "سیری ولاقیدی سیاسی"، یا عدم درک مسئولیت انسانی و یانتیجه احساس "خودرابیمه‌کردن" واز ترس خطرات مبارزه به کنجی خزیدن‌است، یعنی بگذار دیگران "غذای‌مطبوع" را حاضرکنند، هنگام‌تناول‌غذا، البته من هم سرسفره حاضرم!

این یک واقعیت است که شرکت در مبارزه برای دگرگون ساختن نظام اجتماعی بشر بسود اکثریت مولد و خلاق، مبارزه‌ایست بسیار دشوار. تئوری‌دان نامدار، پاناماریوف، چندی پیش گفت که دشوارترین سهم ها نصیب مردم شوروی شده واکنون نبرد خلقها برای رهائی به نسبت گذشته آسانترگردیده‌است، زیرا نیروی‌عظیمی از این نبردحمایت می‌کند. این‌سخنی است درست، ولی این آسانی هنوز آسانی بمعنای فقدان مطلق دشواری‌ها نیست. دشمنی که ازنظام کهن‌دفاع می‌کند (امپریالیسم) بسیار قوی‌و حیله‌گر، سنگدل و با تجربه است. پیروانش (سرمایه‌داران، فئودالها، خانهای پدرسالار، حامیان‌انواع عقب‌ماندگی‌ها) انبوهند و خوداین چاکران هم چاکران دیگری دارند. دشمن‌امپریالیستی به سلاح‌هسته‌ای، وجدان‌سیاه، ولع جنون‌آمیزسود ورزی، دستگاه‌عظیم سفسطه‌وسرسام خونخواری مجهز است. لذا هنوز این مبارزه، که در واقع آسانترشده (زیراجبهه‌انقلابی ضدامپریالیستی بسیار نیرومنداست) مبارزه‌ایست دشوار. هنوز سطح آگاهی بحدمطلوب‌نیست، هنوز برای‌آمریکائی متوسط، موجود وحشتناک مثلا معمر قذافی است و نه رنالد ریگان، که‌چنگ حریص و خون‌آلودخودرابرروی‌جهانی انداخته‌است!

بهمین جهت در این نبرد دشوار، باکوله باری از سیاه‌بینی‌و "نق نق" و ناتوانی نمی‌توان شرکت‌کرد. فردمبارزبایدبداندکه سرباز بزرگترین و قطعی‌ترین رزم تاریخ است. او غلام حلقه بگوش فرعونها نیست، بلکه مجاهد آزاد خلقهاست. دراین بزرگترین و قطعی‌ترین رزم تاریخ‌می‌تواندخود را به فتح نهائی برساندو ممکن است هم که نرساند، ولی در هر حال‌بایدوظیفه‌انسانی خودراتاحدایثار انجام‌دهد. شرط انسان‌بودن‌خدمتگزار انسان‌هابودن‌است.

ترسوها تصور می‌کنند که اگر از رزم‌بگریزند، زندگی آنهارا طبیعت‌بیمه می‌کند. نه! ابداً! مرگ، گاهی خیلی هم زود به سراغ آن‌موجودات‌هراسنده خواهد آمد، ولی‌نه در رزمگاه‌پرافتخار تاریخ، بلکه در گوشه وکنار سایه‌ناک و گاه در لجن‌زارها.

خوش بینی وآرمان پرستی به بمعنای احتراز از واقع بینی نیست. قهرمان‌انقلابی، که‌درنبردمرگبارشرکت می‌کند، از دشمن وامکاناتش، ازمبارزه وخطراتش، از نیروی خودی ونقائصش، از احتمالات منفی... همه وهمه‌خوب خبر دارد و باید خبر داشته‌باشد. همه چیز سنجیده است و بایدسنجیده‌باشد. کارل‌لیبکنشت، انقلابی بزرگ آلمانی، در قبال کسانی که "مشکلات" را شمارش می‌کردند، می‌گفت: "علی‌رغم همه اینها"! آری، انقلابی، علی‌رغم همه مشکلات و خطرات، واردمیدان می‌شود.

این‌مطالب راکه‌می‌خوانید، با وجدان‌خود "تصفیه حساب" کنید که: آیا حاضرید بخاطر رهائی آتی‌مردم کشورتان و سراسرانسانیت، خود را و آسایش خودرافداکنید؟ اگرحاضرید، چه ازاین بهتر. اگر حاضرنیستید، پس رده‌های رزم را اشغال نکنید، زیرا "داوطلب بودن"، شرط پایه‌ای مبارز بودن‌است.

داوطلب‌مبارزه‌باهمهٔ فرازونشیب آن بودن، آنرا نخستین و اصلی‌ترین برنامهٔ حیاتی خود شمردن، مربوط به تصمیم صمیمی خودانسان است، آن را کسی بجای مانمی‌گیرد. وقتی داوطلب درمیدان‌مبارزه پای می‌گذارد، میداند کهاین‌جاده‌ای هموار و مستقیم نیست. می‌داند که این جاده نه تنها دشمن بی‌رحم، بلکه مخالفان آگاه وناآگاه، رفیقان نیمه راه، "مبارزان" ضعیف، که برای نجات خودرفیق را به آسانی می‌فروشند، جاسوسان خوش منظر بد نیت‌وهزاران‌جانوردیگرکمین‌کرده‌اند. می‌داند که اگر شکست و نشیب جنبش فرابرسد، تمام این قیافه‌های‌مصمم و خندان، همینطور مصمم وخندان باقی نمی‌مانند و تمام وعده‌های داغ فداکاری، به داغی روزهای فتح یا روزهای بدون دشواری خاص نیست. مبارز باید آینده را در نیک و بدش برابرچشم‌داشته‌باشد، سپس داوطلب شرکت در نبرد شود.

آری، نبرد اجتماعی "نظام اجباری" نیست، پیکار داوطلبانه آگاهان وانسانهای شریف وفداکاراست وچنین نبردی با چنین داوطلبانی، حتما به پیروزی خواهد رسید، چه با ما و چه بدون ما!

تعرض جهانی ایالات متحده آمریکا بی‌نتیجه است

بررسی وضع سیاست جهان

در سال ۱۹۸۰ کتابی در شهر "لکسینگتون"، واقع در ایالت ماساچوست"، نشریافت، که عنوان‌آن "سیاست‌امنیت آمریکا و سیاست‌سازی دراین‌کشور" است.

دراین کتاب یک سلسله "ادوار سیاست جهانی" معین شده و برای نخستین‌باراین‌مقوله "ادوار" درتاریخ سیاست‌جهانی‌و دانش‌سیاست شناسی واردگردیده‌است.

به‌عقیدهٔ مولف کتاب نامبرده، پنج "دور" در سیاست جهانی وجود داشته‌است: دوراول تسلط بندرتجاری "ونیز" بر دریاها، دور دوم عظمت پرتغال‌ومتصرفات آن، دورسوم عصر طلائی جمهوری هلند، دورچهارم‌ظهور وعروج‌امپراطوری انگلیس، دور پنجم (که‌به‌نظر مولف‌کتاب‌از سال ۱۹۴۵ آغازمیگردد) دورانی است که ایالات متحدهٔ‌آمریکا نقش "دولت‌جهانی" را درعالم ایفاء میکند و مدعی رهبری جهان‌است.

در شرایط کنونی نکته اینجاست که‌کابینه‌ریگان ـ هیگ‌قصد داردجوانی این "دورتاریخی"! را، که جان فوستر دالس‌آنرا پایه نهاده است، تجدید کندو‌آمریکا را بار دیگر به "عظمت و رهبری"، که در سالهای‌اخیرسیرافولی خودراطی کرده بود، نائل گرداند.

یک‌فهرست‌دور ودراز ازاقدامات نظامی، مالی، سیاسی، بازرگانی، نه تنها علیه کشورهای ضد امپریالیستی بلکه علیه متحدین اروپائی و ژاپنی آمریکا انجام گرفته و میگیرد، تا این متحدین از این "فضولی‌ها" و "لندلند ها" و "سرکشی‌ها" ی سالهای اخیرخود دست‌نکشند وباردیگر تحمیلات بی‌چون وچرای ایالات‌متحدهٔ‌آمریکا را بپذیرند.

در واقع وضع رهبری در جهان سرمایه‌داری (که آمریکا آنرا حق مسلم خودمیداند) در سالهای اخیرتعریفی نداشته وندارد. مجله بانفوذ انگلیسی "اکونومیست" لندن، در شماره سوم ژانویه ۱۹۸۱، خود، سیاه بر سپید، چنین نوشت:

"هرگز چنین وضعی رخ نداده بودکه دونیمهٔ اقیانوس‌اطلس مانند آغاز سال ۱۹۸۱ از یکدیگر جدا شده باشند. اگر در واقع بخواهیم که این اتحاد بین آمریکا واروپا باقی‌بماند، باید آمریکائیان و اروپائیان بیش ازهر چیز درک کنند که چه شده است که نظریات آنها دربارهٔ سیاست جهان چنین ازهم دورشده‌است."

وازاین مشخص تر "جیووانی آگندلی"، مدیرکل کمپانی با عظمت فیات، که در محافل مالی ـ صنعتی اروپای غربی نفوذ بزرگی دارد، در روزنامه آلمانی "هاندلس‌بلات" نوشت:

"تحولات‌ناگهانی در سیاست آمریکا وعدم مراعات اصل مشاوره با متحدین برای‌اروپائیان و ژاپونی ها دمبدم دشوارتر میسازد که‌بااستراتژی آمریکائی همنوائی کنند، به‌ویژه آنکه آنها درتنظیم خود این استراتژی دخالتی نداشته‌اند."

پیروزی انقلاب اسلامی ضد ـ امپریالیستی و مردمی ایران (که دیپلماسی آمریکا حتی‌تاآخرین‌لحظات تصورمیکرد میتواند سلطنت پهلوی را "نجات‌دهد")، وقایع افغانستان، عقیم‌ماندن سیاست "کمپ‌دیوید"، پیروزی جنبش در نیکاراگوئه، گسترش مبارزه در السالوادور و ... آمریکا را دچار سراسیمگی کرده و "کاخ سفید" را به‌وحشت انداخته‌است.

بر پایه "مغز کوچک" جامعه ـ شناسی بورژوائی، همه این حوادث نتایج عینی وناگزیر سیاست ضد خلقی امپریالیسم نیست (نخیر، چه فرمایشی است!) بلکه نتیجه "ضعف رهبری‌کاخ سفید" در زمان‌کارتراست! نتیجه این یاآن خبط تاکتیکی ومقطعی است!

اشغال "جاسوس خانه" توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و شکست عملیات "نورآبی" در طبس‌اوج این‌باصطلاح "ضعف رهبری کارتر" را نشان‌داد.

حزب جمهوریخواه با استفاده از "احساسات!" آمریکائیان، که خودرا از طرف آسمان مامور‌رهبری‌جهان‌میدانند (!) این "ضعف" را بزرگ کردواثبات نمود "که اگر آمریکا عضلات نیرومند خود را نشان‌دهد ومتحدین اروپائی‌و ژاپنی رابدنبال بکشد واز دولتهای تابع، مانند رژیم‌های منفور آفریقای جنوبی واسرائیل وشیلی ومصروسودان وعربستان‌سعودی و پاکستان و عمان‌و ازاین قبیل دفاع سرسختانه و جانانه بکند وجنبش رهائی بخش خلقها رابه عنوان "تروریسم بین‌المللی" محکوم سازد، درآنصورت "دورپنجم "سیاست جهانی (رهبری آمریکا) راابدی‌خواهد ساخت!

ریگان و بوشوهیگ‌بااین "بینش" سرکار آمدند و چاقوکشی و "نفس‌کش" طلبیدن در صحنه بین‌المللی آغاز شد، و دراین زمینه‌اظهارات‌وقیحانه‌ای درانواع‌مجامع بین‌المللی انجام گرفت. مثلاریچارد آلن، معاون "شورای امنیت‌ملی آمریکا" (که میگویند قدرت آن‌از وزارت امور خارجه هیگ بیشتر و رقیب ومزاحم آنست) در یک جلسه باعظمت رجال‌محافظه‌کارآمریکاآشکارا گفت:

"درست‌در زمانیکه‌ما میخواهیم ازموضع قدرت با شوروی سخن گوئیم، احساسات صلح‌طلبانه دراروپای‌غربی بسط می‌یابد وحتی شعار "بهتر است سرخ‌باشیم، تامرده‌باشیم"، شنیده می‌شود!"

یادآورمی‌شویم که آمریکائی ها پس از جنگ دوم جهانی و درسرآغاز "جنگ سرد"، خودشان شعار "بهتر است مرده باشیم، تا سرخ (یعنی سوسیالیست) باشیم را مدکرده‌بودند حالا شعارمانند "بومرانگ" به سوی خودشان بازگشته‌است!

مجله معتبر "امور بین‌المللی"، چاپ مسکو، در شماره‌سپتامبر ۱۹۸۱ خود، باتحلیل استراتژی کنونی‌دولت ریگان، چنین‌مینویسد:

"واشنگتن گام به‌گام از دریای شمال تا اقیانوس هند، از خلیج‌فارس تادریای جنوبی چین ودریای ژاپن متحدین خودرا واردیک‌عرصه‌خطرناک میکند... شخص ازکمی عقل و فراست برخی سیاستمداران غربی متعجب میشود که فراموش‌میکنندکه‌جهان‌امروز براصل همتائی وامنیت متقابل از دو سو مبتنی است و کوشش برای‌دگرگون ساختن‌این‌همتائی عمل مذبوحانه و مایوسانه‌ایست."

این‌مجله سپس می‌نویسد:

"وقتی شخص سیاست آمریکا و "ناتو" را دراین زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرارمیدهد، به‌این نتیجه‌می‌رسد که‌این‌سیاست‌محصول یک پاسخ غلط خودسرانه به تحولات جهانی است. این‌پاسخ از گذشته اخذ شده، یعنی از زمانی که‌آمریکا دارای‌برتری نظامی بود. ولی این دوران مدت زیادی است‌که دیگر خاتمه‌یافته‌است".

مجله "امور بین‌المللی" می‌نویسد:

"سیاست یک دولت باید از واقعیات جدید حاصل شود وبه "آثار نمایشی موزه‌ها" نچسبد، البته‌به‌شرط آنکه‌این‌دولت بخواهد بر روی عقل سالم‌پای خویش رامحکم‌کند. سیاست‌مدارانی که این نکته را از نظر دور نگاه‌دارند، درخطر بازنده بودن قرار میگیرند."

در پایان این بررسی، جادارد سخنی از دانیل السبرگ، یکی از کارمندان سابق عالیرتبه وزارت‌دفاع آمریکا واز افشاءکنندگان اسناد مربوط به‌تدارک جنگ ویتنام، که در موقع خود سرو صدای زیادی کرد، نقل کنیم. السبرگ اخیرادرمجله‌آمریکایی "این‌کوایری" چنین‌نوشت:

"شورویها خودرا به مرحله همتائی با مارسانده‌اند. حالا برای ما دشوارتر و پرخرج تر از سابق خواهد بود که تهدیدکنیم و آنها هم به تهدیدماباورکنند. هر اندازه هم که ما برای پیشرفت تهدیدمان تقلاکنیم باحتمال‌قوی باشکست‌روبروخواهدشد."

واز این روشنتر، ویلی برانت، صدراعظم سابق آلمان فدرال‌درمجله "شپیگل" نوشته‌است:

"این‌مفهوم که سیاست امنیت اروپا میتواند تنها به‌اجراء خواست‌های آمریکا مربوط باشد، دیگرمنسوخ‌و کهنه‌شده‌است. ماباید درچارچوب‌ناتو مواظب منافع خودباشیم وآنراصراحتا بیان‌کنیم."

تعرض جهانی ریگان ـ هیگ که نتیجه تفرعن خاص امپریالیستی‌وعدم درک قوانین تحول‌تاریخی است، می‌تواند ماجراهائی برانگیزد وبر خواهد انگیخت، ولی طی سالهای آینده ناتوانی وبی‌ثمری خود را نشان خواهد داد. فقط باید صبور بود.

بمناسبت جشن ملی عمان (۲۷ آبانماه ۱۳۴۹ / ۱۸ نوامبر ۱۹۷۰)

عمان: پایگاه توطئه و تجاوز امپریالیسم علیه خلق های منطقه

دانستنی هائی چند دربارهٔ عمان

نام: سلطان‌نشین عمان

وسعت: ۲۰۰۰۰۰ کیلومترمربع

پایتخت: مسقط

جمعیت: حدود یک‌میلیون نفر

ترکیب جمعیت: ۹۰٪عرب (۱۰٪هندی ایرانی ،بلوچ‌وافریقائی)

مذهب رسمی: اسلام (تسنن)

واحد پول: ریال (عمان)

گذشتهٔ تاریخی: درسده‌نوزدهم استعمارگران بریتانیایی‌تسلط خویش را برعمان‌ومسقط برقرارکردند. در سال ۱۲۹۲ (۱۹۱۳) ،امام‌نشین‌عمان‌اعلام استقلال کرد. بریتانیا، استقلال عمان را تنها پس از هفت سال جنگ، در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰)، به رسمیت شناخت ودرنتیجه پیمان‌صلحی بامضاء رسید. ولی درسال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) نیروهای نظامی سلطان مسقط ،بایاری استعمارگران بریتانیائی ،باردیگر بر امام‌نشین عمان دست‌انداختند.

درسال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) قیامی به رهبری امام غالب علیه‌استعمارگران بریتانیائی وسلطان‌نشین‌مسقط درگرفت، ولی از آنجاکه پشتوانه‌توده‌ای نداشت، شکست‌خورد. از آن‌پس‌بمدت چهارده سال، "مسئله‌عمان" وسرکوب خلق عمان‌بدست‌امپریالیسم‌بریتانیا در سازمان ملل‌متحد مورد بحث و گفتگو قرارداشت و قطعنامه‌های‌پرشماری‌بدین مناسبت از تصویب‌گذشت. ولی بریتانیا، بی‌توجه به آراء بین‌المللی، حضور سرکوبگرانهٔ خودرا، به‌پشتیبانی دیگر امپریالیستها ،در عمان همچنان‌حفظ کرد ،تاآنکه پس از براریکهٔ قدرت ــ نشاندن سلطان قابوس،مهره دست ــ پروردهٔ خود، نیروهای نظامی خویشرا ازعمان‌خارج‌کرد.

* * *

زندگی اجتماعی ــ اقتصادی عمان:

عمان‌کشوریست بااقتصادواپس مانده، ۹۰٪ جمعیت عمان به‌کشاورزی مشغولند. مناسبات چیره برعرصه کشاورزی ،مناسبات دیرین فئودالی و قبیله‌ایست.صنعت رشدنیافته و وابسته سهم کوچکی دراقتصاد دارد. از سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) کار کاوش و استخراج نفت در عمان آغازشد. کارهای‌مربوط به کاوش و تولید نفت را "شرکت پترو-لیوم دیولوپمنت"، وابسته به‌کنسرن هلندی ــ بریتانیایی "شل" انجام می-دهد. ازسال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱)، شرکت نامبرده ۵۵ درصد درآمد خود را به عمان اختصاص داده‌است.

در جامعهٔ عمان ،توده‌های مردم، محروم از ابتدایی‌ترین‌حقوق‌وآزادی‌های دمکراتیک ،زندگی‌پرنکبت وسراسر رنجی رامی‌گذرانند. شکاف طبقاتی ژرفی نمایان است. رژیم ضد مردمی و وابستهٔ حاکم ،پایگاه طبقاتی بسیار تنگی دارد. براین بنیان ،رژیم خون-ریز قابوس بیانگروپاسدارمنافع غارت-گرانهٔ امپریالیست‌ها، به سرکردگی آمریکا، وپایگاه داخلی آنها، بزرگ-زمینداران ،سران‌واپسگرای‌قبایل‌وکلان سرمایه‌داران‌دلال وشیوخ‌است. رژیم حاکم ،درآمدبدست‌آمده از غارت‌نفت ازسوی‌انحصارگران‌امپریالیستی‌را ،به جای‌آنکه‌در راه بهسازی ،ترقی و رفاه اجتماعی‌مردم عمان، که در شرایط مادی ومعنوی‌قرون‌وسطائی‌بسرمی‌برند، بکار بندد، صرف خرید جنگ افزار و تحکیم‌وگسترش پایگاه چپاول‌بی‌بندو باربزرگ‌زمینداران‌وکلان‌سرمایه‌داران دلال می‌کند.

درچنین‌شرایطی،طبیعی‌است که توده‌های ستمدیدهٔ عمان علیه این نظام خودکامه و وابسته به امپریالیسم، و در راه استقلال ،آزادی و ترقی اجتماعی وایجاد دگرگونی بنیادی به پاخاسته‌اند وجانبازانه درراه‌سرنگونی رژیم پیکار می‌کنند.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) جنبش توده‌ای پرتوانی درظفار ،استان‌جنوبی عمان ،به‌رهبری "جبهه خلق برای آزادی عمان" آغازشد. این قیام نه تنها علیه سلطهٔ امپریالیست‌ها،و به ویژه امپریالیسم بریتانیا ،بلکه‌همچنین دارای‌خصلت ضدفئودالی بود. توده‌های‌مردم بخاطرسرنگونی حاکمیت‌قرون وسطایی سعید بن‌تیمور ،دست‌نشاندهٔ خودکامه وخون‌آشام استعمارگران بریتانیایی ،دست به اسلحه بردند. ولی،ازآنجاکه سلطان توانایی فرو-نشاندن جنبش دامنگستر مردم عمان رانداشت، طبقهٔ‌حاکم و پشتیبانان امپریالیستی‌آن، سرانجام تصمیم گرفتند ،برای نجات سریر سلطنت، فرمانروای سالخورده را قربانی کنند. سعید بن‌تیمور درجریان کودتای سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) برکنار وپسرش قابوس جایگزین‌او گردید.

سلطان قابوس نیز با همان وظایف رویاروی بود: چگونه رژیم را حفظ‌کند وپیش ازهر کار قیام رادرهم بشکند. اوبرای کمک‌دست به‌سوی شاه ایران ،کارگزار امپریالیسم در منطقه درازکرد. بزودی نیروی سرکوبگر پر-شماری از"ارتش‌شاهنشاهی" به‌ظفار اعزام‌شد. عمان برای‌ارتش‌تجاوزگر شاه رزمگاه‌آزمایشی وصحنهٔ‌نمایش قدرت بود. شاه‌که زمینه‌ای‌برای‌ایفای نقش‌ژاندارمی منطقهٔ‌خلیج فارس، هماهنگ بانقشه‌های "پنتاگون" یافته بود ،بی‌شرمانه تجاوز نظامی خود را "نبردی افتخارآمیز" نامید او ادعا کرد ،که با "نیروی تخریب ،انهدام، اغتشاش و خیانت و علیه‌دارودسته-ای وحشی" (۱) می‌جنگد.

شاه در ایفای نقش ژاندارمی خود بروشنی گفت:

"ما تنها مسئولیت‌ملی‌ومنطقه-ای‌نداریم ،بلکه نقش ما در مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از ۶۰ درصدذخایرنفت‌جهان‌است." (۲)

ازسوی دیگر ،قابوس تلاش‌می-ورزید تا با ارائهٔ عناصری از تمدن امروزی موج ناخشنودی‌توده‌ای را فرو نشاند. از اینرو ،در سالهای پس از کودتا شمارمعدودی‌بیمارستان، ،روز-نامه ،رادیو ،تلویزیون وسینمادرعمان پدیدار گردید.

رژیم عمان از این باصطلاح "اصلاحات" برای تبلیغات گوش-خراشی درباره"موفقیت"های خود استفاده‌کرد. البته مانند امیرنشین-های همسایه ،سرچشمه این "موفقیت"-های رژیم عمان را باید در افزایش درآمدهای بدست آمده از تولیدنفت درکشور جستجو کرد.

اما "امروزین کردن" هیچ‌دگر-گونی در نظام سیاسی بوجودنیاورد و زندگی نابسامان تقریبا یک میلیون جمعیت کشور بهبودنیافت. رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم‌هم-چنان درمعرض خیزش‌های‌انقلابی‌قرار دارد. باآنکه دولت عمان در زمستان ۱۳۵۵ پایان ۱۹۷۶رسما اعلام کرد که‌پایداری جنبش چریکی در ظفار را درهم شکسته است ،ولی‌سلطان‌دست-نشانده‌همچنان تقریبا نیمی ازبودجه سالیانه رابه‌خرید جنگ‌افزار و "نیاز"-های‌نظامی‌اختصاص‌می‌دهد.

در پیامد پیروزی انقلاب‌اسلامی ضدامپریالیستی ومردمی ایران وبر-پایی جمهوری اسلامی‌ایران، نقطهٔ پایانی برنقش ژاندارمی ایران گذارده شدوسربازان ایرانی خاک عمان راترک گفتند. ولی چنانکه‌درسال ۱۳۵۸ هفته-نامه‌لبنانی "الکفاح‌العربی" نوشت، سادات،باتائیدکامل امپریالیسم آمریکا، "برای حمایت از منافع غرب در آن کشور" یکان‌های ویژه‌ای از ارتش مصر را برای سرکوب مردم بپاخاسته در عمان پیاده کرد.

اکنون خاک عمان یکی ازمهم-ترین کانون‌های‌توطئه و تجاوز امپریالیست‌ها علیه‌جنبش‌های‌آزادی-بخش ،ازجمله انقلاب اسلامی ضد-امپریالیستی و مردمی ایران و انقلاب دمکراتیک افغانستان است.

کمپانی‌های خارجی ۴۰ درصد سهام "شرکت پترولیوم دیولوپمنت" را در تملک دارند. آنها بویژه امتیاز کاوش وبهره‌برداری منطقه‌نوین‌نفتی، واقع در استان ظفار را به دست آورده‌اند. نقشه‌پردازان استراتژی امپریالیستی ،بخاطر"نبود" ایران شاهنشاهی ،بگونه‌ای شتاب‌آلوددر تکاپوی یافتن جایگزین‌مناسب‌وشایسته هستند. دراین‌شرایط‌است که‌شاهد انتشار بیانیه‌های پیاپی از سوی سلطان عمان درباره‌"تهدید نظامی شوروی در خلیج فارس ،اقیانوس هندو ودریای سرخ" هستیم!

چهارسال‌پیش (درمارس۱۹۷۷)، بریتانیا پایگاه نظامی پیشین خود را درعمان ،واقع درجزیرهٔ مصیره ،تخلیه کردوبه‌مدت ۹۹سال‌دراختیار ارتش آمریکا قرار داد. بدنبال ارائه‌خدمات ازسوی عمان برای حضور نظامی امپریالیسم‌آمریکادرخلیج‌فارس، بهمان-گونه‌که‌هفته‌نامه "الکفاح‌العربی" چاپ بیروت ،درآبانماه ۱۳۵۹ گزارش داد، پنج‌هزارتن از نیروهای "سپاه‌واکنش سریع" امریکا به عمان اعزام و در پایگاه‌های نظامی عمان مستقرشدند. ناوهای هواپیمابر امریکائی "میدوی" و "آیزنهاور" درنزدیکی سواحل عمان استقراریافت‌ودراسفندماه‌۵۹ ،نخستین مانورنظامی یکان‌های ارتش آمریکا، تیپ هفتم تفنگداران دریایی، به فرماندهی‌گلاسکو، درخاک عمان‌برگزار شد. پس از آن ،آمریکا برای تبدیل کامل خاک عمان‌به سرپل‌تجاوز وتوطئه علیه کشورها و خلقهای منطقه، ۸۰ میلیون دلار برای گسترش و باز سازی پایگاه‌های نظامی‌خود درعمان اعتبار اختصاص داد.



درعین‌حال ،سلطان‌نشین عمان پیوندهای دیرپای خود رابا بریتانیا حفظ می‌کند. روزنامهٔ‌لبنانی "السفیر" نوشت که، بر پایه موافقتنامهٔ دو جانبه‌ای، بریتانیا برای عمان‌هواپیما-های بیشتری با خلبان‌های‌انگلیسی آماده‌می‌سازد. قابوس همچنین چشم انتظار ورود گروه تازه‌ای از"کارشناسان" انگلیسی‌است.

از سوی دیگر ،امپریالیستها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در پی سرنگونی رژیم شاه، ژاندارم منافع غارتگرانه آنها درمنطقه، بر آن‌شدند که از طریق برپایی یک پیمان نظامی منطقه‌ای، کانون توطئه، چپاول و تجاوزی علیه جنبش ها وانقلاب های خلق‌ها وکشورهای ضد امپریالیست منطقه ،بویژه انقلاب های ایران و افغانستان ایجاد کنند. بازتاب و تدارک این اقدام توطئه‌آمیز رادر اظهارنظر دریاسالار آمریکایی ،بنین، در آذرماه ۱۳۵۹ ،بروشنی می‌توان‌دید اوخواست‌امپریالیستها را چنین‌اعلام کرد:

"هیچ چیز مانع ازآن نیست که درمنطقه‌خلیج‌فارس یک سازمان‌سیاسی ــ نظامی درهمان‌سطح و باهمان‌نفوذی که پیمان "ناتو" دارد، تشکیل‌شود".

بدین ترتیب، "شورای‌همکاری خلیج" ،باشرکت شش کشور ارتجاعی منطقه خلیج فارس،ازجمله‌عمان ،در۹ شهریور ماه سال جاری تشکیل‌گردید.

دراین‌شرایط،چریکهای ظفار، دلگرم از پیروزی‌انقلاب‌ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ایران، عملیات خویش را دگرباره افزایش داده‌اند. پس از خروج سربازان‌ایرانی درتابستان‌سال۵۸، "جبههٔ خلق‌برای آزادی عمان" ،ضمن بیان‌عزم‌استوار خویش برای رزمیدن در راه پیروزی انقلاب ملی‌ودمکراتیک ،اعلام کردکه عملیات نوین را آغاز کرده‌است.

چشم‌اندازهای اقتصادی رژیم عمان‌تیره‌است. کارشناسان به ته رسیدن زوردرس منابع نفتی عمان و پایان یافتن "موفقیت"ها راپیش‌بینی می‌کنندوتاریخ مبارزات خلقها پیروزی خلق عمان را.

۱) مجلهٔ "ژون‌آفریک" مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۳،

۲) مجلهٔ "نیوزویک" مورخ ۲۱ مارس ۱۹۷۳،

"جبههٔ خلق برای آزادی عمان"، گردان پیشتاز خلق عمان

در پیامد برگزاری نخستین همایش رهبران انقلابیون عمان در مناطق کوهستانی ظفار، در۱۹ خرداد ماه۱۳۴۴ (۹ ژوئن۱۹۶۵)، "جبههٔ آزادیبخش ظفار" بر پا شدومبارزهٔ مسلحانه آغازگردید. دیری‌نپائید که مبارزه خصلت توده‌ای به خود گرفت. پس از استقلال‌یمن‌دمکراتیک در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) ،جنبش از پشتیبانی مادی ومعنوی گسترده‌ای برخوردارشد.

درشهریور۱۳۴۷ (ماه‌سپتامبر ۱۹۶۸) کنگرهٔ "جبهه" درحمرین به مدت ۲۰ روز برگزار شد. بزرگترین دستاورد این کنگره گزینش رهبری جدید، دربرگیرندهٔ عناصر ملی و انقلابی ،ازجمله‌میهن دوستان هوادار جهان‌بینی‌مارکسیسم‌ــ‌لنینیسم ،بود. دراین کنگره، باتغییر استراتژی، نام جبهه از "جبههٔ‌آزادی‌بخش ظفار" به "جبههٔ توده‌ای برای آزادی خلیج اشغال شدهٔ عربی" تغییر یافت.

درسالهای۱۳۴۸ــ ۱۳۵۰ (۶۸ ــ ۱۹۷۱) کارآئی رزمی وپشتیبانی توده‌ای جنبش بالا رفت. هماهنگ با این‌دگرگونی‌های‌امیدبخش و پیروزی آفرین، در ۱۹ خردادماه۱۳۵۰، (۹ ژوئن۱۹۷۱) سومین کنگرهٔ "جبهه توده‌ای برای آزادی خلیج اشغال شده عربی" برگزارشد. کنگره ،باتحلیل و ارزیابی آخرین‌تحولات ودستاورد-های جنبش، ضرورت برپایی یک حزب انقلابی بر بنیان "تئوری های انقلابی‌وعلمی‌مارکسیستی‌ــ‌لنینیستی" را اعلام داشت.

درآذرماه۱۳۵۰ (دسامبر۱۹۷۱) تحولی مثبت و نیرو بخش در زندگی مبارزاتی "جبهه" روی داد: "جبههٔ دمکراتیک برای آزادی عمان" سازمان رهبری‌کننده‌مبارزات‌مسلحانه در شمال عمان، ضمن پذیرفتن‌انتقادهای‌وارده نسبت به شیوهٔ عمل گذشتهٔ آن،به "جبههٔ‌توده‌ای برای آزادی خلیج اشغال شدهٔ عربی" پیوست.

پس ازوحدت سازمانی و سیاسی دو"جبهه" و تشکیل کنگرهٔ اهلیش، نام‌جبهه‌به"جبههٔ خلق برای‌آزادی عمان و خلیج عربی" تغییر یافت. سر-انجام در مردادماه۱۳۵۳ (ماه‌اوت ۱۹۷۴) کنگرهٔ فوق‌العاده‌ای‌تشکیل‌شد و این سازمان انقلابی به"جبههٔ‌خلق برای آزادی‌عمان" تغییرنام داد.

* * *

هدفهای سیاسی مبارزه"جبهه خلق برای آزادی عمان" برپایه‌برنامهٔ عمل ملی‌ودمکراتیک، که در کنگرهٔ چهارم‌درآذرماه۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱) به‌تصویب رسید ،قراردارد. از جمله هدفهای این جبهه عبارتست از:

ــ آزاد ساختن سرزمین عمان از کلیه اشکال ستم استعماری ودستیابی بهاستقلال‌کامل؛

ــ الغای فئودالیسم‌وتقسیم‌زمین بین‌دهقانانی‌که صاحب‌زمین نیستند؛

ــ آزاد ساختن برده‌ها و محو بقایای بردگی؛

ــ تشکیل حکومتی ملی و دمکراتیک و پایان دادن به‌نفوذ بوژوازی کمپرادور وانحصارهای‌خارجی وفعالیت‌های استثماری آنها؛

ــ ساختن اقتصادی ملی‌ومستقل؛

ــ ایجاد فرهنگی ملی‌ومستقل؛

ــ رهایی زنان از کلیه‌اشکال‌ستم سیاسی، اجتماعی وخانوادگی‌ومحو بیعدالتی اجتماعی؛

ــ تضمین آزادی ادیان و اجراء فرائض مذهبی.

درسطح بین‌المللی، جبهه به عنوان‌بخشی از جنبش آزادیبخش خلق‌های عرب از مبارزات حق‌طلبانهٔ خلقهای‌آسیا ،آفریقا وآمریکای‌لاتین علیه نیروهای استعمار واستعمار نو و تبعیض نژادی پشتیبانی‌می‌کند، و در جبهه گسترده ضدامپریالیستی جهان، درکنار نیروهای مترقی وکشورهای سوسیالیستی قراردارد.

دربارهٔ‌کامیابی‌های "جبهه"، احمدعبدالصمد، عضو کمیتهٔ مرکزی "جبههٔ‌خلق برای‌آزادی‌عمان"، در مصاحبه‌ای با خبرنگارهفته‌نامه"عصر جدید"، گفت:

"جبهه" روابط گسترده‌ای با بسیاری از سازمان‌های ملی‌ودمکراتیک عربی و برخی از کشورهای عربی (از جمله جمهوری دمکراتیک خلق یمن و

بقیه‌درصفحه۱۴

صنعت فولاد...

بقیه از صفحه ۱

با توجه به مراتب بالا، ذکر عدم تامین زغال‌سنگ، بعنوان مشکل اساسی در اجرای طرح توسعهٔ اول برای تولید ۱/۹ میلیون تن فولاد در سال، توسط مسئول مستقیم طرح، علاقمندان را به تفکر وامیدارد.

برای روشن شدن اذهان عمومی و ریشه یابی این مشکلات به اعداد و ارقام مراجعه می‌کنیم:

بموجب اطلاعات موجود، ذخیره قطعی معادن زغال‌سنگ مکشوفه و کک شونده کشور، که در سال ۱۳۵۵ محاسبه شده، برابر ۴۹۴/۶ میلیون تن است. البته ارقام مربوط به ذخایر احتمالی و زمین شناسی زغال‌سنگ ایران چندین برابر رقم فوق است، ولی چون عملیات اکتشافات تفصیلی برای تعیین ذخیرهٔ قطعی زغال سنگ ایران هنوز به پایان نرسیده است، ما در اینجا فقط به ذخائر قطعی واثبات شده تکیه می‌کنیم. درعین حال انتظار داریم که مسئولین جدید شرکت ملی فولاد ایران دستور دهند که عملیات اکتشافات تفصیلی این ذخائر مجددا شروع شود و با اطلاع دقیق از ذخائر زیرزمینی زغال‌سنگ ایران، برنامه‌های درازمدت فولادسازی وبخصوص سیاست تولید انرژی کشور پایه‌گذاری گردد.

طبق روشهای علمی معمول در جهان، ذخائر زغال‌سنگ ناحیه طبس ۲۵ میلیارد تن و ذخائر نواحی البرز و کرمان ۵ میلیارد تن پیش بینی شده است. این ارقام اگر چه نمی‌توانند پایه‌ای برای تنظیم برنامه‌های اجرایی باشند، ولی بقدری قابل توجه و مهم هستند که ادامه عملیات اکتشافی برای تعیین ذخائر قطعی را ضروری می‌سازند. بهرحال فعلا رقم ۴۹۴/۶ میلیون تن موردنظر ما است، که در وجود آن شبهه‌ای نیست. با توجه به این که برای تولید ۱/۹ میلیون تن فولاد در سال، ۳ میلیون تن زغال‌سنگ مستخرجه ــ معادل ۱/۶۵ میلیون تن زغال سنگ شسته شده ــ مورد نیاز است، ملاحظه می‌شود که ذخائر قطعی زغال سنگ کک شونده تا ۱۶۰ سال تکافو خواهد کرد، واگر طرح توسعه بعدی نیز اجرا شود وتولید فولاد به ۴ میلیون تن درسال افزایش یابد، بازهم بمدت ۷۸ سال زغال سنگ برای تولید ۴ میلیون تن فولاد درسال می‌تواند مطرح باشد. تنها در مورد طرح سوم توسعه وتولید ۸ میلیون تن فولاد در سال باید منتظر نتیجهٔ اکتشافات تفصیلی بقیه ذخائر زغال‌سنگ ایران باشیم.

گفته می‌شود که ذخائر زغال‌سنگ به اندازه کافی موجود است، ولی معادن برای تولید محصول به میزان مورد نیاز ساخته و تجهیز نشده‌اند. دراین مورد نیز واقعیت ها نشان می‌دهند که تعداد ۱۲ معدن در کرمان والبرز ساخته شده و از مدتها پیش آمادهٔ بهره‌برداری گردیده‌اند. این معادن آماده برای بهره برداری، به همراه ۴ معدن در حال ساختمان درکرمان، قادرند زغال لازم برای تولید ۴ میلیون تن فولاد در سال را تامین کنند.

گاهی گفته می‌شود که نیروی انسانی لازم برای تولید زغال‌سنگ در اختیار نیست. در این مورد هم گزارش های موجود حاکی است که درسال ۱۳۵۷ در معادن زغال‌سنگ شرکت ملی ذوب آهن ایران کلا ۲۸۲۲۳ نفر کارگر و تکنیسین و کارمند مشغول بکار بوده‌اند. باتوجه به اینکه در جریان انقلاب وسالهای بعد از آن کاهشی در تعداد کارکنان حاصل نشده است (بخصوص از نظر کارگران و تکنیسین‌ها، که بطور عمده بار تولید بعهده آنان است)، این تعداد برای تولید زغال‌سنگ مورد نیاز طرح توسعهٔ اول کاملا کفایت می‌کند. با استفاده از آموزشگاههای تخصصی کرمان واصفهان نیز بسهولت می‌توان در جریان پیاده کردن طرح توسعه دوم، نیروی انسانی مورد نیاز این مرحله را تربیت کرد.

گفته می‌شود که نیروی انسانی هست، ولی تجربه ومهارت کافی ندارد، که درنتیجه راندمانها پائین می‌آید و هزینه‌ها بالا می‌رود. البته از کارکنانی که تازه ازمدرسه ومزرعه به کارخانه و معدن آمده‌اند، نبایدانتظار داشت که نظیر کارکنانیکه ۵۰ سال وحتی نسل ها درمعادن وصنایع بکار اشتغال دارند، مهارت وکارآئی داشته باشند. اما آیا راه‌حلی بجزشروع بکار وتجربه‌اندوزی وجود دارد؟

بالارفتن هزینه‌تولید نیز از آن حرفهائی است که استعمارنوین سالها ست می‌کوشد به بهانه آن ازایجاد صنایع مادر در کشورهای رشدیابنده، از جمله در کشورما، جلوگیری کند و این کشور ــ ها رابه بازاردائمی محصولات صنایع خود تبدیل نماید. برای تامین استقلال اقتصادی، که رکن اساسی آن ایجاد صنایع سنگین است، قیمت تمام شده مسئله عمده نیست. بعلاوه مسئله هزینه تولید رامی توان باسازمان دادن صحیح کار وتولید بتدریج حل کرد.

گاهی عنوان می‌شود که کیفیت زغال‌سنگ ایران برای تولید کک مناسب نیست وبهمین جهت مجبوریم زغال سنگ کک شونده را از خارج واردکنیم و این عمل موجب وابستگی می‌شود. اما واقعیت این است که در سابق، به علت عدم آمادگی کارخانه‌های شستشوی زغال سنگ، مقداری زغال‌سنگ نوع مخصوص، معادل حداکثر ۱۰٪ زغال‌سنگ مصرفی، از خارج از کشور خریداری می‌شد و پس از اختلاط با محصول داخلی به مصرف میرسید ولی درحال حاضر با بکارافتادن کارخانه‌های شستشوی زغال سنگ در زرند کرمان والبرز، کیفیت زغال‌سنگ تولید داخلی بهبود یافته ونیازمندی به زغال سنگ وارداتی کاهش یافته است. به هر حال خرید ۱۰ درصد زغال‌سنگ مصرفی علامت وابستگی کل طرح نمی‌تواند باشد، زیرا تمام سنگ آهن و ۹۰ درصد زغال سنگ مصرفی از منابع داخلی تامین می‌شود، و این نوع وابستگی در هر طرح بزرگ صنعتی، حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز می‌تواند پیش آید.

راه‌حل مشکل درهرصورت اینست که اجرای طرحها را باید باتکیه به مواد موجود داخلی شروع کرد و بتدریج با اکتشافات ذخائر زغال‌سنگ نوع مورد نیاز، یا با ابداع روشهای اختلاط زغال‌سنگ‌های مختلف، که امروزه در اغلب نقاط دنیا مرسوم شده است، مصرف زغال‌سنگ خارجی را کم وسپس بکلی حذف کرد.

گفته می‌شود که مشکلات ناشی از نارسائی مقررات اداری وعدم هماهنگی ارگانهای مملکت یا مشکلات مالی و عدم تامین بودجه لازم برای اجرای طرح باعث تاخیر در اجرای طرح توسعه فولادسازی می‌شود. پرواضح است که وجود این قبیل مشکلات در زمان حاکمیت انقلاب مسموع نیست و مسئول رفع این قبیل ناهماهنگی ها خود مسئولین سطوح بالای دولت هستند.

عجیب‌تر از همه عنوان کردن نکات مثبت عملیات اکتشاف وبهره‌برداری از معادن زغال‌سنگ به مثابهٔ مشکلات است. مثلا پراکنده بودن معادن زغال‌سنگ، یا واقع بودن آنها درنقاط دور دست، از مشکلات قلمداد می‌شود. می‌گویند: برای رسیدن به معادن زغال سنگ باید راه‌سازی کرد، یا برای کارگران شاغل در این معادن باید محل سکونت تهیه نمود. درحالیکه چنین خصوصیاتی را در شرایط ما می‌توان از مزایای یک طرح بزرگ بشمار آورد، زیرا با اجرای این طرح، شبکهٔ راههای روستائی تکمیل میشود وتوزیع جمعیت فعال در سطح کشور متعادل می‌گردد. در واقع بهره برداری از معادن و خاصه معادن زغال‌سنگ، که احتیاج به تعداد بیشتری کارگر دارد، موجب آبادی وعمران مناطق عقب‌مانده کشور می‌شود. اگرچه هزینه اجرای این نوع طرحها زیاد بنظر می‌رسد، ولی در واقع قسمتی از این هزینه‌ها، نظیر احداث راهها و ساختمان‌های مسکونی و مدرسه وبیمارستان و... هزینه استخراج زغال‌سنگ نیست، بلکه هزینه‌های عمومی و زیربنائی کشور است، که بهر حال دولت موظف به انجام آن است. اگر وجود معادن باعث تسریع درانجام این وظایف می‌گردد، حداقل نباید آنرا بعنوان عیب واشکال قلمداد نمود وحتی لازم است این قبیل هزینه‌ها را بعنوان هزینه‌های عمومی تلقی کرد وبحساب قیمت تمام شدهٔ یک تن زغال‌سنگ منظور نکرد.

حتی گفته می‌شود که هزینه‌های رفاهی کارگران معادن زغال سنگ رقم بزرگی است که موجب بالا رفتن قیمتها و عدم اجرای طرح می‌شود. جای تاسف است که وقتی برای تامین حداقل رفاه کارگران محروم کنارهٔ کویر هزینه‌ای بکار می‌رود، این مطلب بعنوان مشکل اساسی عنوان می‌شود. کسانی که اینگونه "استدلال" می‌کنند، حتما به ارقام سرسام‌آور هزینهٔ رفاهی شهرهای بزرگ، که بطور گوناگون (تلفن وآسفالت وآب تصفیه شده وبرق و گاز وغیره) صرف می‌شود، توجه ندارند، مگر این همه هزینه رفاهی دولت، که چه بسا به قشر خاصی درشهرهای بزرگ اختصاص می‌یابد، به قیمت تمام شده محصولات آنها اضافه می‌شود؟ زمانی که اهالی شمال شهر تهران از گاز تصفیه شده استفاده می‌کنند وهزینه لوله کشی آن از منبع گاز تا محل مصرف وتصفیه وغیره، از بیت‌المال تامین می‌شود، هیچ وقت مسئله بالا رفتن قیمت تمام شده مطرح نمی‌گردد. کارگران معادن زغال‌سنگ یا اهالی روستاهای مجاور آن هم حق دارند با گاز تصفیه شده خانه خود راگرم کنند و این قبیل هزینه‌ها نباید به حساب قیمت تمام شده محصول معادن منظور شود. بعلاوه هزینه این قبیل امور سهم ناچیزی در قیمت تمام شده فولاد دارد.

طبق آمار شرکت ملی ذوب آهن ایران، قیمت تمام شده هر کیلو فولاد در سال ۱۳۵۷ معادل ۳۰ ریال بوده است، که فقط ۱۰ ریال آن بابت تهیهٔ مواد اولیه از زغال سنگ وسنگ آهن و آهک و سیلیس ومواد شیمیایی و غیره بوده است، که اگر سهم هزینه حمل مواد اولیه از معادن به کارخانه وهزینه استهلاک ماشین‌آلات را از آن کسر کنیم، هزینه تولید مواد اولیه، ازحقوق و مزایا وبیمه و بیمارستان ومسکن و غیره، برای هرکیلو فولاد بیش از ۴ ریال نخواهد بود، ومسلماً سهمی ازاین رقم، که متعلق به رفاه کارگران می‌گردد، رقم جزئی خواهد بود، که مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

حرف آخر اینکه، اجرای هرطرح بزرگ با دشواریهائی همراه است وبه بهانهٔ این دشواریها نباید از اجرای آن جلوگیری بعمل آید. واضح است که تولید سالانه ۱۰ میلیون تن فولاد، که درسالهای آینده مورد نیاز کشور خواهد بود، کار آسانی نیست.

اما رسیدن به این هدف ثمرات فوق‌العاده مفیدی برای کشورما بارمغان میآورد. ده میلیون تن فولاد، یعنی حداقل سالی ۳۰۰ میلیارد ریال ارزش افزوده، که ازمنابع داخلی به منابع مالی کشورافزوده می‌شود. و اگر اثرات غیرمستقیم آن را حداقل دو برابر رقم اصلی درنظر بگیریم، سالانه ۹۰۰ میلیارد ریال ارزش اضافی درکشور به وجود می‌آید.

ومهمتر از همه این که بابی‌نیاز کردن کشور از خرید فولاد خارجی، موجبات استقلال اقتصادی کشور فراهم می‌شود. همچنین باید توجه داشت که اگر فولاد مورد مصرف کشور ازمنابع داخلی تولید نشود، باید آنرا با پرداخت ارز خریداری نمود وبرای تامین این ارز راهی بجز فروش نفت خام نداریم. بدین ترتیب اجرای طرح تولید فولاد، با استفاده از منابع داخلی و نیروی کارگران کشور، ضمنا موجب ذخیره منابع نفتی و طولانی شدن عمر منابع نفت و جلوگیری از تکیه یک جانبه به کشورهای صنعتی (فروش نفت خام وخرید فولاد) خواهد شد.

درباره طرح جدید مالکیت زمینهای زراعی

از آقای احمد توکلی، وزیر کار وامور اجتماعی، سئوال میکنیم:

طرح قانونی رسیدگی به مالکیت زمین‌های زراعی واحیاء و واگذاری اراضی، که از جانب ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شده، دارای ابهامات بسیار است. آقای احمد توکلی وزیر کار و امور اجتماعی، که یکی از ۱۵ نماینده امضاء کننده طرح است، درباره آن توضیحاتی داده، که متأسفانه بجای روشن شدن مطلب، برابهامات افزوده است.

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۰، از قول آقای توکلی می‌نویسد: "... اساساً بیش از سه برابر عرف محل زمین داشتن خلاف اسلام است وهرکس همانقدر زمین باید داشته باشد که خود وخانواده‌اش بتوانند روی آن کار کنند".

دو روز بعد، یعنی روز ۱۴ آبان ۱۳۶۰، اطلاعات مصاحبه آقای احمد توکلی را دربارهٔ طرح ۱۵ نماینده نقل کرده واز قول ایشان می‌نویسد: "... جوی که در طول اجرا و توقف بند "ج" و "د" درجامعه ایجاد شده این گمان را دربسیاری بوجود آورده بود که اساسا بیش از سه برابر عرف محل زمین داشتن خلاف اسلام است وهر کس همانقدر زمین باید داشته باشد که خود وخانواده‌اش بتوانند روی آن کار کنند، که در نتیجه طبعا باب مزارعه و اجاره، که از مسلمات فقه شیعه است، تعطیل شدنی وضدارزش تلقی گردد".

ما از آقای احمد توکلی سئوال می‌کنیم: کدامیک از این دو، گفتهٔ ایشان است واین تناقض گوئی را چگونه توضیح می‌دهند؟

دربارهٔ اصل طرح نیز سئولات زیرین مطرح است:

ــ اگر حد متوسط عرف محل را برای تامین یک زندگی حداقل دهقانی ۴ هکتار حساب کنیم، برای واگذاری زمین به ۳/۶ میلیون خانواده روستائی، به ۱۴/۴ میلیون هکتار زمین زراعی نیاز داریم، در حالیکه کل زمینهای قابل کشت به این رقم نمی‌رسد. دراین صورت چگونه می‌توان هم مالکیت‌های بزرگ "مشروع" را باقی گذاشت و هم به دهقانان زمین داد؟

آیا مالکیت‌های بزرگ "مشروع" با این گفته پرمحتوای امام خمینی که:

"اربابان دلیلی برملکیت جز سند مالکیت قلابی وتصرف عدوانی نداشته‌اند و یا آنقدر ظلم از طرف اربابان شده واموالی از کشاورزان گرفته‌اند، که کشاورزان می‌توانند زمین‌ها را بابت طلب خود از ارباب تملک نمایند..." مباینت ندارد؟

ــ هدف از اصلاحات ارضی در یک انقلاب مردمی، باید محو بزرگ‌مالکی باشد، یا مشروعیت بخشیدن به آن، ولو درمقیاسی محدود؟

ــ مالکیت مشروع زمین از آن کسی است که با دستهای پینه بسته خود زمین را احیا کرده، یا کسی که به کمک زر و زور وتزویر زمین را وسیله غارتگری خویش قرار داده است؟

ــ دریافت بهای زمین از دهقانان مستضعف تا چه حد منطبق با قسط اسلامی است؟

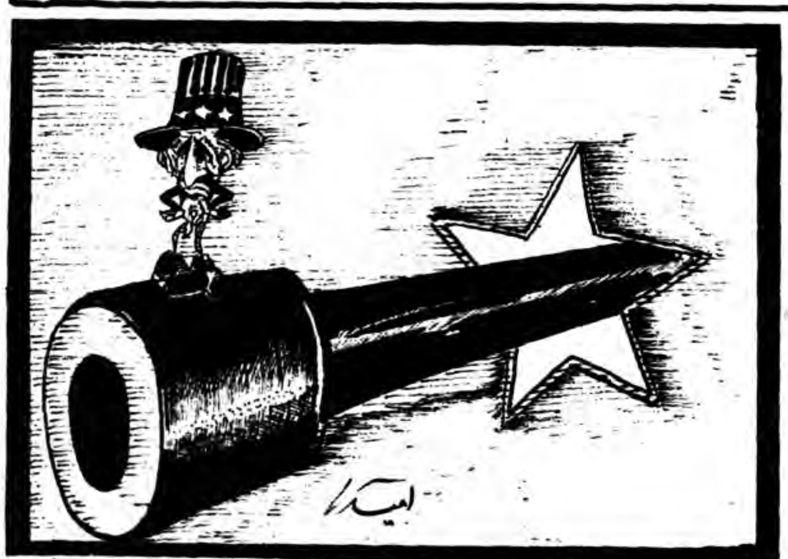
ــ می‌توان واگذاری رایگان زمین را به دهقانان، که از اهم وظایف انقلاب مستضعفین است، ناشی از "انگیزه‌های رفاه‌طلبانه" دانست؟

ــ واگذاری زمین به "علاقمندان بکار کشاورزی" موجب نخواهد شد، تا باردیگر عده‌ای سرمایه‌دار برزمین‌های کشاورزی چنگ اندازند؟

ــ دریافت اجاره بها از دهقانان مستضعف و پرداخت آن به مالکان متمرد، تا چه حد با محتوای قسط اسلامی مطابقت دارد؟

* * *

پاسخ به سئوالات فوق می‌تواند به روشن شدن افکار عمومی درباره مسئله‌ای بنیادی، مانند اصلاحات ارضی، کمک کند.



فلاکت اقتصادی ونابسامانی اجتماعی ره‌آورد رژیم نمیری برای مردم سودان

عزالدین علی عامر، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان درمصاحبه‌ای باهفته نامه لبنانی "الحریه" گفت که، حکومت نمیری اقتصاد سودان را به وضعی فلاکت بار کشانیده است، بطوریکه این کشوراکنون یکی از فقیرترین و واپس مانده ترین کشورهای جهان به شمار میرود.

به گفتهٔ عزالدین علی عامر، از ده سال پیش فرآورده ناویژه ملی سودان ۱۱/۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش در بسیاری از دیگر رشته های اقتصاد نیز دیده میشود. خیل بیکاران روزبروز گسترده‌تر می‌گردد وقیمت کالاهای اساسی پیوسته روبه افزایش است. بسیاری ازسودانی‌ها در جستجوی کار به خارج سفر می‌کنند. سلطهٔ انحصارات خارجی به پیدایش قشرانگل وار بورژوازی کمپرادور انجامیده است که، به قیمت فقر اکثریت سکنه، هر روز غنی تر می‌شود. نیروهای مخالف روز به‌روز توانمندی بیشتری می‌یابند و پیکارهای جنبش کارگری گسترش می‌پذیرد. ازسوی دیگر پایگاه اجتماعی جرگهٔ حاکم تنگ‌ترمی شود بسیاری ازشخصیت های برجسته کشور ازهمکاری بارژیم دیکتاتوری و سازشکار خودداری می‌ورزند.

عزالدین علی عامری افزود که کمونیست‌های سودان همچنان پیش‌آهنگ جنبش مبارزه زحمتکشان در راه دمکراسی وپیشرفت هستند. علی‌رغم سرکوب‌گری‌های رژیم علیه حزب کمونیست سودان، این حزب توانسته است نقش پیشاهنگ خودرا در پیکار مردم سودان در راه استقلال و آزادی راستین حفظ کند.

پاسخی به خوانندهٔ منتقد

دربارهٔ "جهان سوم"

یکی از خوانندگان، طی نامه‌ای، از اینکه در "اتحاد مردم" اصطلاح "جهان سوم" بکار میرود، انتقاد کرده است. خوانندهٔ گرامی مینویسد: "این اصطلاح نه تنها مرا، بلکه اکثر خوانندگان این نشریه را . . . به یاد تز "سه جهانی" حزب امریکائی رنجبران میاندازد، که مایهٔ تاسف است." وی پیشنهاد میکند که بجای اصطلاح "جهان سوم"، از اصطلاح "کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیسم به سرکردگی آمریکا" استفاده شود. خوانندهٔ گرامی در پایان نامه می‌نویسد: "درصورت درک اشتباه راقم اینسطور، با انتشار مقاله‌ای هزارها خواننده را از توهم خارج کنید."

در پاسخ این خوانندهٔ گرامی، قبل از هرچیز، باید از دقت ایشان قدردانی کرد. ما خشنود خواهیم شد، اگر همهٔ خوانندگان با همین دقت "اتحاد مردم" را بخوانند و خشنودتر خواهیم شد، اگر انتقاداتی دارند، کتبا مطرح کنند.

دربارهٔ اصطلاح "جهان سوم" باید گفت که درست است، این اصطلاح از لحاظ علمی غلط است، وبهمین دلیل "اتحاد مردم" یا آنرا در بین دو چنگ میگیرد ("جهان سوم") ویا قبل از آن کلمه یا اصطلاح را بکار میبرد: "با اصطلاح جهان سوم".

ولی اصطلاح "جهان سوم" اصطلاحی است که در قاموس سیاسی به معنای کشورهائی که عقب نگاه داشته و یا وارث عقب ماندگی هستند، یا مجموعا به معنای کشورهای رشدیابنده، بکار میرود و، به این معنی، بکار بردن این اصطلاح، آنهم در بین دو چنگ، متداول ومجاز است.

در توضیح مطلب باید افزود که، اصطلاح "جهان سوم" قبل از اختراع نظریهٔ امپریالیستی ـ مائوئیستی "سه جهان" وارد قاموس سیاسی شد، بمعنای مجموعهٔ کشورهای عقب‌مانده و برای تفکیک این "جهان" از دو "جهان" دیگر، یکی کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری (امپریالیستی) و یکی کشورهای سوسیالیستی.

بعدها تبلیغات امپریالیستی اصطلاح "دوابرقدرت" را بکار گرفت، ابتدا به معنای دو پرتوان‌ترین کشور جهان، که یکی در اردوگاه کشورهای امپریالیستی و یکی در اردوگاه کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته است. سپس دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم کوشید "دوابرقدرت" را با خصوصیاتی یکسان وبا سیاستی یکسان معرفی کند، تا بدین وسیله ازیکسو از رسوائی امریکا دربین خلق‌ها (که بویژه بعد از جنگ دوم جهانی درنتیجه سیاست تجاوزگرانه استعماری امریکا حاصل شده) بکاهد و ازسوی دیگر اتحاد شوروی را به عنوان یک کشور امپریالیستی نظیر امریکا معرفی کند و بدین سان از گسترش نفوذ معنوی اتحاد شوروی ونظام ضدامپریالیستی، ضداستعماری و ضداستثماری سوسیالیستی جلوگیری کند، شاید بدین وسیله مانع از اتحاد وهمبستگی اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی باکشورهای تازه به استقلال رسیده و باجنبش های آزادیبخش ضدامپریالیستی گردد.

سپس تبلیغات امپریالیستی در اطراف "دوابرقدرت" به مائوئیست‌های چینی الهام "بخشید، وایشان نظریه "سه جهان" را اختراع کردند، که تکامل تئوریک" همان تبلیغات امپریالیستی وبرای هموارکردن راه اتحاد خود با امپریالیسم و درنهایت با سرکرده امپریالیسم جهانی ـ امریکا بود.

چنانکه میدانیم، مائوئیست ها جهان را به "سه جهان" تقسیم کردند: جهان اول "دوابرقدرت" (یعنی امریکا و شوروی را یکسان قلمداد کردند). جهان دوم "کشورهای رشدیافته صنعتی سرمایه داری (امپریالیستی) ـ منهای امریکا" (وبدینسان کشورهای رشدیافته صنعتی سوسیالیستی را "حذف" کردند) و "جهان سوم" کشورهای عقب‌مانده، اعم از این که کشورها سوسیالیستی یا سرمایه‌داری‌اند واعم از اینکه راه رشد سرمایه‌داری و یا غیرسرمایه‌داری را درپیش گرفته‌اند. چین مائوئیست مدعی شد که رهبر "جهان سوم" است.

این "تقسیم" جهان با "تقسیم" قبلی فرق داشت. در تقسیم قبلی جهان سوسیالیسم رشد یافته ازجهان سرمایه‌داری رشد یافته، جدا میشد. ولی اصطلاح "جهان سوم" در تقسیم مائوئیستی جهان باقی ماند.

ولی، چنانکه میدانیم، دیری نگذشت که "رهبر جهان سوم" اعلام کردکه چون باید با "دوابرقدرت" مقابله کرد، لذا "جهان سوم" باید با "جهان دوم" (کشورهای امپریالیستی ـ منهای امریکا) متحد شود. وباز دیری نگذشت که "متحد جهان سوم" اعلام کرد که چون "خطر شوروی" از امریکا بیشتر است، پس باید "جهان سوم" و "جهان دوم" با نیمی از جهان اول (امریکا) علیه شوروی متحد شوند! مدت کم دیگری گذشت و "شان نزول" نظریهٔ مائوئیستی "سه جهان" معلوم شد. چین مائوئیست دست در دست امپریالیسم به سرکردگی امریکا گذاشت وعلیه اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی، وهمچنین آن کشورهائی از "جهان سوم"، که برای استقلال خود می‌رزمند، به مقابله پرداخت.

بدینسان اختراع مائوئیستی "سه جهان" رسوا شد. درعمل معلوم شد که ـ اگر قرار به تقسیم جهان باشد ـ جهان به دو جبهه تقسیم شده است: یک جبهه متشکل از دولت‌های امپریالیستی و دولت‌های زیرسلطه، دست‌نشانده و فرمانبردار آنها، بسرکردگی آمریکا ست. ودرجبهه دیگر کشورهای سوسیالیستی، کشورهای نواستقلال، جنبشهای مردمی استقلال طلب، جنبش کارگری و کمونیستی جهانی قرار گرفته‌اند.

بااینهمه اصطلاح غلط "جهان سوم"، به معنای کشورهای عقب‌نگاه‌داشته شده ویا وارث عقب‌ماندگی، و نه به معنای کشورهای زیرسلطه امپریالیسم درقاموس سیاسی باقی مانده است وبه این معنا بکاربردن آن، آنهم در بین دو چنگ، (که اشاره به غلط بودن این اصطلاح از نظر علمی است) متداول است.

امیدواریم خوانندهٔ منتقد گرامی "اتحاد مردم" باما موافقت کند.



نامهٔ یک هوادار "سازمان مجاهدین خلق"
و پاسخ ما

در هفته گذشته نامه‌ای از یک هوادار "سازمان مجاهدین خلق" به دفتر "اتحاد مردم" رسید که حاوی نکات ودیدگاه‌های جالب توجهی بود. نویسنده نامه مدعی است که این نکات و دیدگاه‌ها منحصر به او نیست، سخن و نظر بسیاری از هواداران چون اوست و هیچ دلیلی وجود ندارد که او و هم‌فکرانش، در صحت رای و راه خود تردید کنند. نویسنده نامه از جمله به ما تاخته است که:

"چرا چشم بسته آنچه را که دیگران میگویند، تکرار می‌کنید وهرترور وجنایت سیاسی را به پای سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذارید؟"

نویسنده ناشناس، که از ذکر نامش اباکرده است، همچنین میگوید:

"مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران یک مبارزهٔ سیاسی وانقلابی است. چرا شما به این توهم دامن میزنید که عاملین بمب‌گذاری در کوچه و خیابان دراتوبوس و مدرسه مجاهدین هستند؟ چرا ترور هرسپاهی ساده و هر آدم عادی را در کارنامه مجاهدین خلق می‌نویسید؟ آیا هیچ به فکرتان خطور کرده است که همان‌هائی که کمر به نابودی کامل مجاهدین، به هر قیمت بسته‌اند، برای بی‌اعتبار کردن آنها و بدست‌آوردن جواز شدت عمل، خود در این ترورها و بمب‌گذاری‌ها دست داشته باشند؟"

این نامه، اگر انعکاس باور وبرداشت تعداد کمی از هواداران بازی‌خورده "مجاهدین" هم باشد، در خور پاسخ و بررسی است. نوشتن نامه، حتی یک نامه پرخاشجو واعتراض آمیز، بیش ازهمه مبین تمایل نویسنده آن به روشن‌گری حقیقت از راه بحث واستدلال وتبادل اطلاعات است واین فی نفسه مثبت وثمربخش است. آنجاکه منطق وتشخیص می‌تواند گره‌گشا باشد، چرا باید وظیفه مجاب کردن را به خشونت وباروت سپرد؟

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" بی‌آنکه خود توجه داشته باشد، ترور را به دو نوع خوب و بد تقسیم کرده است. از دیدگاه او بمب‌گذاری در کوچه و خیابان وترور فلان سپاهی از زمره ترورهای بد است، اما ترور رجال وشخصیت‌های سیاسی وبمب‌گذاشتن در دفتر نخست وزیری ودفتر دادستانی انقلاب و حزب جمهوری اسلامی میتواند خلقی وانقلابی تلقی شود!

پیش از آنکه به این نکته بپردازیم که مرزبین این به اصطلاح ترورهای خوب وترورهای بد چگونه وبوسیله چه کسانی تعیین میشود، باید به نویسنده محترم نامه و همفکران او یاد آور شویم که: سنت به آتش‌کشیدن اتوبوس‌های مسافری در شرایط پس از انقلاب، به وسیلهٔ "مجاهدین خلق" پایه‌گذاری شد و اعتراف صریح مجرمین دستگیر شده، امتناع "سازمان مجاهدین" از تکذیب شرکت در این ترقه‌بازی‌های خیابانی وشواهد دیگر، از جمله نحوهٔ کار وظواهر ومشخصات عاملین آن، شکی در اینباره باقی نمی‌گذارد.

مرزی که نویسندهٔ هوادار "مجاهدین" برای توجیه شیوه عمل "مجاهدین" تعیین کرده، در عمل توسط خود "مجاهدین" نقض ومخدوش شده است:

آیا "مجاهدینی" که مبتکر تظاهرات مسلحانه خیابانی هستند، در مقابل مرگ عابران بی‌گناه و قربانیان تصادفی این یورش‌ها، هیچ خود را مسئول نمی‌دانند؟

آیا در برابر گلوله‌های بی‌چشم و گوش وبی‌تشخیص که در این تظاهرات مسلحانه رد وبدل میشود، سینه و جمجمهٔ دیگری جز همان سپاهی ساده انقلاب شکافته میشود؟

می‌بینید که استدلال خود شما نیز علیه راه وشیوه "مجاهدینی" که شما به دفاع از آنها برخاسته‌اید، حکم میکند!

اما مسئله جدی‌تر و در جوهرخود فاجعه‌آمیزتر از این حرفهاست. تقسیم بندی "ترور" به انواع "خوب" و "بد" براساس ملاک‌های ذهنی و دلبخواه، که ربطی به واقعیت خارجی ندارد، همانقدر مهلک و زیانبخش است، که تقسیم بندی سرخود تضادهای اجتماعی آنطور که رهبری "مجاهدین خلق"، آگاهانه یا ناآگاهانه به آن دست زد.

سقوط سیاسی و انحراف مرگ بار سازمان "مجاهدین خلق" به مثابه یک سازمان سیاسی، از وقتی شروع شدکه رهبری آن، نه بر اساس واقعیت عینی، بلکه به تبعیت ازمحاسبات و تحلیل‌های ذهنی وتاحدی تخیلی، به این نتیجه رسید که تضاد عمده جامعهٔ انقلابی ایران نه تضاد خلق با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا، بلکه گویا تضاد خلق با قشریون است. این خطا سنگ‌پایه سیاستی شد که "مجاهدین خلق" را، علیرغم این دعوی که "ضدامپریالیستی‌ترین نیروی سیاسی "کشور"ند، گام بگام به سوی لیبرال‌ها راند و سرانجام در دامن آنها انداخت و درعمل، با همه‌نیات حسنه هواداران واعضای ساده‌شان، در کنار ساواکی‌های تروریست و دسیسه‌گران امریکائی، که در سودای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند، قرارداد.

آنروز معیارهای ذهنی و واهی بذر این فاجعه را کاشت وامروز یکی ازهمان هواداران، با معیارهای ذهنی وخودساخته دیگری، میخواهد حکم برائت بدست تروریسم کوری دهد، که تاکنون نه به تضعیف به اصطلاح قشریت، بلکه به تقویت آن، نه به کمک انقلاب و نیروهای هوادار آن، بلکه به زیرضربه بردن آن، نه به ریشه‌کنی امپریالیسم و انزوای عمال آن، بلکه به خون دادن به رگ‌های فسرده ضدانقلاب وشادی ورضایت امپریالیسم انجامیده است.

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" که تروریسم کور را به دو نوع "خوب وبد" تقسیم میکند وبه آن نوع تروری که "مجاهدین" در ورطه آن غلتیده‌اند، صفت "خلقی وانقلابی" میدهد خود نمیداند که با این صفات، معیارهائی واقعی واصولی را تعیین میکند که، با اسلوب "مجاهدین" ونتیجه‌گیری خود او کمترین وجه تشابهی ندارد "خلقی" بودن و "انقلابی" بودن ماهیت یک ترور، به معنی نتیجه ضدامپریالیستی آن درجهت خلق ومأیوس کردن ضدانقلاب است. نیت وخواست قلبی مهم نیست. ذهنیات وباورهای احساسی در این عرصه به حساب نمی‌آید. بهترین ملاک و محک، عمل است. وعمل "مجاهدین"، آنطور که تجربه زندگی به روشنی نشان داده، بجای آنکه امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آنرا مأیوس و پریشان کند، آنها را دلگرم وخشنود کرده است، بجای آن که حمایت خلق را برانگیزد، نفرت و مخالفت او را برانگیخته است. این چگونه ترور و آتش‌افروزی انقلابی است که ضدانقلاب را از فرط وجد بی‌تاب میکند، به تبلیغات افسارگسیخته محافل ومطبوعات ورادیوهای امپریالیستی خوراک می‌دهد و صفوف میلیونی مردم را در تظاهرات خیابانی علیه خود بسیج میکند؟!

از پیله محدودی که با تئوری‌های تخیلی واطلاعات بی‌پایه به دور خود تنیده‌اید، بدرآئید و جهان واقعی را، آنطورکه هست، ونه آنطورکه دلتان میخواهد باشد، نگاه کنید. واقعیت، باطل‌السحر پندارهاست.

آزمون زندگی، نه یکبار و دو بار، دهها وصدها بار نشان داده واثبات کرده است که، آنارشی و ترور فردی واقدامات جدا از توده، حتی درمقابل رژیمهای ضدخلقی ووابسته به امپریالیسم، که پایگاه مردمی ندارند، کارساز نیست. کارساز نیست که هیچ، زیان‌بار است. بهترین و فداکارترین نیروهای مردمی را به هدر میدهد و پروبال سفاک‌ترین دژخیمان را برای دستبرد زدن به ته‌ماندهٔ همان قوانین وحقوق صوری مستقر بازمیکند. اما ترور در برابر انقلاب و نظامی که از حمایت میلیونی مردم برخوردار است و امپریالیسم جهانی و شیطان بزرگ دوران ـ آمریکا ـ باهزار ویک ترفند درصدد از پای درآوردن آن است، نه یک انتحار سیاسی، که یک جنایت سیاسی است. ترور رجل وسپاهی ومدافع چنین انقلاب و نظامی تضعیف آن در برابر هجوم و دستبرد امریکا است. ودرست به همین دلیل است که تروریست‌های "فرقان" از آستین "ساواک" و "سیا بیرون میخزند وشبکه های خرابکار وبمب‌گذار برای اعزام به جمهوری اسلامی ایران، در قاهره و تل آویو واردوگاه‌های ویژهٔ "سیا" تربیت میشوند. چطور ممکنست "سیا" از موضع ارتجاعی درتدارک همان کاری باشدکه یک نیروی مدعی نظیر "مجاهدین خلق"، ازموضع به اصطلاح انقلابی آنرا سامان میدهد؟ مگراینکه باورکنیم "سیا" هم میتواند برای انقلاب دل بسوزاند! آیا این گمراهی مطلق نیست؟

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" ما را متهم میکند که گویا به این توهم دامن میزنیم که انفجارهای کوچه و خیابان کار "مجاهدین" است. اینبار نیز سخن نویسنده نامه علیه حکم خود او برمی‌خیزد.

ما هیچ توهمی را علیه "مجاهدین" دامن نزده‌ایم. نه ما و نه هیچ نیروی دیگری قادر نیست، مادام که "مجاهدین" خود زمینه مناسب را علیه خود فراهم آورند، در این زمینه توهم بکارد ودروغ دروکند. این رهبری خائن "مجاهدین خلق" و فقط آنها هستند که با مخدوش کردن مرزبین خود و ضدانقلاب، با استفاده از همان اسلوب و روشی که مزدوران اویسی وآریانا و بختیار به کار می‌گیرند، با سهیم شدن درهمان هدفی که همه امپریالیست‌های ریز و درشت و اعوان وانصار داخلی آنها دنبال میکنند، درعمل، اعضاء وهواداران "مجاهدین" را بصورت نیروی ذخیره و پیشمرگ ضدانقلاب درآورده‌اند.

اما شما اعضاء و شما هواداران "مجاهدین"! اگر واقعا از این "توهم" ناراحتید، اگر درآنچه میگوئید صداقت دارید، این توهم چندش آور را، که نوعی حیثیت دادن به ضدانقلاب وکارهای اوست، درهم بشکنید. با دست برداشتن از روش‌های آنارشی مآب، با دوری گزیدن از ترور و بمب‌گذاری وآتش‌افروزی، با ترک خانه‌های تیمی و تیم‌های نظامی، با اعلام تبری از هرنوع تروریسم، و طرد آن، تروریست‌ها و ضدانقلابیون واقعی را در وسط صحنه، تنها وعریان کنید. این مرزکشیدن حقیقی بین خود و نیروهای ضدخلقی وضدانقلابی، درمیدان عمل است. این بهترین وقاطع‌ترین حرف و دعوی برای تکذیب جنایاتی است که اینروزها به نام وبه بهانه مبارزه سیاسی، به آن رنگ و لعاب میزنند.

سیمای واقعی...

بقیه از صفحه ۳

"در حقیقت تمام گروه‌هائی که مورد حمایت پاکستان وعربستان می‌باشند، امریکائی‌اند و آنها به‌جای این که مبارزه کنند، شعار می‌دهند ودرجنگ‌ها ونبردهای خونین دخالت نمی‌کنند، زیرا جان خودرا از استقلال افغانستان بیشتر دوست می‌دارند. آنها خائن‌اند مزدوراند، وطن‌فروشند و فقط به درد نوکری امریکا می‌خورند.

لازم به‌تذکر است که گروه های فوق عملا درجنگ‌های افغانستان نقشی نداشته‌ودربسیاری ازمناطق مسلمانان رزمنده افغانستان آنهارا ازخودرانده‌اند."

این ۵ گروه، که‌به دست‌بوس سادات رفتند، عمده‌ترین گروه‌های "مجاهدین" افغانی بودند، به‌این شرح:

۱- حرکت اسلامی افغانستان به رهبری شخصی بنام مولوی محمد بنی محمدی، نماینده‌ٔ سابق مجلس ظاهر شاه و رهبر سوسیال دمکرات های افغانستان،

۲- جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی، ازتجار وفئودال‌های‌بزرگ‌افغانستان، صادر کننده انحصاری پوست گوسفند به آمریکا،

۳- حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمت یار، بزرگترین فئودال‌افغانستان. او در پایان سال ۱۳۵۸ در تهران مخفیانه‌با بنی‌صدر فراری‌ملاقات کرد،

۴- محاذ (حزب) ملی به‌رهبری شیخ‌احمد گیلانی ازبزرگترین سرمایه‌داران افغانستان، نماینده‌ٔ شرکت پژوی فرانسه در کابل و داماد ظاهرشاه،

۵- جبهه نجات افغانستان به رهبری ثبغت‌الله‌مجددی، امام جمعه‌ٔ مسجدکپنهاک از جانب ملک فیصل و صاحب ۳۰هزار جریب و ۲۳ باغ انگور و...

اعلامیه گروه منشعب از "جمعیت اسلامی افغانستان" درباره ماهیت این جمعیت

روز ۱۰ تیر ۱۳۵۹ در تهران اعلامیه گروه منشعب از "جمعیت اسلامی افغانستان" منتشر شد. دراین اعلامیه درباره این "جمعیت" از جمله آمده بود: "بنیانگذاران این جمعیت نوکران زرخرید ظاهرشاه، کاسه‌لیسان دربار ملک‌خالد و ملک کارتر وملک سادات و ملک‌ظاهرشاه... هستند."

دادستان انقلاب مشهد: رهبر "جمعیت اسلامی افغانستان" از عوامل آمریکاست

روز ۳۰ تیر ۱۳۵۹ دستورالعمل دادستان انقلاب مشهد درباره‌ٔ "جمعیت اسلامی افغانستان" در جراید منتشر شد. رئیس سپاه‌پاسداران‌مشهد ورئیس‌دادگاه‌ویژه این شهر کلیه دفاتر "جمعیت اسلامی افغانستان" را در خراسان تعطیل و دستور اخراج کلیه‌ٔ افراد این "جمعیت" را از ایران صادر کرد. حجت‌الاسلام صفائی دراین‌مورد اظهار داشت:

"نواری بدست‌آورده‌ایم که آمریکائی بودن افراد جمعیت را محرز می‌کند. هزینه این جمعیت به وسیله امریکا تامین می‌شود وامریکا این جمعیت را تغذیه‌فکری ومادی می‌کندوخط مشی آنها را دقیقا امریکا تعیین می‌کند. در نوار موجود، که مربوط به‌سخنرانی‌یکی ازرهبران آنهاست، مطالبی‌عنوان‌شده که تماس‌مستقیم‌آنهارا باامریکا نشان می‌دهد."

حجت‌الاسلام صفائی گفت: "افغانی‌هائی که به جرم جیب‌بری، حمل وفروش اسلحه و مواد مخدر یا به اتهام عمل لواط و فحشاء دستگیرمی‌شوند، اغلب دارای کارت عضویت جمعیت اسلامی افغانستان هستند. افراد وابسته‌به‌جمعیت اسلامی افغانستان از راه زاهدان اسلحه غیرمجاز وتریاک واردمی‌کردند وبه کردستان حمل‌می‌نمودند و از این طریق بدست ضدانقلاب می‌رساندند."

حجت‌الاسلام صفائی افزود: "درتایباد هنگام دستگیری چند قاچاقچی افغانی، که وابسته به این جمعیت بودند، چندین بار درگیری مسلحانه روی‌داد. رهبرجمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل‌آمریکاودرحال حاضرتحت تعقیب است."

روزنامه "اطلاعات" چندگروه آمریکائی از "مجاهدین" افغانی را معرفی می‌کند

در شماره ۴ شهریور ۱۳۵۹ روزنامه "اطلاعات"، مصاحبه‌ٔ اختصاصی این‌روزنامه با سید عبدالقادر جوادی خبرنگاررسمی "نهضت اسلامی افغانستان وابسته به "جبهه‌آزادیبخش انقلاب اسلامی افغانستان" انتشار یافته‌است. سید عبدالقادر جوادی در پاسخ به سئوال خبرنگار که: بطورکلی چه‌گروه‌ها واحزاب سیاسی مسلح در افغانستان وجود دارند، گفت:

"احزاب دیگری هستند به نام جمعیت اسلامی افغانستان، جبهه‌نجات ملی‌افغانستان، که از طرف امریکا و مصر حمایت می‌شوند "اتحادیه مجاهدین افغانستان" وتنظیم نسل نو هزاره افغانستان، که در پاکستان‌دفتردارندو ازجانب چین وآمریکا و پاکستان حمایت می‌شوند واکثریت آنها مائوئیست‌می‌باشند.

امریکا عمدتا پول به‌مقدار زیاد دراختیار پاکستان قرارمیدهدوپاکستان این‌پول‌ها را دراختیار این احزاب سرسپرده قرارمی‌دهد. این‌احزاب از مصر وپاکستان‌اسلحه، تجهیزات نظامی و وسائل دیگر دریافت می‌کند. رهبر اصلی این‌گروه‌ها ظاهر شاه است که در ایتالیا بسرمی‌برد واینها همه سرسپرده هستند وامریکا را استعمار نمی‌شناسند.

سران‌احزابی مانند جمعیت اسلامی که‌پشتوانه‌ای غیرازمصروآمریکا ندارند، چنین سفری (دیدارسادات) انجام‌دادند. چندی پیش شیخ آصف قندهاری به رهبر حرکت اسلامی افغانستان نیز مسافرت چندروزه‌ای به کویت کرد وکمک‌هائی از آنجا دریافت نمود."

روزنامه "جمهوری اسلامی": ملاقات یک رهبر افغانی باریگان

روزنامه "جمهوری اسلامی" روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۹ از دیدار یکی از رهبران "مجاهدین" افغانی با ریگان پرده‌برداشت.

"تقریبا ۲۰ روز پس‌از دیدار سیداحمد گیلانی از امریکا و دیدار با مقامات امریکائی، ریگان اعلام‌کرده درصورت تقاضای افغانی‌ها امریکا در مورد کمک به آنها تردیدی به‌خود راه نمی‌دهد."

نام ۲۴ رهبر "مجاهدین" افغانی، که به‌آستان‌بوسی سادات رفتند

نشریه‌ای تحت عنون "المسلمون" ارگان "جنبش خلافت اسلامی‌مسلمانان افغانستان"، مورخ ۲۵/ ۹/ ۱۳۵۹، عکسی از ملاقات ۲۴ رهبر "مجاهدین" افغانی با سادات معدوم، همراه با لیست اسامی آنها، بشرح‌زیرین منتشر کرد:

۱- سید (شیخ) احمدگیلانی - رهبرجبهه وطنی اسلامی افغانستان

۲- سیدتوریالی عثمان - عضو جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۳- سید عبدالرسول امین - عضو جبهه وطنی اسلامی افغانستان

قاضی محمد نذیر سعید - عضوجبهه

۴- قاضی محمد نذیر سعید - عضور جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۵- دکتر عبدالوکیل - عضو جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۶- شیخ ثبغت‌اله‌مجددی - رهبر جبهه‌وطنی نجات‌افغانستان

۷- دکتر فیض احمد ذکریا - عضو جبهه‌وطنی نجات افغانستان

۸- صاحب‌اله، مطیع‌اله - عضو جبهه وطنی نجات افغانستان

۹- سید محمدننگر هاری - عضو جبهه‌وطنی نجات‌افغانستان

۱۰- سیدرحمت‌اله‌غازی - عضو جبهه وطنی نجات‌افغانستان

۱۱- شیخ محمد نبی محمدی - رهبر حرکت انقلاب اسلامی‌افغانستان

۱۲- شیخ عبدالستار صدیقی - عضوحرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۳- دکترعبدالحکیم - عضو حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۴- سیداحمد بنی محمدی - عضو حرکت انقلاب اسلامی‌افغانستان

۱۵- شیخ محمدیونس خالص - رهبرحزب اسلامی افغانستان

۱۶- محبوب‌الهی - عضو حزب اسلامی‌افغانستان

۱۷- الهام‌الدین - عضو حزب اسلامی افغانستان

۱۸- احمد گل.. عضو حزب اسلامی افغانستان

۱۹- دکترمحمدموسی‌توانا - رهبر جمعیت‌اسلامی افغانستان

۲۰- سیدمحمدجان احمدزی - عضو جمعیت‌اسلامی افغانستان

۲۱- مهندس سید لالا - عضو جمعیت‌اسلامی افغانستان

۲۲- دکتر عبدالصمد حامد - رهبرمستقلین اسلامی‌افغانستان

۲۳- سید ثوریال ناصری - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

۲۴- سید غنی‌المجددی - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی چند رهبر آمریکائی "مجاهدین" افغانی رامعرفی می‌کند

روزنامه "جمهوری اسلامی" در شماره ۶۷۸ خود، مورخ ۱۴ مهر، خبری به‌نقل از مطبوعات خارجی تحت‌عنوان "اتحادپنج سازمان مجاهدین‌مسلمان افغانستان‌نویدی برشکست‌نهائی‌روس‌های جنایتکار" به‌چاپ رساند. دراین خبر آمده‌بودکه: "پنج‌سازمان‌مجاهدین مسلمان‌افغانستان (حزب اسلامی افغانستان‌به‌رهبری مهندس گلبدین حکمت‌یار، حزب‌اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد یونس خالص، حرکت انقلاب اسلامی‌افغانستان به رهبری مولوی محمدنبی "محمدی"، جبهه ملی افغانستان‌به‌رهبری‌صبغت‌اله‌مجددی وجمعیت‌اسلامی افغانستان برهبری پروفسور برهان‌الدین ربانی) تحت‌رهبری واحدی گردهم "آمده و جبهه واحدی تشکیل داده‌اند.

واحد نهضت‌های آزادی بخش اسلامی سپاه‌پاسداران درباره این خبر توضیحی برای‌روزنامه "جمهوری‌اسلامی" فرستاده، که در شماره ۶۸۸ این‌روزنامه‌مورخ ۲۷ مهر ۱۳۶۰، چاپ شده است. دراین توضیح از جمله‌آمده‌است:

"گذشته ازاینکه راه یافتگان به این‌اتحادبعضی از چهره‌های مشهور وابسته به غرب اند..." و: "آقای سید احمد گیلانی، این نماینده‌ٔ ظاهر شاه درافغانستان، که‌مدتها تحت نقاب اسلام و جهاد اسلامی خود را ظاهر ساخته بود، اکنون، سر از امریکا واروپا برآورد وبادستیاری‌آمریکا ودیگرزورمندان غرب طرح یک‌توطئه‌تازه راعلیه نهضت‌وانقلاب اسلامی‌افغانستان‌ریخته است. چه‌طرح‌مضحکی! این‌بزرگوار، که رسالت تاریخی خویش را درست ادا کرده ونمایندگی امریکا را رسما عهده دار شده است، باید بداند که اعلان وابستگی‌اش به غرب‌همردیف‌تجریدش از صفوف انقلاب بوده‌و هست." و: "شگفتی‌ما از این است که‌چرابا مبنای روشن‌عکس‌ها واسامی مندرج در خبر مربوط تجرید شدگان‌و وابستگان ما در اتحادی جای بگیرند که دم‌ازاسلامیت وعدم وابستگی می‌زنند؟! و باز چرا روزنامه‌ٔ محترم جمهوری اسلامی بدون هرگونه تذکرواشاره‌ای‌برزمینه‌های‌قبلی وفعلی درچاپ بریده‌ای ازجریده‌های معلوم‌الحال‌از "ائتلاف با وابستگان غرب" نوید "میدهد:

۱۱ حزب، سازمان وگروه از "مجاهدین" افغانی

چنانکه دراساد بالا آمد، به گواهی روزنامه‌های‌اسلامی‌ایران‌وبرخی ازمنابع خود افغانی‌ها، ۱۱ حزب، سازمان وگروه از "مجاهدین" افغانی - که تقریبا تمام نیروهای فعال آنها راتشکیل می‌دهند - یا با ریگان‌مربوط هستند ویا سر درآخورسادات داشتند ویا از پاکستان و چین کمک می‌گیرند. "سالم‌ترین" آنهاهم جیره‌خوار کویت است. این ۱۱ حزب، سازمان وگروه تقریبا در تمامی ایران، به‌ویژه در تهران، مشهد و زاهدان دفاتر متعدد دارند که، بقول معاون سیاسی وزارت کشور، تعداد آنها بالغ بر ۱۵۰ است. این‌گروه‌ها آزادانه در سراسر ایران رفت وآمد می‌کنند و بنام "مجاهدین" افغانی، هرکاری که دلشان می‌خواهد، انجام‌می‌دهند.

مابراساس وظیفه‌ٔ انقلابی خود به‌خواست معاون سیاسی وزارت کشور پاسخ‌دادیم و برخی از اسناد موجود را برشالوده افشاگری نیروهای‌خط‌امام وبرخی منابع افغانی ذکرکردیم. امید واریم، همانطورکه آقای سرورالدین گفته‌اند، بااین ضدانقلابیون قاطعانه برخورد شود و خطر آنها، که نقش نیروی ذخیره ضدانقلاب رابازی می‌کنند، خنثی‌گردد.

قانون اساسی...

بقیه‌ازصفحه‌ٔ ۱

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت‌جمهوری‌اسلامی ایران را موظف می‌سازدکه‌برای‌تامین "آموزش و پرورش وتربیت بدنی‌رایگان‌برای همه، درتمام‌سطوح وتسهیل وتعمیم آموزش عالی"، "همه‌ٔامکانات خودرا" به‌کار برد. (اصل‌سوم)

همین وظیفه، با برجستگی‌و تاکیدبیشتری، یکاصل دیگر قانون اساسی را نیز بخود اختصاص داده است:

"دولت موظف است وسائل آموزش وپرورش رایگان‌رابرای همه ملت تا پایان دوره‌ٔ متوسطه فراهم سازدو وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد". (اصل‌سی‌ام)

چنانکه‌واضح‌است، قانون‌اساسی جمهوری‌اسلامی‌ایران، که خونبهای ده‌ها هزار شهید راه استقلال و آزادی ایران است، با روشنی و به گونه‌ای تفسیرناپذیر، دولت جمهوری‌اسلامی ایران را برای ایجاد وسائل آموزش و پرورش رایگان "برای همه ملت" تا پایان‌دوره‌متوسطه، ونیزفراهم ساختن وسائل تحصیلات عالی بطور رایگان و تاسرحد خودکفائی کشور" موظف" ساخته است.

اما متاسفانه مشاهده میشود، که اینجا وآنجا، غیرمسئولانه ازثبت‌نام برخی از دانش‌آموزان ممانعت کرده و آنها را از تحصیل محروم ساخته‌اند. "گناه" این دانش‌آموزان آنست که "مظنون "به‌دگراندیشی وهواداری از سازمانهای سیاسی مدافع انقلاب، ولی "غیرمکتبی" هستند.

همچنین‌مشاهده شده‌است که، اینجا وآنجا، از ثبت نام برخی از دانشجویان، که طبق برنامه‌ٔ زمان‌بندی شده‌ٔ ستاد انقلاب فرهنگی‌برای ادامه‌ٔ تحصیل به‌دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مراجعه می‌کنند، به‌بهانه‌ٔ هواداری از سازمانها و گروههای‌سیاسی "غیرمکتبی"، ولی مدافع‌انقلاب، جلوگیری بعمل می‌آید.

بدینسان‌بااخراج هر دانش‌آموز دگراندیش و امتناع از ثبت نام هر دانشجوی دگراندیش، بیکباره ۳ اصل قانون‌اساسی نقض می‌شود: اصل بیست وسوم در منع تفتیش عقاید، و اصل‌سوم واصل‌سی‌ام درتضمین‌آموزش و پرورش رایگان برای همگان!

اگر طرز فکر و الگوئی را که‌این معدودمسئولان خودسر و قانون‌شکن از آن‌پیروی‌می‌کنند، درکل‌نظام آموزشی جمهوری‌اسلامی‌ایران تعمیم دهیم، این‌نتیجه‌تکان‌دهنده وبرای جمهوری اسلامی‌ایران فاجعه‌آمیز بدست‌خواهد آمد که، هر فرد دگراندیش، هر چند برای دفاع از دستاوردهای انقلاب‌از هرگونه فداکاری و جانبازی‌استقبال‌کند حق آموزش متوسطه ندارد - که طبق قانون‌اساسی چون تنفس حق طبیعی اوست - وعلیرغم استعداد برجسته و پشت سرگذاردن امتحانات دشوار از تحصیلات عالی نیز محروم است. به مفهوم دیگر، اگردرقبال‌انحصارطلبان و قشریون سرفرود نیاوری و در چارچوب تنگ موردنظرآنان‌نیندیشی، از آموزش وتحصیل محروم خواهی‌بود.

آیا چنین برخوردی نقض و بی‌اعتبار کردن آگاهانه یا ناآگاهانه‌ٔ قانون‌اساسی وتوهین به دستاورد پر اهمیت جانبازی‌های شهدای انقلاب نیست؟ آیا این روش، ناراضی ودشمن‌تراشی آگاهانه یا ناآگاهانه نیست، که‌عملا بسود ضدانقلاب تمام می‌شود؟ درست در زمانی‌که مادر زمینه تخصص نیز باید به خودکفائی برسیم، یعنی باید با تمام‌نیرو و بااستفاده از تمام امکانات آموزش وپرورش را گسترش دهیم و در تمام زمینه‌های علمی‌وفنی نیروی متخصص کافی تربیت کنیم، آیا محروم کردن عده‌ای از تحصیل، چه دبیرستانی وچه دانشگاهی، آن هم به بهانه‌های بکلی غیرمنطقی، به‌امر نوسازی کشور ما لطمه جبران‌ناپذیر نمی‌زند؟

بنظر ما، تمام‌این مسائل روشن است: روشن‌است که باید اصول قانون اساسی را در زمینه آموزش و پرورش رعایت کرد و به‌اجرادرآورد، روشن استکه‌بایدتمام‌نوجوانان وجوانان را تربیت کرد، روشن‌است که باید ازتمام امکانات برای ایجادنیروی متخصص‌که بتواند، بدون نیاز به خارج، در امر نوسازی جامعه‌انقلابی ماشرکت کند، استفاده کرد. روشن‌است که دراین‌امور حیاتی، فقط باید وفاداری بمانقلاب‌را مدرک قرارداد ونه اختلافات مسلکی و مذهبی را. واگر همه‌اینها روشن است، آنوقت باید به تفتیش عقاید، به اخراج دگراندیشان ازمدارس، به خودداری ازثبت نام دگراندیشان‌در دانشگاه‌ها ومدارس عالی پایان داد. این نه فقط اجرای اصول‌قانون‌اساسی است، بلکه تنها راه برون رفت از تنگناهای‌موجود درامرآموزش و پرورش و تربیت متخصص است.

انقلاب با...

بقیه ازصفحهٔ ۱

چه‌مستقیم وچه‌بوسیلهٔ متحدان وتفالهـ های خارجی وداخلی‌اش، برروی‌دوخط اساسی برای درهم‌شکستن انقـلاب و جمهوری‌اسلامی‌ایران حرکت‌کرده‌است : یکی‌خط براندازی‌خشن ،که به صـورت تهاجم‌نظامی‌مستقیم (طبس) ، کودتای نوژه ،تهاجم نظامی‌گسترده صدام و نیز کوششهائی برای افروختن آتش جنـگ داخلی (جنگ در کردستـان ، بلـوای "خلق‌مسلمانیها"درتبریز وغیره) بروز کرد ،ودیگری خط ترمز کردن‌انقلاب ، مسخ آن ، تهی‌کردن آن ازمحتـوای استقلال‌طلبانــه و مردمـــی ، ازطریق سیاست سازشکارانه‌وتسلیم طلبانـــهٔ لیبرالهـ جاده صاف کن‌های ضدـ انقلاب ـ یعنی‌خط بازگشت "خزندهٔ" آمریکاکه‌اجرای‌آن‌ابتدابرعهدهٔ "دولت موقت" بودوسپس پرچم آن‌به‌بنی‌صدر تحویل‌شد ، تادرزیرآن‌مجموعهٔ تفالهـ های‌آمریکارا ،ازساواکیهاوضدانقلابیون حرفه‌ای‌گرفته‌تاچپ نماهای "پیکار"ی ، "رنجبر"ی ، "کومله"ای ، "قاسملویی" لیبرالهاوملی‌گراهای‌بدلی‌و رهبـــری مجاهدین راگردآورد .

هر دو خط‌آمریکـــاـ هم خط براندازی‌خشن‌وهم‌خط براندازی‌خزنده آن ، که درواقع پشت‌وروی یک سگـه و مکمل‌یکدیگربودند ،وتواماً وهمزمان به اجراگذارده می‌شدند ،باشکست روبرو شدنــد .حاصل‌این‌شکست ، دگرگونـی عمیق‌درحاکمیت سیاسی‌بسود تحکیـم "خط‌امام" است .

• اما‌ساده‌اندیشی‌خطرناکی‌خواهد بود ،اگرتصورشودکه‌این‌شکست ، شکست نهائی‌آمریکا وتفالـه‌هایش، وپیـروزی برگشت‌ناپذیرانقلاب‌است .تاآمریکـا ، آمریکااست ،کوشش اوچه‌مستقیم و چه غیرمستقیم ،برای‌درهم‌شکستن‌انقلاب‌و بازپس گرفتن ایران ، بابهره‌گیری از تمام امکانات و نیروهائی که درخارج‌و درداخل ایران دراختیاردارد‌ویامی‌ـ تواند دراختیار بگیرد ، ادامــه خواهد یافت .نبردهمچنان‌ادامــه دارد . این نبرد درحقیقت وعملاً دوجبهه‌دارد : یکی جبههٔ خارجی (منطقه‌ای‌وجهانی)و یکی‌جبههٔ داخلی ،که‌بایکدیگرارتبـاط عملی‌دارندومتقابلاً بریکدیگرمؤثرند .

جبههٔ داخلی و دشواریهای آن

نبرد درجبههٔ داخلی در اساس خود ،نبردبرای دگرگون‌کردن‌ساختـار اقتصادی ـ اجتماعی جامعه به ســود مستضعفان وزحمتکشان است . در راه دسترسی به‌این‌هدف است که‌انقلاب با مقاومت‌نیروهای‌ضدانقلابی ،که‌خواستار حفظ وبقاء ساختاراقتصادی‌ـ اجتماعی گذشته‌اند ،روبرومی‌شود .این‌مقاومت نقاط‌اتکائی داردکه‌عمده‌ترین‌آنها دو دژ نیرومند کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی‌هستند .بنابراین‌عمـــده قوای انقلاب ،درنبرد داخلی، باید بـرای تصرف این دو دژ، به تعـرض قاطعانه دست‌زند . آنگاه‌که‌این دو دژ عمـــده تصرف شود ،یعنی‌کلان‌سرمایه‌داری (از جمله بادولتی‌کردن بازرگانی‌خارجی) وبزرگ‌مالکی (ازطریق اجرای اصلاحات ارضی قاطع ، باتحقق عملی‌بند"ج"و "د" آن) لغوشود ،سقوط دیگرنقـاط اتکاء دشمن (مانند بیکـاری ،گرانـی مصنوعی ،رکودتولیدوغیره) آســان خواهدشد .وآنگاه‌بدیهی‌است‌که‌نیروـ های‌مقاومت‌ضدانقلابی ،که‌دیگرمواضع مستحکم‌وتکیه‌گاههای خود را از دست داده‌اندواز "ریشه" تغذیه‌خودمحـروم شده‌اند ،تاب مقاومت خودرا در برابر انقلاب ازدست خواهنددادو در مدتی نه چندان دراز ،بکلی و برای همیشـه متلاشی خواهندشد .

دشواری‌هائی‌که هم‌اکنون‌انقلاب درنبردداخلی ،باآنهاروبروست ،بطور عمده ناشـی از بقاء وجودهمین‌سرمایه ـ داری بزرگ غارتگر ، همین مالکیـت نامحدودغاصبانه‌ارضی‌است ،که زایندهٔ عوارض پرشمار ، ازجمله بصورت‌مقاومت بازمانده‌های لیبرال ها ،-اعم ازمکلایا معمم ، ازجمله بصـورت تلاش "شاخهٔ نظامی" ضدانقلاب‌برای‌ایجاد ناامنـی (ترور وانفجاروغیره) گردیده‌اســت .

اگرازفردای انقلاب ، دولت به دسـت لیبرالـهانمی‌افتادویورش انقلابی توده ـ های‌میلیونی‌مردم‌منجربه‌تصـــرف مواضـع اقتصادی ـ اجتماعـــی کلان سرمایه‌داری وبزرگ‌مالکی‌می‌گردیـــد ، بسیاری از دشواری‌های‌کنونـــی بوجود نمی‌آمدند ،انقلاب راه درازپرثمری را پیروزمندانه‌پشت‌سرنهاده‌بود ،انقلاب اکنون‌دیگــــر باقدرت وموفقیت وبه مقیاس وسیع به‌کارسازندگـی پرداخته بود .ولی‌متاسفانه ، پس از پیـروزی انقلاب ، دولت بدست لیبرالـهاافتاد . آنها دانسته ، بااستفاده از رســوب تبلیغات ضدکمونیستی دوران ۵۰ سالهٔ پهلوی‌ها ، جریانی رابوجود آوردنــد که ، بگفتهٔ امام :

"همینکه بنفع مستضعفیـــــن و محرومین‌سخن‌گفته‌شودوازکاخ‌نشین‌ها و غاصبین‌حقوق‌مردم صحبتی بشــود ، می‌گویند (می‌گفتندوهنوزهم‌می‌گویند) این‌همان‌کمونیسم‌است . . ."

اماامروز ،اهرمهای‌عمدهٔ حاکمیت ازچنگ‌لیبرالـهاومتحدین‌ضد انقلابـی آنهاخارج‌شده ،سکان‌قدرت حاکمه در دست "خط‌امام" (چه در دولت و چه درمجلس) قرارگرفته ،ولذادیگرحاکمیت حق‌نداردتسلیم‌این گونه‌شانتاژهاشودو بایدباقدرت وقاطعیت‌وبدون‌فوت وقت به‌تصرف دژهای عمدهٔ دشمن‌ـ کـلان سرمایه‌داری‌وبزرگ‌مالکی‌بپردازد .

البته بایدگفت‌که تصـــرف این مواضع کلیدی ضدانقلاب ،آسان‌نیست. برای‌جلوگیری‌ازآن ،تمام‌نیروی "جبههٔ متحدضدانقلاب" به‌مقاومت مایوسانه و سرسخت متوسل‌شده وخواهدشد . وبه همین دلیل‌انقلاب می‌بایدبرای تصرف پیروزمندانه‌این‌مواضع‌کلیدی دشمـــن ، تمام نیروی توده‌های‌میلیونی‌رابسیج کند ،آزادی‌عمل تمام سازمانهاواحزاب هواداراانقلاب رابراساس قانون‌اساسی‌و اعلامیهٔ ده‌ماده‌ای‌دادستان‌کل‌انقـلاب تحقق بخشد ،اتحادعمل‌تمام‌نیرو های مؤمن ومعتقدبه‌انقلاب‌را ،قطع‌نظـر از تفاوت‌های مسلکی ،مذهبی‌وعقیدتـــی آنهاتامین نماید ، تابتواند مقاومـــت "جبههٔ متحدضدانقلاب" را با تمام قوای ذخیره‌اش ،که‌به‌یقین برای نبـرد نهائی به‌کارخواهدگرفت ، به راحتی و ازریشه‌درهم شکند .این دیگرازبدیهیات است‌که‌اتحادآفرینندهٔ نیرو،وتفرقـــه زایندهٔ ضعف‌است ، وبنابراین در برابر جبههٔ متحدضدانقلاب ، باید جبهـــهٔ متحدانقلاب را ، بدون بیم از هرگونه شانتاژ دشمن ،بوجود آورد ،تابتوان‌در زمانی‌کمتروسهولتی‌بیشتر ، جبههٔ متحد ضدانقلاب رادرهم‌شکست .

جبههٔ خارجی

نبرد درجبههٔ خارجی ،فعـلا به صورت جنگـــی جریان دارد که صدام جنایتکار ، به‌تحریک‌وتشویق‌آمریکا ، برما تحمیل‌کرده‌است .آمریکاتصور می‌کرد که بااین‌جنگ می‌تواند جمهوری‌اسلامـی ایران‌را "برق‌آسا "درهم‌شکندویاحداقل درخاک ایران‌دولت"ایران‌آزاد"ی ، با مهره‌هائی ازقماش بختیار واویســـی و زاهدی‌وغیره‌بوجودآورد وسپـس بابه رسمیت شناختن‌این "ایران آزاد" و تسلیح‌آن ،جنگی‌داخلی برپاکندوبدین وسیله‌به‌هدف خودبرسد .این‌نقشــه ، مانند دیگرتوطئه‌های‌آمریکا ، شکســت خورد .ولی‌شکست‌این‌نقشه و حتـــی شکستن ارتش مهاجم صدام وراندن‌آن تامرزهای‌عراق به‌معنای پایان‌نبرد در جبههٔ خارجی باآمریکای جهانخـــوار نیست .

آمریکا ، درتلاش برای باز پس گرفتن‌ایران است ، نه فقط به‌این‌دلیل که‌ایران‌منبع ثروت‌های‌عظیمی‌است که غارت‌بی‌حساب‌آن‌راازدست داده‌است .

ایران بـرای آمریکا ازنظر موقعیت جغرافیایی‌واستراتژیک دارای اهمیـت درجهٔ اول‌است .ایران با اتحادجماهیر شوروی دارای مرزی‌بطول ۲۵۰۰ کیلومتر است ومی‌تواندبه‌پایگاه‌نظامی‌عظیمی‌بر ضداتحادشوروی بدل گردد . (چنانکه دردوران هردوپهلوی بدل‌شده‌بود) . آمریکاباتبدیل‌ایران به‌یک‌پایگاه‌نظامی ، می‌تواندتما می‌جنبشهای‌آزادی بخش را درمنطقه عظیمی ،از بنگـلادش تا سواحل مدیترانه ، موردتهدیدقراردهد ویا سرکوب کند .بعلاوه آمریکا ،بعنوان سردمدارامپریالیسم‌جهانی ،همیشه‌این حساب رادارد که‌اگرایران درچنـگ او نباشد ،گلوگاه هرمزنیز زیر کنتـرل او نیست و گلوگاه هرمز ، یعنـــی گلـوی امپریالیســـم ،که‌اگر فشـــرده شـود ، امپریالیسم خفه خواهدشد .این یک جانب مسئله .

ازسوی دیگـر ، امپریالیســـم به سرکردگی‌آمریکا ، درجریان‌اوضاع‌منطقه وجهان ،صدای ناقوس مرگ خودرامی‌ـ شنود .او درتلاش سدکردن راه پیشرفت جنبش‌هاوانقلابهای آزادی‌بخش وحتی درتلاش بازپس گرفتن مناطق و کشورـ هائی‌است که ازدست داده‌است .توطئه ـ های‌تحریک آمیز وجنگ افروزانه‌علیه جمهوری دمکراتیک خلق‌کره (چه‌مستقیم وچه‌توسط دولت دست نشانـدهٔ کرهٔ جنوبی) ،علیه ویتنام‌وکامپوچیا (بکمک چین وتایلنـد) ،علیــه هندوستان و افغانستان (توسط پاکستـان) ، علیــه لبنان (توسط دولـــت صهیونیستـــی اسرائیل) ، علیه‌فلسطیـــن (توســـط مجموعه‌کشورهای‌دست‌نشانده‌منطقه) ، علیه‌لیبی (توسط مصرسادات‌هاوسودان نمیری) ،علیه یمن‌دمکراتیک (توســط عمان) ، علیه‌آنگولا (توسط آفریقـای جنوبی) . . .فهرست ناقصی‌اســت که می‌توان‌آنرا ، بابرشمردن توطئــه های آمریکادرکشورهای آمریکای‌لاتین‌ودیگر کشورهای‌آسیائی‌وآفریقائی ،تکمیل‌کرد . مجموعهٔ این توطئه‌های‌جنگ‌افروزانه ، همراه باتصمیم ددمنشانهٔ تازانـــدن مسابقهٔ تسلیحاتی ،استقرارموشک ها با کلاهک اتمی دراروپای غربی ،ساختـــن بمب نوترونی ،اسلحهٔ میکـــروبـی و شیمیایی کشتارجمعی ، بوضــوح‌نشان می‌دهدکه‌آمریکا در کار تعرض متقابل علیه خلقهاومجموعـــهٔ جبههٔ ضــدـ امپریالیستی‌جهانی‌است ،تابخیال‌خود اگرنه همهٔ جهان ، لااقل آن‌کشورهـا و مناطقی‌راکه‌برای ادامهٔ حیات‌غارتگرانه ـ اش لازم‌می‌شمرد ،باز پس گیـــرد . ایران‌دراین‌نقشهٔ عمومی‌نیزازنظـــرگاه امپریالیسم آمریکاجای مهمی‌دارد وباز گرفتـــن آن از ضـــروریات سیاســـت جهانخوارانه آمریکابشمارمی‌آید .

بدینسان نبردمابا‌آمریکادرجبههٔ خارجی ، نبردی زودگذرنیست ،نبردی درازمدت‌است وباشکستن ارتش متجاوز صدام‌نیزپایان‌نمی‌پذیرد .مامی‌توانیم‌و بایدباتدارک همه‌وسائل لازم ،اعـم از تسلیحات و نیروهای رزمنـــده ،ارتش تجاوزگرصدام را تارومارکنیم و خـــاک اشغال شده خودرا ازچنگ دشمن‌متجاوز بدرآوریم .ولی‌این‌احتمال راهرگزنباید ازنظر دور بداریم که ممکن اســـت در معرض حمله نوع صدامی‌دیگری ،این‌بار ازناحیهٔ جنوب شرقی‌ویاشمال غربی‌ـ کشورهای زیرسلطهٔ آمریکا ، کشـور های پایگاه نظامی آمریکاـ واقع شویـــم . ما برای دفع چنین حمله احتمالی باید از هم اکنون آماده‌شویم ومجـــدانه‌آماده شویم .

چگونه‌وبه‌کدام وسیله؟ بنظـــر ما پاسخ روشن‌است : بوسیلهٔ اتخاذسیاست واقـــع بینانه و روشن بینانه‌ای که‌ایران مستقل را درجای شایسته خود درجبههٔ ضدامپریالیستی جهانی‌قراردهد . این جبهه متشکل اســـت از کشـــورهای سوسیالیستی ،کشورهای‌مستقل رهاازیوغ سلطهٔ امپریالیسم و رزمنده بر ضـد ـ امپریالیسم ،جنبش‌های رهائـــی‌بخش استقلال‌طلب ضدامپریالیستی ، جنبش انقلابی‌کارگری‌جهانی ،جنبش‌هواداران صلح وتشنج‌زدائی‌وهمزیستـــی‌مسالمـت آمیز .

تمام‌کوشش آمریکا پس از پیروزی انقلاب ما ،این‌بودکه ،چه‌بوسیله‌لیبرال ـ ها وچه بوسیله عمال خود ،ازامیـــر انتظام‌هاگرفته تابنی‌صدرها ،ازنزدیکی ودوستی‌وهمکاری جمهوری‌اسلامی ایران بااعضاء جبههٔ ضدامپریالیستی‌جهانی ، حتی‌بالیبی وفلسطین ، وبویژه‌با اتحاد شوروی جلوگیری‌کند. دستورمحرمانه‌ای‌که کارتربوسیله‌برژینسکی به وزارت خارجه وبه سازمانهای جاسوسی‌آمریکاصادرکرد صراحت داشت که : "سوءظن موجـود" بین ایران‌واتحادشوروی رابویژه بایـــد دامن‌زد ،تاآنجاکه منجربه پایان‌حمایت اتحادشوروی ازجمهوری‌اسلامی ایـــران گردد و بدین وسیله " رژیـــم خمینی " تضعیف وآسیب پذیرشود .

متاسفانه‌بایدگفت که لیبرالهـا و عمال آمریکابخوبی توانستنداز " ســوءـ ظن‌موجود "ی‌که در دوران پهلوی‌ها نسبت‌به‌اتحادشوروی بوجودآمده بود ، حداکثر بهره‌برداری رابکنند . این خط ضدشوروی ،این خط تراشیدن دشمن موهوم ،این خط‌راندن دوست برای‌در سایه‌قراردادن آمریکای دشمن ، که‌برای "منسی‌کردن" آمریکا ، برای‌هموارکردن راه سازش باآمریکا ، برای بازگردانـــدن آمریکا از "پنجره" بود ، اکنون دیگـــر ، باشکست لیبرالـها ،شکست‌خورده‌است .

شکست‌خورده‌است ،ولی هنوز از پای درنیامده است وعنودانه‌مقاومـت می‌کند .جالب‌اینجاست که چندروزبعد ازرای عدم‌کفایت سیاسی‌مجلس شورای اسلامی به بنی‌صدر ،آنگاه که‌معلوم شد که‌خط بنی‌صدر ،خط‌آمریکائی‌خلـص و خالص بوده‌است وشعار "مرگ‌برآمریکا"، بعنوان شعاراصلی انقلاب در فضـــای مجلس وسپس در فضـــای کشوررعدآسا طنین‌افکن شد ،ناگهان‌شعار" مـــرگ بر شوروی " اینجاوآنجابگوش رسید . این شعارهنوزهم‌گهگاه‌بگوش‌می‌رسد .معنای شعار "مرگ برشوروی" روشن‌اســت .این شعار ،یعنی‌مرگ برکشور دوست و حامی انقلاب وجمهوری‌اسلامی‌ایران ، یعنی مرگ بردشمن‌آمریکا ،وبنابراین یعنـــی زنده بادآمریکا ! خط‌آمریکائی را از این‌علنی‌تروگستاخانه‌ترنمی‌توان بیان داشت .این‌نشان می‌دهــــد که خــط آمریکایی شکست خورده "برژینسکی" به حداعلاعنودانه‌است‌وتاآخرین‌نفس‌قصد مقاومت‌دارد .این‌مقاومت بایدتماما و بکلی‌درهم شکسته‌شود ،تاایران‌انقلابی بتواند درجای شایسته خود درجبهـــهٔ ضدامپریالیستی جهانـــــی قرار گیرد ، بتواند باحفظ استقلال تام‌وتمام خود ، متقابلا از اعضاء جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی‌کمک بگیردوبه‌آنهاکمک کنـــد ، بتواند وظیفهٔ انقلابی خودرا درمبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی‌آمریکا به شایستگی‌انجام دهد ،نه‌فقط‌برای‌حفظ خود ودفاع از خود در برابر تهاجـــم امپریالیسم به سرکردگی‌آمریکا ، بلکـــه برای راندن‌این‌جانور هزارپا و هزار چهره ،لااقل‌ازمنطقه ،که‌تاامپریالیسم‌به سرکردگی آمریکا درمنطقه اردو زده ، انقلاب‌وجمهوری‌اسلامی‌ایران‌نمی‌تواند مصون از خطرباشد .

ارتباط متقابل و تاثیر متقابل نبرد در دوجبهه

هرگامی‌که‌درجبهه‌خارجی‌نبردبا آمریکا ـ نبرد برای شکستـــن تهاجـم آمریکایی‌صدام ،نبردبرای‌راندن‌آمریکا ازمنطقه ،نبردباسیاست‌جهانخوارانه و جنگ‌افروزانه‌آمریکا بمقیاس‌جهانی‌ـ به پیش‌برداشته‌شود ، هرگامی‌که درجهت تقویت جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی ، همکاری‌باجبههٔ ضدامپریالیستی‌جهانی درمبارزه‌علیه امپریالیسم‌آمریکا به‌پیش برداشته‌شود ،درعین‌حال‌گامی‌خواهــد بوددرتقویت جبههٔ داخلی‌انقـلاب‌بر ضدآمریکاوتفالـه‌هایش ،برای‌پیشبـــرد انقلاب ،برای‌تصرف مواضع ضدانقلاب درداخل .برعکس، هرپیشرفتی که در جبههٔ نبردداخلی ، برای ریشـــه کن کردن ضدانقلاب ، برای تصرف مواضع اقتصادی ـ اجتماعـــی ضدانقـلاب ، برای لغوکلان‌سرمایه‌داری وبزرگ‌مالکی انجام گیرد ، درعین‌حال پیشرفتـــی خواهدبود ،که‌همکاری جبههٔ ضـــد ـ امپریالیستی‌منطقه‌ای وجهانی را در جهت‌تقویت‌انقلاب وجمهوری‌اسلامـی ایران ، بیشترازگذشته جلب‌خواهدکرد بعبارت دیگر ، سیاســـت خارجـــی‌و سیاست داخلی بایکدیگــر متقابلادر ارتباطندومتقابلا بریکدیگر تاثیـــرمی ـ گذارند .سیاست خارجی وداخلی ـ بنابراین ـ باید بایکدیگـر هماهنگـی کامل داشته‌باشند ، "خط" اصلی هر دو سیاست میبایستی مبتنی برخواست ومنافع زحمتکشان ومستضعفان‌باشد ، با بسیج‌تمام نیروی‌توده‌ها ،باتامین اتحاد همهٔ نیروهای‌انقلابی ،چه‌به‌مقیاس‌کشور وچه‌به‌مقیاس منطقـــه‌ای و جهانـــی ، پیشرفت انقلاب رادرمبارزه علیه‌آمریکا متحدان وتفالـه‌هایش ،تامین‌کند .

باتداوم پیشرفت است که‌انقلاب برگشت ناپذیرمی‌گردد. بابسیـــج تمام نیروی توده‌ها به‌مقیاس‌داخلی ،منطقهـ ای وجهانی ،باهمکاری باتمام‌نیرو های انقلابی‌ضدامپریالیستی به‌مقیاس‌داخلی، منطقه‌ای‌وجهانی‌است‌که‌می‌توان‌پیشرفت انقلاب‌اسلامی‌ایران راتامین کـرد ، به پیروزی‌نهائی آن دست یافت و آن را برگشت ناپذیر نمود .

عمان...

بقیه‌ازصفحه ۱۰

لیبی . . .) برقرار کرده‌اســـت . . . . "جبهه "روابط حسنهٔ خودرابا کشورـ های سوسیالیستی‌وبویژه اتحاد جماهیر شوروی ،که به‌ماکمک‌های ذیقیمتی‌میکند ، حفظ کرده‌است .ماباتعداد کثیری از کشورهای مترقی غیرعربی مانند گینه ، تانزانیا و ویتنام رابطه‌برقرارساخته‌ایم. جبهه‌ماهمچنین دربرخی از سازمان ـ های دمکراتیک بین‌المللـــی ، مانند سازمان‌همبستگی باخلقهای‌آسیاوآفریقا و "شورای جهانی صلح" عضویت دارد." (۱)

* * *

"جبههٔ خلق برای آزادی عمان" درسال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) ،زمانیکه در استان ظفار گستره‌ای به وسعت ۵۶۰۰ میل مربع از سرزمین‌های‌پست و ساحل بین دوشهر خیوت و ضلکوت ، را آزاد ساخت ، درآنها دگرگونی‌های ژرفی به وجودآوردو ازطریق سازمـان داد ن دهقانان‌فقیر ،شبانان‌وکارگران "ارتش آزادیبخش ملی" ، "پلیس خلقی" و "شوراهای خلقی" برپا ساخت . این جبهه کار کشت را گسترش داد و برای نخستین باردر تاریخ ظفارمدارسی‌برای کودکان‌ونوجوانان‌ایجادکرد .درحالیکه پیش از آن ،۹۹درصد ساکنان منطقـه بی‌سواد بودند ،در مدت کوتاهی ۸۰ درصد افراد عضو "ارتـش آزادیبخش ملی" و ۵۰درصدمردم توانایی‌خواندن ونوشتن یافتند .علاوه بر ایـــن ، بیمارستان و مراکز خدمات درمانی و بهداشت ، بکمک‌کشورهای‌سوسیالیستی ودیگر دوستان انقلاب عمان ، ایجاد گردید .

* * *

اینک ،بایستموبجاســت ، درباره دوستان ودشمنان انقلاب عمان برای ایجادسرزمینی مستقل ،آزاد و آباد نیز سخن بگوئیم . دشمنان انقـلا ب عمان ،امپریالیسم ،به سـرکـردگـی امپریالیسم‌امریکا ،ارتجاع داخلـــی‌و منطقه وچین هستند .چین مائوئیستی درسال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) با تحـویل مقداری جنگ‌افزار تلاش ورزید ، تا "جبهه خلق برای آزادی عمان" را ازدوستانش ،از حبههٔ جهانی‌انقلاب، ازجنبش های آزادیبخش و کشـور های سوسیالیستی ،بویژه اتحـاد شـوروی جداسازد .ولی واقعیات سرسخـت و انکار ناپذیر تاریخی آموزنده ورسواگر هستند .درسال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) چین مائوئیستی باایران "شاهنشـــاهی" ، ژاندارم و سرکوبگرخلق‌عمان‌مناسبات دیپلماتیک برقرار ساخت ، و بیدرنگ چشمهٔ کمک‌های ناچیز "پکن"به"جبههٔ" خشکید!سعید مسعود ،یکی از رهبران "جبهه خلق برای آزادی‌عمان" طی مصاحبه‌ای باروزنامه " لوموند" ،ضمن افشای نقش‌توطئه‌آمیز پکن در عمان و درجنبش کارگری‌وکمونیستی ،اتحاد شوروی رابعنوان‌بزرگترین‌دولت‌کمکـ دهنده به‌جبهه‌معرفی کرد .و این در حالیست که پکن در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (ماه‌مه۱۹۷۸) بارژیم‌ارتجاعی وضدمردمی سلطان‌قابوس مناسبات دیپلماتیک برقرارساخت .

*

---

۱) روزنامه‌طریق‌الشعب ،ارگان مرکزی‌حزب‌کمونیست‌عراق ،شماره۲۱۵ تاریخ ۱۹۷۴/۶/۳۰

تفسیر وقایع...

بقیه از صفحه ۵

از انتقاد خلق‌های عرب، که وی بیش از حد به آمریکا نزدیک شده است، برحذر باشد.

آری، نزدیکی بیش از حد به آمریکا و دوستی با شیطان بزرگ، بویژه درجوار ایران انقلابی و دربرابر خلق‌های عرب عطشان استقلال و آزادی، چون دست شکسته وبال گردن است. قابوس نیز با تمام وابستگی وحماقت خود آنرا می‌فهمد.

هرقدر آگاهی خلق‌ها در قبال سیاست‌های امپریالیستی بیشترمی شود، نفرت آنان به شیطان بزرگ نیز عمیق‌تر می‌گردد وکارزمامداران خائنی، که چون قابوس حکومت را غصب کرده‌اند دشوارترمی گردد. "ستاره‌های درخشان" نیز نمی‌توانند افق تازه ودورنمای تیره زمامداران خودفروخته‌را روشن‌ترکنند.

"ستاره درخشان"

نشانه طلوع است یا افول؟

مانور "ستاره درخشان" که درباره جزئیات آن ما قبلا سخن گفته‌ایم، یکی دیگر از مظاهر سیاست ماجراجویانهٔ دولت کنونی آمریکاست. معنای این مانور دریک جمله آن است که آمریکا می‌گوید: ما با زور از هرتحول انقلابی درمنطقه جلوگیری خواهیم کرد. وسیله این جلوگیری رانیز آماده کرده‌ایم. و آن "سپاه واکنش سریع" است.

مانور "ستاره درخشان" زیر فرماندهی ژنرال رابرت کینگستون، فرمانده "سپاه واکنش سریع"، انجام می‌گیرد. طرح عملیاتی این مانور طوری ریخته شده است که واحدهای نظامی آمریکا درکشورهای دست نشاندهٔ همجوارکشورهای انقلابی منطقه: لیبی، اتیوپی، یمن دمکراتیک، ایران، افغانستان و... پیاده می‌شوند و پس از انجام ماموریت‌های احتمالی، که ممکن است به آنان در یک جنگ واقعی واگذارگردد، به پایگاه خودبازمیگردند (ممکن است یا برای مدتی موقت یا دائمی درهمان محل مانورباقی بمانند) تعدادنفراتی که در این مانورها شرکت می‌کنند، بین شش تا ده هزار نفر ذکر شده است. البته این مقدار نیرو قادر نیست که در یک عملیات جنگی در طول منطقه‌ای به این وسعت کاری انجام دهد. اما هدف از این مانور تجربه‌اندوزی برای عملیات جنگی آینده است. هنگامیکه طریق و روش انتقال نیروهای واکنش سریع به مقیاس کوچک مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان در صورت لزوم آنرا به مقیاس وسیعتر نیز بکاربست.

اما این مانورها بیش از آن که اهمیت نظامی داشته باشد، حائز اهمیت سیاسی است، امپریالیسم آمریکا، که ستاره بختش رو به افول است می‌خواهد از طریق "ستاره درخشان" خودبه دوستان و وابستگانش بفهماند که، تا پای جنگ از آنان در برابر انقلاب‌های مردمی پشتیبانی خواهد کرد. چون گویا امپریالیست های آمریکائی تا کنون دوستان "خوبشان" را در مصیبت‌ها تنها گذاشته‌اند و از این رو یکی از بهترین آنان، "اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر" ازتخت سرنگون شده است!

حکومت ریگان می‌گوید: ما اجازه نخواهیم داد که نظایر این فاجعه در جهان برای دوستان ما روی دهد. اما آیا خلق‌ها منتظر اجازه ایشان نشسته‌اند؟!

برای نبرد با امپریالیسم آمریکا متحد شویم!

در هفته‌ای که گذشت:

سخنان با اهمیت امام جمعه موقت قم

حجت‌الاسلام جنتی امام جمعهٔ موقت قم درخطبه‌های نماز جمعه ۱۵ آبان ۱۳۶۰ در قم، ازجمله گفت:

"ماهمه‌جا بایدحدود رارعایت کنیم وبدانیم با هرجمعی، باهرگروهی وباهرفردی چگونه بایدرفتار کنیم و از آن حدودتجاوز نکنیم... اسلام می‌گوید، پیغمبر (ص) از بریدن اعضای بدن دیگران جلوگیری کرده‌است، حتی نسبت به سگ‌ها اجازه نداده است بدنش را تکه پاره کنیم..." "مارعایت حدود رامی‌کنیم، ماجنایتکار نیستیم، ما دلمان قساوت ندارد، ما هوس خونریزی و درندگی نداریم، ماانسان هستیم و انسان آنهم انسان اسلام حدودش محفوظ است وازحدود پا نباید فراتر بگذارد و نمی‌گذارد. به‌این دلیل ما نسبت به اسیر هم خوشرفتاری می‌کنیم. این حدوداست، وای عزیزانی که در این کشوربا مسائل گوناگون و مسائل اجرائی سروکار دارید، بدانید اسلام این چنین رفتار انسانی‌را سفارش می‌کند و برای هرکاری حدی معین می‌کند... باصدامی چه‌باید کرد بااسیر میدان جنگ چه باید کرد، با مجروحین دشمن باید چه‌کرد، باضدانقلاب به انواع مختلف بایدچه‌کرد باجوانهای هرزه بایدچه‌کرد، باولگردها بایدچه‌کرد، بابی‌خط ها بایدچه کرد، باغربی‌ها بایدچه‌کرد، باشرقی ها بایدچه‌کرد، با اسلحه به‌دست‌ها باید چه‌کرد، با بی‌سلاحها باید چه کرد. اینها همه حساب دارد، حدود دارد، آزادنیستیم ما درمقابل هیچکاری... باید جای هرکاری، جای عفو، جای قصاص، جای خشونت و جای رافت شناخته‌شود و این حدود الهی رعایت شود...

درآن هفته‌راجع بموضوع سئوالات (درباره انجمن حجتیه) مسائلی را مطرح کردم که درجامعه مطرح‌بودواین بایدمطرح می‌شد واین‌مساله بایدحل شود. پاسخها هم داده‌شد، اما باید باحدود مسائل بررسی شود و پس از بررسی‌های دقیق نتیجه اعلام شودو بعضی از فضلای محترم حوزه‌علمیه‌این مسئولیت را بعهده گرفته‌اند که در اینباره تحقیق وبررسی کنندو نتیجه را اعلام کنند.

مشکل مسکن درمان قطعی می‌خواهد

مشکل مسکن یکی ازمسائل مهم مطروحه در هفته گذشته بود. درحالی که لایحه "توقف اجرای احکام تخلیهٔ خانه‌های اجاره‌ای‌راکه‌براساس‌آن تاشش ماه احکام صادره برای تخلیهٔ خانه‌ها بی‌اعتبار خواهد بود، در مجلس شورای اسلامی تصویب‌شد، به گفته‌مسعود سلیمیان‌معاون‌وزارت مسکن: "لایحهٔ تنظیم روابط مالک و مستاجر به هیات دولت ارائه شد." (اطلاعات ۲۱ آبان ۱۳۶۰).

تصویب لایحه "توقف اجرای احکام تخلیه خانه‌ها" بیانگر این واقعیت است که‌مشکل بزرگ‌مسکن، که از رژیم گذشته به‌ایران انقلابی به ارث رسیده است، ابعادوسیع‌تری به خودگرفته ومیلیونها مستاجر ایرانی، که اکثریت مطلق آنها زحمتکشان هستند، درانتظارحل‌آن لحظه شماری می‌کنند.

متاسفانه در شرایط کنونی نه تنها حل مشکل مسکن بطور ریشه‌ای، یعنی حرکت به سمتی که‌هرخانواده زحمتکش صاحب مسکنی در خورشود، در دستور روز قرار ندارد، بلکه‌قوانین حاکم بر روابط مالک و مستاجر کاملا بسودمالکان است. این واقعیت را روزنامهٔ اطلاعات چنین بیان‌می‌کند:

"قانون‌روابط موجر و مستاجر، مصوب مجلسین "سنا" و "شورای‌ملی" طاغوت‌همچنان‌برسرنوشت‌گروه‌کثیری از مردم محروم وزحمتکش‌میهن‌اسلامی وانقلابی‌مان حکم می‌راند." (۲۱ آبان ۱۳۶۰)

دقیقا با استفاده از همین‌قوانین طاغوتی‌است‌که، به‌گفته‌آقای‌سلیمیان معاون وزارت مسکن‌وشهرسازی، مالکان برای اجاره یک واحد مسکونی: "ارقام نجومی صدهزارتومان ودویست هزارتومان بعنوان اجاره ودیعه‌میگیرند که‌هیچ جا نمی‌خواهندمنتشر کنندو هیچ جا نمی‌گویند. ارقام بالای احاره هم می‌گیرند." (همانجا)

درست براساس حاکمیت همان قوانین طاغوتی بر روابط مالک و مستاجر است که در آغاز فصل سرما: "موارد احکام اجرائی و غیر انسانی تخلیه‌خانه‌روبه‌فزونی‌است." (اطلاعات ۲۱ آبان ۱۳۶۰)

درصد این احکام غیرانسانی به حدی می‌رسد که آقای ناطق نوری نماینده‌مجلس‌شورای اسلامی، ازتریبون مجلس استفاده می‌کندتا بافریاداعلام کندکه: "تمام‌فشارها روی طبقهٔ محروم است"، وازفرزندان مرد زحمتکشی بگویدکه در سرناهار حکم تخلیه را به درخانه‌اشان می‌آورند وآنان‌راازهراس شبی‌که بی‌سرپناه خواهندماند، اشک راخورش نانشان می‌کنند.

تصویب فوری "لایحهٔ توقف احکام خانه‌های اجاره‌ای" درمجلس شورای‌اسلامی نشان داد که اکثریت نمایندگان مجلس به این مسائل توجه دارند. اماچنانکه واقعیت سه سال‌بعد ازانقلاب نشان داده، این مسکن ها هرچند برای‌کوتاه‌مدت آتش را به زیر خاکستر می‌برد، اما باگذشت مدتی‌ـ این‌بار ۶ ماه ـ این آتش سرکش‌تر می‌شود، آتشی که ضدانقلاب برآن دامن می‌زند، تا به اهداف شوم خود برسد.

مشکل مسکن را هم مانند دیگر مشکلات انقلاب باید از ریشه حل کرد مُسکن بی‌فایده است، باید در پی درمان قطعی بود. وحل ریشه‌ای‌مشکل هم، چنانکه از گوشه وکنارشنیده‌میشود درچارچوب "تقدس "مالکیت‌هرگزممکن نیست. بایدهرچه‌زودترتکلیف‌مالکیت‌ها را براساس قانون اساسی روشن و براساس آن برنامهٔ درازمدتی برای حل مشکل مسکن تدوین کرد.

خیانت‌های سران "جبههٔ ملّی"

هفتهٔ گذشته دادگاه‌انقلاب اسلامی محاکمهٔ ابوالفضل‌قاسمی دبیر کل "حزب‌ایران" را به پایان برد و او را به اتهام همکاری با ساواک وتوطئهٔ علیه‌انقلاب، با یک درجه تخفیف، به‌حبس ابدمحکوم کرد.

درجلسات دادگاه روشن شدکه ابوالفضل قاسمی از سال ۱۳۴۸ که در آن زمان معاون شاپوربختیار در حزب ایران‌ـ از گروه‌های‌اصلی تشکیل‌دهنده جبههٔ ملی ـ بود، همکاری باساواک‌را آغاز کرده و تمام اطلاعات درونی "جبههٔ ملی" رامستقیما به رابط خود در ساواک می‌داده‌است. رابط قاسمی با ساواک، که خود زندانی است، در دادگاه حاضر شدو شهادت داد که چگونه در ازای ماهی ابتدا ۵۰۰ و سپس ۱۰۰۰ تومان ساواک از قاسمی استفاده می‌کرده‌است.

در دادگاه همچنین روشن‌شدکه بعداز فرار بختیار از ایران، جانشین او در "حزب‌ایران" یعنی بختیار این حزب را به مرکزی برای‌تهیه وتکثیرو پخش اعلامیه‌ها و نوارهای شاهپور بختیار درآورده بود، که‌چگونه "حزب ایران" از طریق فرزند قاسمی‌با ضدانقلابیون در فرانسه رابطه‌داشت، که این حزب چگونه با ضدانقلابیون کردستان تماس گرفت، که بچه ترتیب "حزب‌ایران" "روابط گسترده‌ای باحزب "خلق‌مسلمان" برقرارنمود وسرانجام چگونه در تدارک کودتای نوژه شرکت کرد.

درجریان دادگاه، رسول‌مهربان عضوسابق‌کادر مرکزی "حزب ایران" فاش کرد: "قاسمی باکریم سنجابی و لباسچی خبرهای درون تشکیلات رابه ساواک می‌دادند." (کیهان ـ ۲۱ آبان ۱۳۶۰)

به‌این‌ترتیب، باردیگر روشن شد که تشکیلات "جبههٔ ملی "نه تنها، بقول رسول مهربان، "خطی‌بود برای سرپوش گذاشتن به جنایات رژیم" (همانجا)، بلکه‌همکاری "جبههٔ ملی" بارژیم شاه تا آنجا پیش رفت که چند تن از رهبران درجهٔ اول آن‌ـ بختیار قاسمی، سنجابی، لباسچی‌ـ مستقیما با ساواک همکاری می‌کردند. و در نتیجه طبیعی بود که بختیار به‌دستور آمریکا نخست‌وزیر شد، سنجابی در تدارک توطئهٔ ۳۰ خرداد ۶۰ نقش فعال داشت، لباسچی بجرم خیانت‌به انقلاب به جوخهٔ اعدام سپرده شد و قاسمی، علاوه بر همه مسائلی که‌گفتیم در دادگاه اعتراف کرد که در حالیکه ازارتباط بختیار با آمریکا اطلاع داشته با او همکاری می‌کرده‌است. چنین‌است ماهیت واقعی اکثریت رهبران "جبههٔ ملی".

بنظرما پخش مراسم دادگاه‌قاسمی ازتلویزیون به مردم فرصت خواهد داد تا باردیگر از نزدیک با ماهیت واقعی کسانی که خود عمال مستقیم امپریالیسم‌آمریکابودند، اما زیر نقاب "ملیت گرائی" نیروهای مترقی و از جمله‌پیروان خط امام را وابسته می‌خواندند، آشناشوند.

و ماهیت "رنجبران"

درهفته‌گذشته باکشف یک مرکز تروریستی "رنجبران" در گرگان‌ماهیت این‌گروهک آمریکائی ـ چینی هم بیش ازپیش‌روشن‌شد. درخانه‌این جاسوسان سیا ـ پکن که در ابتدا عوامفریبانه خودرامدافع‌انقلاب‌می‌خواندندوچنین تبلیغ‌می‌کردند که نیروهای‌مترقی قصد کودتا علیه جمهوری‌اسلامی ایران را دارند، "مقادیر زیادی اسلحه‌ومهمات جنگی" بدست آمد.

توطئه خان‌ها در سیستان و بلوچستان

آقای تاتاری، نمایندهٔ مردم زاهدان درمجلس شورای‌اسلامی، هفتهٔ گذشته درگفت‌وگوئی، باردیگر دربارهٔ توطئه خان‌ها درسیستان وبلوچستان هشدار داد. اوگفت:

"مسئله دیگری که درسیستان و بلوچستان‌مطرح‌است، توطئه‌هائی‌است، که گهگاه ازناحیهٔ خانه‌هاو ایادیشان به چشم می‌خورد و من از دولت و مقامات ذیصلاحیت می‌خواهم که‌هرچه زودترشر این طبقه‌راازسرمردم مستضعف کوتاه کنند". (روزنامه‌ها ـ ۱۹ آبان ۱۳۶۰)

این‌سخنان‌نماینده سیستان و بلوچستان باردیگر نشان می‌دهد که توطئه ضدانقلاب در این استان ابعاد عمیق‌تر وخطرناک‌تری بخودمی‌گیردو مقابله‌جدی با آن در دستور روز قرار دارد.

دامنه ترور اقتصادی بازهم وسیعتر می‌شود

بانک‌مرکزی ایران شاخص بهای کالاهاوخدمات مصرفی درشهریورماه ۶۰ را منتشر کرده‌است. براساس این گزارش قیمت ها نسبت به ماه‌گذشته ۲/۵% و نسبت به شهریور ماه سال گذشته ۲۱/۹% افزایش داشته است. ارقام این‌گزارش نشان‌می‌دهدکه قیمت‌ها در همه زمینه‌ها از مسکن (۹%) گرفته تا خدمات پزشکی (۲/۲%) و صابون (۲/۵%) وتخم‌مرغ (۱/۵%) و... بالا رفته است. این ارقام بیانگر این‌واقعیت‌است‌که "تروریست های اقتصادی" با تمام نیرو ابعاد غارت خود را افزایش داده‌اند.

باتوجه به این‌واقعیات است که حجت‌الاسلام موسوی‌تبریزی، دادستان کل‌انقلاب‌اسلامی، درسخنان خود قبل از خطبه‌های نماز جمعهٔ این‌هفته (۶۰/۸/۲۲) "تروریست‌های‌اقتصادی" را "خائن به‌مملکت" خواند و ازدادگاه‌های انقلاب و حکام شرع خواست که باکمال‌قاطعیت در برابرآنان‌بایستند..

بایدگفت، چنانکه بارها و بارها تکرارکرده‌ایم، این‌مقابله‌ها لازم‌است، اماکافی‌نیست. "تروریست‌های‌اقتصادی" را تنها از طریق زمینه‌حذف غارت‌آنها می‌توان از میان برد. فقط ملی کردن بازرگانی خارجی‌وایجادوگسترش شبکه‌های دولتی‌و تعاونی‌توزیع است‌که می‌تواند به حل ریشه‌ای‌مساله‌کمک‌کند.

۲۰ از ۱۰۰۰ بیشتراست!

دراین‌روزهاکه‌انتشاراخبارضد افغانی باردیگرشدت‌یافته، خبرگزاری انگلیسی رویتر یک دروغ دیگر جعل و به سراسرجهان‌مخابره کردکه‌متاسفانه این‌دروغ‌هم‌مانند دروغ‌های دیگر در همه روزنامه‌های یومیه ایران به چاپ رسید. خبر از این‌قراربود:

"رویترـ پیشاور: منابع دولتی پاکستان گفتندکه یک سرتیپ افغانی در راس بیست سرباز به پاکستان پناهنده‌شد. این‌منابع درپیشاورگفتند: این ۲۱ افغانی بزرگترین‌گروه‌ارتشی‌است که‌پس ازاشغال افغانستان به‌پاکستان پناهنده می‌شود". (اطلاعات ـ ۲۰ آبان ۱۳۶۰)

از آنجا که دروغگو کم حافظه می‌شود و ابعاد دروغزنی دربارهٔ افغانستان ازمرز افسانه هم گذشته‌است ظاهرا امپریالیسم خبری‌ازیاد برده‌است که‌در دوسال‌گذشته‌آنقدرگروه‌های صد، هزار و حتی چندهزار نفری را از ارتش افغانستان فرار داده و به پاکستان‌برده است، که ۲۰ نفرنمی‌تواند بزرگترین‌گروه باشد. به‌چندنمونه توجه‌کنید:

روز ۲۵ مرداد ۱۳۶۰، خبرگزاری‌ها گزارش دادندکه: "هزاران تن از سربازان‌افغانی گریخته و به پاکستان پناهنده‌شده‌اند".

همان‌روز روزنامه‌کیهان نوشت: "تعدادزیادی از نیروهای ارتشی افغانستان به پاکستان‌گریخته‌اند".

روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ روزنامه اطلاعات به‌نقل از خبرگزاری پارس خبرداد: "۱۰۰۰ تن‌ازسربازان‌دولتی افغانستان به‌پاکستان‌پناهنده‌شده‌اند" و از این اخبار طومار طومار در مطبوعات ایران به‌چاپ رسیده‌است.

حالا این‌سئوال مطرح می‌شودکه: بنظرامپریالیسم خبری‌هزاربیشتراست‌یا ۲۰، واز آنجا که ظاهرا ۱۰۰۰ از ۲۰ بیشتر است، این پرسش به میان می‌آیدکه: خبر پارسال‌امپریالیسم خبری درست است یاامسال؟ وصدالبته‌روشن است که هیچکدام!

به‌اضافه، راستی ودرستی برای اخبار افغانستان مطرح نیست، تنها جو سازی مهم است وبس. بدون‌تردید این‌اخبار جعلی بازهم‌مخابره خواهد شد. امپریالیسم خبری، همانطور که‌از ایران دست بردارنیست‌افغانستان را هم رها نمی‌کند. تنها می‌ماندباین سئوال که: آیا مطبوعات ما نمی‌خواهند از افتادن در دام امپریالیسم خبری حذر کنند؟

وقایع مهم جهان در یک هفته

گفته‌های جنگجویانه ریگان - هیگ خشم جهانیان را برمی انگیزد

اعتراف الکساندرهیگ، که "ناتو" نقشه‌ای دارد، که برپایه آن حاضراست تا به‌ایرادنخستین ضربه‌اتمی بپردازد، خشم کارشناسان این بلوک نظامی را برانگیخته است. به گزارش "یونایتدپرس اینترنشنال"، این‌کار-شناسان از تاثیر منفی چنین اعترافاتی برمردم اروپای غربی نگرانند، بویژه آن‌که دراین کشورها جنبش مخالفت با مسابقه تسلیحاتی روبه‌گسترش است.

"تایمز" لندن نوشت:

"متحدان آمریکا هرچه‌بیشتر از چنین‌اظهاراتی آزرده‌می شوند."

"دی‌پرسه" (اتریش) اظهار داشت:

"حمله‌پیشگیرانه اتمی در واقع به‌معنی‌آن خواهدبودکه، ایالات‌متحده بعنوان نخستین کشور به سلاح‌های هسته‌ای دست‌خواهدیازید".

"اومانیته" (فرانسه) نوشت:

"چنین‌اظهاراتی ازسوی مقامات "کاخ‌سفید" نه پیشنهاد اتحادشوروی درباره‌محکوم کردن‌استفاده ازسلاح‌-های هسته‌ای هرچه بیشتر فوریت می‌بخشد".

ازسوی دیگر، کوشتاگومش، معاون "شورای‌جهانی صلح"، ازپیشنهادهای لئونیدبرژنف در مصاحبهٔ خود با "اشپیگل" (آلمان‌فدرال) پشتیبانی کرد. وی‌بویژه اهمیت پیشنهاد اعلام "موراتوریوم" را براستقرارنسل‌جدید موشک‌های هسته‌ای‌میان‌برد در اروپااز ۹ آذر ۶۰ (۳۰نوامبر۸۱) خاطرنشان ساخت. رهبر شوروی در مصاحبه با "اشپیگل" همچنین‌خواستارمذاکرات صریح درباره تحدید مسابقه‌تسلیحاتی شده‌بود.

کوشتاگومش گفت‌که‌وی‌بالئونید برژنف هم‌عقیده‌است، که "جنگ هسته‌ای محدود" در اروپا غیر ممکن است. رئیس جمهور اسبق پرتغال در مصاحبه‌خودهمچنین‌ازپیشنهادلئونید برژنف دربارهٔایجاد منطقه‌های بری از سلاح‌های هسته‌ای‌هواداری‌کرد.

پائول‌وارنکه، رئیس‌اسبق هیئت نمایندگی آمریکا درگفتگوهای "سالت" مخالفت خود را با استفاده از بمب-افکن جدید "بی - ۱" وموشک دوربرد "کروز" ابرازداشت‌و خواهان ادامهٔ مذاکرات بااتحادشوروی در زمینه‌سلاح-زدائی شد.

بعقیده وارنکه. "نه در جنگ هسته‌ای می‌توان برنده بود و نه در مسابقهٔ تسلیحاتی".

آدمیرال یوجین‌کارول کوشش دولت ریگان را برای‌کسب برتری‌نظامی براتحادشوروی "خطرناک و بیهوده" خواند.

وارنکه و کارول این‌سخنان را در "کمیته مناسبات‌خارجی" سنای‌آمریکارا اظهارداشتند.

ازسوی‌دیگر، ریگان باردیگر از امکان "جنگ‌هسته‌ای محدود" در اروپا سخن‌گفت. او درکنفرانسی‌مطبوعاتی سخنان‌پیشین خود را دراین‌باره‌تائید کرد.

گسترش جنبش صلح واعتراض وسیع علیه نقشه استقرار موشک های هسته‌ای جدید میان برد آمریکائی در اروپای غربی محافل‌نظامی "ناتو" را سخت نگران ساخته‌است. به گزارش "رویتر" لونز، دبیرکل "ناتو"، چند روز دیگر به "واشنگتن" خواهد رفت و درآنجا درباره موج ممتد جنگ‌دراروپا به‌گفتگو خواهدپرداخت. پیش بینی می‌شودکه لونز دکترین "جنگ‌هسته‌ای محدود" را نیزبمیان بکشد. دبیر کل "ناتو" گویا اظهار داشته است که، دکترین نامبرده به جلب اعتماد برای "ناتو" کمک نکرده‌است.

کمکهای بی‌شائبه‌کشورهای سوسیالیستی به "جهان سوم"

در۱۵ سال‌اخیر حجم‌مبادلات بازرگانی میان‌کشورهای "شورای‌همیاری اقتصادی" و "کشورهای رشدیابنده از ۱۷۰۰ میلیون‌روبل به۲۶۰۰۰میلیون روبل افزایش یافت. درکشورهای رشدیابنده بیش از ۵۰۰۰ پروژهٔ بزرگ به کمک اتحادشوروی در صنایع‌کلیدی اجرا می‌شود. ۶۰ درصد کارخانه های دولتی افغانستان بیاری‌اتحادشوروی تاسیس یافته‌است. بیش از نیمی از جاده‌های آسفالته‌افغانستان را شوروی‌ها ساخته‌اند.

کشورهای "شورای‌همیاری‌اقتصادی" بابیش ازصدکشور "جهان سوم" مناسبات بازرگانی‌دارند و به بیشترآنهاکمک‌اقتصادی- فنی‌می‌کنند.

اتحادشوروی همبستگی خود را با آنگولا یادآور شد

رژیم‌نژادپرست آفریقای‌جنوبی به‌تجاوزات جدیدی علیهٔآنگولا دست زد. یک‌سخنگوی وزارت دفاع آنگولادر لوآنداگفت که روزپنج‌شنبه ۲۴ آبان، ۶ هواپیمای‌آفریقای جنوبی شهرکاهاما رابمباران کردند و خسارات مادی فراوانی به بارآوردند. روز بعد دو هواپیمای‌آفریقای جنوبی‌حریم هوایی آنگولا را نقض کردند و یک هواپیمای آفریقای جنوبی را سرنگون ساختند. وزارت دفاع آنگولا یادآور می‌شود که، آمریکامستقیما از تجاوزات پرتوریا پشتیبانی‌میکند،

لئونیدبرژنف به‌آنگولا اطمینان داد که، اتحادشوروی کماکان به پشتیبانی از آن کشور خواهدپرداخت رهبرشوروی این همبستگی را درپیام شادباشی به‌ژوزه‌دواردو دوش سانتوش، صدر "میلا- حزب کار" ورئیس جمهور آنگولا، بیان داشت.

نیروهای آفریقای‌جنوبی هنوز برخی از مناطق استان "کونه‌نه" را در اشغال‌دارند.

مداخلهٔ سودان در چاد

جعفرنمیری، رئیس جمهور سودان، کابینه آن‌کشور رابرکنارکرد. توجیه او وخامت اوضاع‌اقتصادی کشور بود. امسال کسری ترازپرداخت‌ها درسودان به۵۰۰میلیون دلار رسیده‌است.

بعقیدهٔ ناظران علت عزل‌کابینه بویژه گسترش جنبش مخالفت‌بارژیم نمیری بوده است.

گوکونی‌اوئده، رئیس جمهور چاد، سودان را متهم‌کرد که‌درامورداخلی کشورش به دخالت دست می‌زند. وی به‌خبرنگاران خارجی‌مقیم چاد گفت‌که یکان‌های نظامی سودان، دوش بدوش مزدوران حسن‌هابره، وزیر دفاع‌سابق چاد، بانیروهای دولتی‌می‌جنگند.

پرچم آمریکا در صحرای سینا افراشته شد

هواپیماهای باربری آمریکا، تانک وتجهیزات نظامی‌چشمگیری را برای مانور "ستاره درخشان" دربندر مصری اسکندریه پیاده کردند. شمارهٔ سربازان آمریکائی، که درمصر در این مانور شرکت دارند، ۶۰۰۰ است. بیشتر آنها را افراد "سپاه‌واکنش‌سریع" تشکیل می‌دهند. آمریکا همچنین هواپیمای "آواکس"، بمب افکن های استراتژیک "بی - ۵۲" وهواپیماهای جنگنده برای شرکت در این مانور می‌فرستد.

درآغازمانور، پرچم آمریکا در یکی از پایگاه‌های مصر درصحرای سینا برافراشته شد. این‌مانور روز شنبه ۲۲ آبان ۶۰ (۱۴ نوامبر۱۹۸۱) با فرود چتربازان آغاز شد.

همزمان با این تمرین نظامی در مصر، سربازان آمریکائی درمانور های نظامی درسودان، عمان وسومالی نیز شرکت می‌کنند. این‌نمایش قدرت "واشنگتن" در خاورمیانه‌نگرانی مردم بسیاری از کشورها، بویژه درخاورمیانه را برانگیخته‌است.

منگیستوهایله‌ماریام، رهبر اتیوپی، هشدار دادکه‌مانورهای‌نظامی آمریکا درخاورمیانه "صلح‌منطقه را به گونه‌ای جدی به خطر می‌اندازد". وی در پیامی به رهبران لیبی و یمن دمکراتیک، که اتیوپی با آنها قرارداد همکاری و دوستی بسته است، نوشت که:

"این‌جنگ‌بازی‌ها تحریک دیگری از سوی "واشنگتن" علیه‌کشور-هایی‌است، که سیاستی مستقل‌پیش گرفته‌اند".

آمریکا حمله به کوبا و نیکاراگوئه را تدارک می‌بیند

کوبا شایعاتی راکه ایالات‌متحده درباره‌پیاده‌شدن‌نیروهای‌کوبائی در نیکاراگوئه برای گسیل به السالوادور پخش کرده‌است، "بهتان‌آمیز" خواند.

سفیرکوبا در سازمان ملل متحد در پیامی به دبیرکل "مجمع عمومی" و "شورای‌امنیت" سازمان‌ملل‌متحد، گفته‌های ضدکوبائی الکساندر هیگ را "جعلیات" خواند. چندی پیش‌کوبادر بیانیه‌ای که درسازمان ملل پخش شد، خاطرنشان ساخت که، آمریکا با نشر چنین شایعاتی می‌خواهد بر توطئه-های خود علیه کوبا ونیکاراگوئه پرده پوشد.

وزیر فرهنگ کوبا دولت‌آمریکارا درمصاحبه‌ای با "لوموند" متهم‌کردکه علیه‌کوبا و چند کشور دیگر آمریکای مرکزی تجاوزاتی را تدارک می‌بیند.

نیکاراگوئه نیروهای مسلح‌خودرا باتوجه به تهدیدنظامی ایالات‌متحده بحالت‌آماده‌باش درآورد.

هیگ، وزیرخارجه، ازتکذیب‌این خبر، که آمریکا تهاجمی راعلیه نیکاراگوئه وکوبا تدارک می‌بیند، خود-داری ورزیده‌است.

نماینده نیکاراگوئه در سازمان ملل‌متحدگفت که، کشورهای کارائیب سیاست "چماق بزرگ" آمریکا را رد می‌کنند وی بعنوان نمونه، از مانور-های‌نظامی‌آمریکا درکارائیب و تهدید به‌محاصره کشورهای این‌منطقه‌نام‌برد. "بخش‌مناسبات بین‌المللی کمیتهٔ اجرائی حزب کارگر" بریتانیا "نقشه‌های ماجراجویانه" واشنگتن" را علیه "هاوانا" محکوم ساخت.

ژنرال سیس نروس وس‌کوا، وزیر جنگ پرو، وآلبرتو سامبرانودلاسکو، وزیر خارجهٔ ونزوئلا، نیز سیاست خصمانه آمریکا را علیه کوبا نکوهش کردند.

هیئت سیاسی حزب کمونیست فرانسه مردم را به تظاهرات برای‌ابراز همبستگی با مردم کوبا فراخوانده است.

"فدراسیون روزنامه نگاران آمریکای‌لاتین" از سیاست ایالات متحده درآمریکای لاتین انتقادکرد. "فدراسیون" در بیانیه‌ای، که در مکزیکوسیتی انتشار یافت، خاطرنشان ساخت که، "آمریکاسیاستی‌خصمانه در برابر کوبا، نیکاراگوئه ودیگرکشور های مستقل این شبه قاره در پیش گرفته است".

برای دورکردن سایهٔ شوم مرگ اتمی

فراخوان

به‌شما، ای همهٔ نویسندگان و شاعران وهنرمندان ایران!

ای کسانی که، به یاری هنر ونبوغ‌تان، وجدان‌بیدار وزبان‌گویای‌عصر خویشید!

اینک شما و بسیج روشنگری و پیشگیری، که وقت تنگ است. در همسایگی‌میهن‌انقلابی‌ما، درخلیج‌فارس واقیانوس هندوسراسر خاورمیانه، یا دورتر، در اروپای باختری و آبهای مدیترانه، در دریای کارائیب و آمریکای‌لاتین‌وجنوب‌آفریقا، درحوالی‌کره‌و ویتنام، هرجاوهمه‌جا، حضورناوگان دریایی ونیروهای زمینی و هوائی ایالات متحدآمریکا وهم‌پیمانانش، مجهز به‌مرگبارترین سلاحهای پیشرفتهٔ هسته‌ای و غیرهسته‌ای، نه‌همان استقلال و آزادی ملت‌ها، بل زندگی وتمدن بشر را یکباره تهدید به‌نیستی می‌کند.

جنایت هولناکی که سی‌وشش سال پیش در هیروشیما و ناگازاکی به فاصله چند ثانیه صدها هزار آدمی را نابود کرد و از دوشهرآباد و پرجنب وجوش زندگی ویرانهٔ زیرورو‌شده‌ای پدیدآورد که حتی جغدی در آن‌لانه نمی‌توانست داشت، اکنون، به‌لالایی "جنگ‌محدودهسته‌ای" و افسانه "امکان پیروزی در چنان جنگ" که آدمخواران کاخ سفید و پنتاگون در گوشها فرامی‌خوانند، درمقیاسی دهها‌هزار بارگسترده‌تر تدارک دیده‌میشود.

امپریالیسم آمریکا، دست‌دردست‌سلطه‌جویان غارتگر اروپای باختری، ژاپن، کانادا، اسرائیل ودیگران باتهدید به سلاح هسته‌ای بشریت را به انتخاب یکی از دوبلیه، بردگی یا مرگ، فرامی‌خوانند. اماجهانیان‌هرگزبه چنین باج خواهی‌جنایت‌بار تن نخواهند داد. واقعیت خطر، دامنه‌حیرت-انگیز خطر، هر روز بیشتر نمایان می‌گردد. نیروهای‌بازدارندهٔ مردمی‌نیز درهرگوشهٔ جهان سازمان می‌یابند و به میدان می‌آیند. راه پیمائی‌ها، اجتماعات وسخنرانی‌ها، جمع‌آوری امضاها، نامه‌نوشتن به نهادهای ملی و بین‌المللی، خشم واعتراض میلیون‌ها و میلیون‌ها تن را پیوسته بلندتر و رساتر فریادمی‌کنند. مردم سادهٔ دوستدار زندگی وکار، مردم آزادآفریننده ارزش‌ها و زیبائی‌ها، مصرانه خواستار توقف مسابقهٔ تسلیحاتی، منع تولید بمب نوترونی، محدودیت و سپس امحاء هرگونه سلاح کشتار جمعی هستند. جای درنگ و بحث‌های بهانه ساز نیست. ادامهٔ زندگی بشریت اینک در گرو کارزار مصمم و فراگیر برضد دیوانگی جنگ هسته‌ای است.

شما، ای‌همه نویسندگان، شاعران‌وهنرمندان ایران، باهر جهان بینی که دارید و از هر عقیده و ایمان و مسلک ومشرب که هستید!

شیطان‌بزرگ، آمریکای جنایتکار، در توسل به باج خواهی اتمی، نه رسم مردمی واخلاقی می‌شناسد، نه مرز جغرافیایی. وچنین‌است که دراین بخش جهان که ماهستیم، بازگشت از راه انقلاب، وابستگی مجدد به اردوگاه جنگ و تجاوز، واگذاری منابع ثروت ملی‌بویژه نفت را از مردم قهرمان ایران می‌خواهد. دولتمردان آمریکا به صراحت از کاربردبمب نوترونی درمنطقهٔ خلیج فارس دم می‌زنند. هم‌اکنون، ازعرشه‌ناوهای‌مستقر در دریای عمان، یا از پایگاه دیه‌گوگارسیا، موشکهای آمریکائی به سوی شیراز و اصفهان و آبادان نشانه رفته‌اند.

دراین‌صورت آیا می‌توان خاموش ماند؟

آیامی‌توان‌اندیشه وزبان‌وقلم واعجازهنر را در راه رهائی‌آدمیان از وحشت‌نابودی‌نزدیک "به‌کار" نینداخت؟

بیاییم و باگذاشتن امضای خود در پای این فراخوان، باج خواهان جنگ هسته‌ای ونوترونی رامحکوم کنیم، و از سر وفاداری به انقلاب، به میهن و به سرنوشت انسانها، متعهد شویم که با همه توان مردمی و هنری خود در بسیج نیروی بزرگ توده‌ها برای دور کردن سایهٔ شوم مرگ اتمی‌از سر ایران وجهان بکوشیم!

ش. آذرشب - غ. ح. آگاهی - م. اسکوئی - ا. افرا - افشارنیا - ج. افکاری - ث. امیرابراهیمی - ش. امیرفیض - ص. انصاری - ح. انوشه - م. باقری - م. ت. برومند - م. ا. به‌آذین - م. ح. پسیخانی - آ. پناهی سمنانی - ف. تنکابنی - م. ع. جعفری - غ. ن. جویا - ج. جهانزاده - پ. حبیب‌پور - ب. حبیبی - ن. حسین‌پور - ن. حسینی - ر. خسروی - م. خلیلی - م. روانی‌پور - س. روحانی - م. زهری - س. سامانی - ه. ا. سایه - ج. سرفراز - د. سرفراز - ع. سعادتمند - پ. سلطانی - ع. شادروان - پ. شهریاری - غ. ح. صدری افشار - ع. صمدیان - ا. عاشورپور - ح. علیزاده - ن. عظیما - ج. عندلیبی - ب. فراهانی - م. ر. فراهانی - فرخ مظهر - ف. فروتنیان - م. فیروز - ح. قائم پناه - ن. قادری‌نژاد - ع. ک. قریب - م. کاشیگر - ا. کامگار - ب. کامگار - پ. کامگار - ه. کامگار - س. کسرائی - ک. کشاورزی - ج. کوش‌آبادی - م. ر. لطفی - ج. متولی - غ. ح. متین - م. مجلسی - ح. ع. مجنی - ش. مقربین - م. ملایری - ه. منتظری - ش. موسوی‌زاده - ن. موذن - ک. میثاق - ج. میرصادقی - ر. نامور - ن. نجفی - د. نراقی - ح. نعمت‌اللهی - ژ. نوتاش - ن. نوح - م. نیستانی - س. ودودی - ک. هژیرآزاد - ا. یادگاری - وامضاهای‌دیگر.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز ومدیرمسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: تهران، منطقهٔ ۱۳ پستی
صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷